

مرزده آن زندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

رابطه حکومت با دولت؟

آقای بنی صدر، لطفاً به پرسشهای زیر پاسخ دهید:
 ۱- مرام ها از جمله مرام های دینی به جز حکومت در چه نهاد هایی میتوانند حضور داشته باشند؟
 ۲- اگر مثلاً حزبی با مرام اسلام در یک دولت لائیک به حکومت برسد و مثلاً بخواهد احکام اسلام (اسلام غیر سکولار) را اجرا کند حوزه عملش دقیقاً تا کجاست؟ مرز بین حوزه اختیارات دولت و حکومت کجاست و مثلاً یک حکومت اسلامی در یک دولت لائیک به چه شکل و تا کجا میتواند احکام شرعی را اجرا کند؟

* پاسخ پرسش اول:

پرسش اول - مرام ها از جمله مرام های دینی به جز حکومت در چه نهاد هایی میتوانند حضور داشته باشند؟

● پاسخ پرسش اول:

۱- بنا بر این که مرام بیان استقلال و آزادی باشد، جای آن در سر هر انسان است تا که زندگی خویش را در تنظیم رابطه با قدرت نباه نکند. این مرام مرام دولت و مرام هیچ بنیاد (= نهاد) دیگری نمی شود. بدیهی است بر اصل راهنمای آن که موازنه عدمی است و برابر حقوق فرد و حقوق جمع و اصول راهنما در قضاوت و... می توان بنیادهای جامعه را تجدید ساخت و سازمان داد به ترتیبی که رهبرکننده، انسان و وسیله، بنیادها بگردند و هدف ها را نیز انسان معین کند.
 ۲- بنا بر این که مرام بیان قدرت باشد

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۷ ۲۷ آذر تا ۱۰ دی ۱۳۹۱

معارضه فرساینده؟

◀ رویارویی خامنه ای با ۵ ضلعی هاشمی و اصلاح طلبان و بخشی از محافظه کاران

جدید و اصول گرایان و احمدی نژادها: ص ۳

◀ قتل با شکنجه و مأموریت قوه قضائی و عاملهای مؤثر در تغییر روش اخیر: ص ۵

◀ حمله با بمب به خانه بن مناش افسر اطلاعاتی اسرائیل که از افشا کنندگان افتضاح

اکتبر سورپرایز است: ص ۷

◀ گفتگوهای مستقیم میان ایران و امریکا در حال انجام است و یا آمادگی برای شروعش

وجود دارد و یا انجام نمی گیرد؟: ص ۸

◀ مآنور دریائی و تهدید به گفتگو نکردن و سیاست یک بام و دو هوا: ص ۹

◀ وقتی ایران در ردیف اول فاسدترین هاست، کسی نمی داند صدها میلیارد دلار

پول کشور چه شده است و...: ص ۱۰

◀ مدتها است که بی کاری و فقر نیز وسیله تجاوز به حقوق انسان شده اند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی می گوید با خامنه ای مخالف است اما بنا ندارد با او وارد منازعه شود. در برابر دستیاران خامنه ای او را سر دسته اهل «فتنه» می دانند. در سازمان نمائی که اطلاعات سپاه و اوواک تنظیم کرده است، در رأس، هاشمی رفسنجانی قرار داده شده است. اینان می گویند: او دست اندر کار «منازعه فرساینده» است و بنا دارد رهبری را آنقدر بفرساید تا از پا در آید. در این میان، نوار «گفتگوهای خصوصی» مهدی هاشمی با نیک آهنگ کوثر منتشر شد. نیک آهنگ کوثر می گوید نوار را او پخش نکرده است. بوذری، کسی که از مهدی هاشمی به دادگاه شکایت کرده است نیز می گوید، نوار را پخش نکرده است. نوارها و مدارک دیگر را نیک آهنگ کوثر، به تقاضای وکلای مهدی هاشمی در اختیار دادگاه گذاشته است. هرگاه این دو طرف انتشار نداده باشند، انتشاردهنده ای غیر از مهدی هاشمی نمی ماند. اما اوواک نیز ممکن است بر مدارک او دست یافته و نوار را منتشر کرده باشد. در هر حال، نوار نه تنها بر مخالفت خانواده رفسنجانی با خامنه ای صراحت دارد، بلکه خامنه ای را شخصی غیر قابل کنترل می داند و اطلاع می دهد جبهه ای از مخالفان او وجود دارد که در آن، تقسیم کار شده است و هر کس کار خود را می کند. هاشمی رفسنجانی نوار را ساختگی می خواند و غافل است که تکذیب او اعتراف بر مدرک

در صفحه ۳

علی صدارت

وسیلہ ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت چهارم

گذار از استبداد با رسانه های مستقل و آزاد به مثابه پیش نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

حربه جوسازی دولتی و پشتیبانی بی خدشه روشنفکران از آن، که توسط هیتلر و امثالهم دنبال شد، به نحو احسن نتیجه بخش بود و تا به امروز با موفقیت تمام بکار می رود. تفرعن و خود برتر بینی صاحبان این منش و روش، خودی و بیگانه نمی شناسد. انتخابات دو دوره اخیر امریکا و تمهیدات آقای کارل رو مشاور بوش پسر و سایر دست اندر کاران انتخابات،

در صفحه ۱۶

نصرالله نجابتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام؟ - ۲

خامنه ای درمانده از انتخاب کاندیدا برای ریاست جمهوری!؟

وقایع سیاسی بی سابقه ای که این روزها در داخل ایران و در سطح بین المللی در جریان است، اوضاع انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران را روز به روز برای حاکمیت سخت و دشوار کرده است. وقایعی که از یک سو، در سطح بین المللی و بویژه اوضاع به غایت بحرانی خاور میانه که در حال شکل گیری هستند، همچون کشمکشهای مصر، لجاجتها و فتنه آفرینی های تازه اسرائیل پس از پیروزی محمود عباس

در صفحه ۱۵

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۶)



جمال صفری

سقوط حکومت های قوام السلطنه و مستوفی الممالک

سیف پور فاطمی شرح می دهد: در ماه آبان ۱۳۰۱ احمد شاه از راه بوشهر و شیراز و اصفهان به پایتخت مراجعت کرد. از پاریس شاه چند تلگراف گرم بوزیر جنگ و به قوام السلطنه رئیس دولت مخابره کرده و آنان را از تاریخ حرکت و مسیر خود آگاه ساخت.

روز هشتم آبان وارد لنگرگاه بوشهر شد و مراسم استقبال به ترتیب زیر بعمل آمد. سردار سپه وزیر جنگ و کفیل حکومت تا لنگرگاه شاه را استقبال کرد و در بندر هم روسای ادارات، طبقات بازرگانان و افسران و اعیان شهرداریک صف طولانی مقدم شاه را خوش آمد گفتند، در تمام این مدت فریاد زنده باد پادشاه از داخل و خارج گمرک شنیده می شد. پس از معرفی حضار، شاه از عمارت گمرک خارج و هنگامیکه سوار اتومبیل می شود جمعیت زیادی اطراف اتومبیل او را گرفته و با فریاد های زنده باد شاهنشاه و هلهله اظهار شادی از مراجعت او می کنند. سردار سپه که جلو اتومبیل بهلوی شوهر بوده پیاده شده و می خواهد مردم را متفرق کند، شاه او را منع کرده و می گوید بگذار مردم آزاد باشند، از بوشهر شاه تلگرافهای زیر را به ولیعهد و قوام السلطنه رئیس الوزراء مخابره می کند:

« ولیعهد بحمدالله تعالی امروز صبح به سلامت وارد بوشهر شدم و کمال اشتیاق را بدیدار شما دارم. انشاء الله عنقریب از دیدار شما خوشوقت شوم. سلامتی خودتان تلگرافی اطلاع دهید. شاه»

تلگراف به قوام السلطنه «جناب اشرف الوزراء، تلگراف شما رسید. از تبریکات شما مسرور شدم. بحمدالله تعالی امروز صبح سلامت وارد بوشهر شده و

در صفحه ۱۲

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



رابطه حکومت با دولت؟

۱/۲ - باز دولت می باید از آن مستقل باشد. دولت می باید برابر حقوق ملی و حقوق انسان و نیز اصول راهنمای هریک از ارکان خود، سازمان بگوید به ترتیبی که حاکمیت مردم بطور مستمر برقرار باشد. یعنی اکثریتی که بنا بر رأی مردم معین می شود حکومت کند و اقلیتی که باز بنا بر رأی مردم جا و موقع اقلیت را می یابد، نقش خود را در اداره دولت و جامعه مردم سالار، بازی کند: ارزیابی و انتقاد و هشدار و انذار.

۲/۲ - هر فرد عضو جامعه و بنیادی که سازمانهای سیاسی هستند می توانند این و آن مرام را اندیشه راهنمای خود کنند. هرگاه چنین کنند، بوقتی که اکثریت حاصل می کنند، می توانند برنامه ای را که بر وفق مرام خویش تهیه و به تصویب اکثریت مردم رسانده اند، به اجرا بگذارند.

* پرسش دوم:

پرسش دوم: اگر مثلاً حزبی با مرام اسلام در یک دولت لائیک به حکومت برسد و مثلاً بخواهد احکام اسلام (اسلام غیر سکولار) را اجرا کند حوزه عملش دقیقاً تا کجاست؟ مرز بین حوزه اختیارات دولت و حکومت کجاست و مثلاً یک حکومت اسلامی در یک دولت لائیک به چه شکل و تا کجا میتواند احکام شرعی را اجرا کند؟

● پاسخ پرسش دوم:

۱ - این پرسش در دموکراسی های غرب نیز مطرح می بود و همچنان مطرح است: پیش از جنگ دوم جهانی، با استفاده از سازوکار انتخابات، نازیها در آلمان بر سر کار آمدند و مردم سالاری را تعطیل کردند. بعد از جنگ دوم جهانی، حزب های کمونیست بدین خاطر که هدف خویش را استقرار دیکتاتوری پرولتاریا گردانده بودند، خطر اول برای دموکراسی خوانده می شدند. از این رو، گرایشهای راست و چپ جانبدار دموکراسی مانع از آن می شدند که حزب کمونیست اکثریت پیدا کند. هشدار و انذار مداومشان این بود که هرگاه اکثریت جامعه به یک حزب کمونیست رای بدهد، آخرین باری خواهد شد که مردم در یک انتخابات آزاد شرکت می کنند.

بعد از آنهم که حزب های کمونیست اروپائی هدفی را که استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود رها کردند، گرایشهای راست جانبدار دموکراسی، همچنان به دادن هشدار و انذار ادامه داده اند. در حال حاضر، گرایشهای راست افراطی هستند که قوت گرفته اند و دموکراسی را تهدید می کنند. نسبت به آنها، بیشتر گرایشهای چپ هستند که هشدار و انذار می دهند.

۲ - راست بخواهی، هم از آغاز، ترس وجود داشت و این ترس و راهکاری که برای رهائی از آن، در پیش گرفته شده است، در کتابهای حقوق اساسی، همچنان بررسی می شوند:

۱/۲ - این امر که در دموکراسی، یک نفر یک رای دارد و نفرها در گرفتن تصمیم استقلال دارند و در انتخاب نوع تصمیم آزادی دارند و بنا بر این که، نفرها با یکدیگر برابر هستند، از دید لیبرالها این خطر را در بر داشت (۱). که «مردم» اکثریتی را بر گزینند که دولت را به خدمت خواست آنها در آورد و دولت دیکتاتوری «تهی دستان» بگردد. اینست که در آغاز، کسانی که مالیات نمی دادند و زنان از حق حاکمیت محروم بودند و حق دادن رأی را نمی داشتند. در شماری از کشورها، زنان تا بعد از جنگ جهانی دوم، از حق حاکمیت و رای دادن محروم بودند.

اما بتدریج، نظریه سازان به این نتیجه رسیدند که با توجه به این که دموکراسی اصلاح پذیر است، پس می باید بجای محدود کردن شمار رای دهندگان، راه و روشی جست که خطر بازگشت به استبداد از میان بر خیزد. دورشته راهکار را پیشنهاد کرده اند:

۲/۲ - ضامن اصلی، فرهنگ دموکراسی است. پس رشد فرهنگی لازم است تا که اعضای جامعه بر اهمیت شهروندی و حق حاکمیت خود واقف شوند و از راه اعمال این حق، اکثریت جستن سازمانهای سیاسی قدرت محور نا میسر شود. جان لاک براین شد که حفظ دموکراسی و حفظ آن از فساد، نیازمند اینست که دین در جامعه نقش فراخواندن به معنویت را بازی کند. مدام به اعضای جامعه خاطر نشان کند که برغم کثرت آراء و عقاید، از یک گوهرند تا که کثرت آراء ضرور برای دموکراسی، سبب تلاشی شدن جامعه و یا تن دادنش به دیکتاتوری از بیم تجزیه و تلاشی، نگردد.

اما برای این که دین بتواند این نقش را ایفا کند، می باید مروج آزادی و حقوق و کرامت انسان باشد. این شد که متحول کردن دین و سازگار کردنش با دموکراسی در دستور کار قرار گرفت. بدین قرار، از راه اتفاق نیست که دموکراسی در کشورهای استقرار جسته است که دین، جانبدار دموکراسی و حقوق انسان گشته است. دانستی است که بسا پیدایش فاشیسم در ایتالیا و فرانکیسم در اسپانیا و نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه، بنوبه خود، عامل سرعت گرفتن تحول دین و پیشی گرفتنش در دفاع از حقوق انسان و عدالت اجتماعی گشت.

۳/۲ - بعد از تجربه توتالیتاریسم جدید (نازیسم و استالینیسم) و رژیمهای نزدیک به آن (فاشیسم بیشتر و فرانکیسم کمتر)، جانبداران دموکراسی به این نتیجه رسیدند که بدون رابطه با بیرون از تعیین (سارتر) و «بیرون از» نظم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، دموکراسی وجود ندارد (الین تورن). بنا بر این، در دموکراسی، خدا نقش اول را بازی می کند. به این دلیل که خدا نیست، پس هستی متعین می شود. و وقتی هستی متعین محسوب می شود، پس آزادی نیست و وقتی آزادی نیست، شهروندی نیز نیست. و وقتی شهروندی نیست، پس دموکراسی نیز وجود نخواهد داشت. از این رو، جانبدار دموکراسی، دین ستیز نمی شود. بلکه کسی می شود که می گوشت دین را بیان استقلال و آزادی و حقوق ذاتی انسان، بگرداند. هرگاه این کوشش به نتیجه بیانجامد، شهروند، انسانی برخوردار از بعد معنوی و حقوقمندی می گردد که تنظیم رابطه با قدرت را با تنظیم رابطه با خدا، جانشین می کند. به سخن روشن تر، استقلال و آزادی خود را ترجمان نسبی استقلال و آزادی مطلق می گرداند. در جامعه ای با این انسانها، زور بی محل می شود و دموکراسی در کمال خود استقرار می یابد.

گرچه فراگرد سکولاریزاسیون در غرب، فراگرد آشتی دادن دین با دموکراسی شده است، اما، دست کم تا دوره ژان پل دوم، دین را با لیبرالیسم و سرمایه داری سازگار کرده است. به قول ماکس وبر، پروتستاننیسم این سازگاری را زود تر جسته بود. بسا زمینه ساز سرمایه داری گشته است. ژان پل دوم به نقد سرمایه داری برخاست و جانبدار عدالت اجتماعی و حقوق انسان گشت. جانشین او، بنوا شانزدهم، جانبدار سرمایه داری است. به قول بعضی، دست کم بیشتر از پاپ های پیشین. از این رو است که دین نمی تواند نقش خویش را که کاستن از میزان خشونت ها و همراه کردن حق اشتراک با حق اختلاف (کثرت گرایی) است را از عهده برآید. بدیهی است کمتر از آن می تواند یادآور بعد معنوی انسان به انسان باشد.

از این رو، متفکرانی غرب را نیازمند پیامبری دانسته اند که مرامی را باورند که نیاز انسان به معنویت و نیز نیاز او را به «بیرون از نظم و نظام» برآورد. از دید آنها، هم انسان و هم دموکراسی به این بیان نیاز دارد. بدیهی است این متفکران می دانند که انسان ممکن است خود را بی نیاز از دین بشمارد و به حقوق و ارزشهای اخلاقی باور داشته باشد و عمل کند. جور چنین انسانی با دموکراسی جور است. آنها هم که اندیشه های راهنمایی در سر دارند که به قول فوکو «بیان های قدرت دموکراتیک» هستند، جورشان با دموکراسی جور است. با وجود این، چون انسان با غافل شدن از بعد معنوی خویش، از دو حق استقلال و آزادی غافل می شود، غفلت از این بعد، می تواند به دموکراسی زیان رساند.

بدین قرار، تحول بیان دینی و نیز تحول فرهنگی برای آنکه جامعه دین سازگار با دموکراسی و فرهنگ دموکراسی بوجود، کارآ ترین ضمانت برای استقرار دموکراسی است. دموکراسی از فساد و تهدید به از خود بیگانه شدن در استبداد رها می شود هرگاه، دین در این و آن مرام قدرت از خود بیگانه شود و بتواند نقش خویش را در دموکراسی ایفا کند.

۳ - بدیهی است که تدابیر حقوقی نیز سنجیده می شوند تا که حکومت مرام دار، دولت بی مرام را تصاحب نکنند و آن را با مرام نگردانند. در حقیقت، مرام و دولت را آلت قدرتمنداری حکومت یافتگان نگردانند:

۱/۳ - حقوق ملی و حقوق انسان در قانون اساسی، صریح و شفاف و بی نیاز به تعبیر و تفسیر اصول قانون اساسی می گردند.

۲/۳ - ارکان و یا قوای سه گانه مقننه و مجریه و قضائیه از یکدیگر تفکیک و اصول راهنمای هریک با همان صراحت و شفافیت، اصول قانون اساسی می گردند. به ترتیبی که هیچ قانون و تصویب نامه مغایر با آن اصول، قابل تصویب و اجرا نگردد.

امر مهمی که تهیه کنندگان قانون اساسی می باید بدان تمام توجه را بکنند، اینست که وظایف هریک از سه قوه و مقامهای آن هستند که اختیارات آنها را معین می کند. به سخن روشن، اختیاری که ناشی از وظیفه مشخصی نیست و بخصوص اختیاری که کاربردی جز در زور گفتن، ندارد، به هیچ قوه و مقامی نباید داده شود. هرگاه از این دید در قانون اساسی کنونی بنگریم، به دو امر بس مهم پی می بریم:

- تناسبی میان وظیفه و اختیار وجود ندارد. در مواردی ارتباطی میان وظیفه و اختیار وجود ندارد.

- اختیاراتی که به «ولی فقیه» داده شده اند.

۳/۳ - برای این که شهروندان از تمامی حقوق شهروندی برخوردار باشند و در استقلال و آزادی، رای بدهند، همه آزادی ها و نیز کثرت گرایی و حقوق اکثریت و اقلیت اصول قانون اساسی می شوند.

۴/۳ - ممنوعیت اعدام و شکنجه با تفصیل و صراحت و شفافیت، اصول قانون اساسی می شوند. بخصوص توجه می شود که اعمال زور با دستگیر شده در زندان و یا خارج آن، هر شکلی به خود بگیرد و هر نامی به آن داده شود، ممنوع بگردد.

۵/۳ - بجاست که قواعد خشونت زدائی اصول قانون اساسی بگردند تا قوه قانون گذاری بر وفق آنها قانون وضع کند و دو قوه دیگر، مأموریتشان خشونت زدائی بگردد.

۶/۳ - برای این که امکان بکار بردن مرام و سنت و عرف و عادت و... بمتابه آلت قدرتمنداری برجا نماند، سه قوه نمی باید هیچ مرجعی جز قانون اساسی و قوانینی عادی که بر وفق قانون اساسی تصویب می شود، داشته باشند.

۷/۳ - مجازاتهای مقرر برای جرم نقض قانون اساسی، برعهده قانون مصوب قوه مقننه گذاشته نمی شوند و با صراحت و شفافیت تمام اصول قانون اساسی می گردند.

۸/۳ - جرم سیاسی و محاکمه مجرمی که جرم او سیاسی و یا مطبوعاتی است، در قانون اساسی تعریف می شود و ترکیب هیات منصفه به ترتیبی که حکومت نتواند آن را تعیین کند، در قانون اساسی معین می گردد.

۹/۳ - دولت خالی از هر مرامی، از جمله لیبرالیسم و لائیسیته بمتابه مرامی برضد همه یا بعضی مرام ها باشد و نسبت به همه مرامها بی طرف گردد.

۱۰/۳ - هر سه قوه سازماندهی مردم سالار بگوید. بخصوص دستگاه اداری و قوای مسلح از ارتش و نیروهای انتظامی ساخت مردم سالار بگویند و این ساخت را اصول قانون اساسی تبیین کنند. ۱/۳ - ترکیب شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیبی که مستقل از حکومت باشد، در قانون اساسی، معین می شود.

۱۲/۳ - از آنجا که آزادی و توانائی اظهار حقیقت هر انسان ضامن دموکراسی و عاملی مهم از عوامل تکامل آنست، قانون اساسی، در اصول خود، این آزادی و توانائی را بیان و تضمین می کند. از جمله، چند و چون سه جریان آزادی اندیشه ها و آزادی دانش ها و آزادی اطلاع ها، در صراحت و شفافیت کامل، در اصول قانون اساسی تبیین می گردند.

۴ - افزون بر تدابیر بالا و ۹ تدبیری که در نوشته پیشین («آیا دولت بی مرام ممکن است؟»)، دو تدبیر دیگر سنجیده شده اند: رکنی که وسائل ارتباط جمعی است و رکنی که افکار عمومی است. این دو رکن بدون یکدیگر، کاربرد پیدا نمی کنند. مشکل این جاست که هرگاه وسائل ارتباط جمعی به تصرف قدرتمندارها درآید، افکار عمومی بسا خود نیز رکنی می شود که قدرتمندارها آن را در تصرف دولت بکار می برند. این تجربه را ایرانیان پس از انقلاب کرده اند. اما، بهنگام حمله به عراق، مردم آمریکا و انگلیس، نیز، همین تجربه را کردند. از این رو، وسائل ارتباط جمعی می باید به ترتیبی سازمان بگویند که همواره در خدمت سه جریان آزاد باشند و وسیله تنظیم رابطه قدرتمندارها با جامعه نگردند.

چگونه می توان چنین وسائل ارتباط جمعی را یافت؟ پاسخ این پرسش، موضوع کتاب دوم مردم سالاری است که به اصول راهنما و ارکان مردم سالاری می پردازد. این کتاب در دست تنظیم و انتشار است. تا آن هنگام، پرسش کننده گرامی و دیگر خوانندگان، پاسخ را در نوشته آقای دکتر صدرات که در کتاب توتالیتاریسم آمده و اینک نیز در انقلاب اسلامی انتشار می یابند، خواهند یافت.

اما «افکار عمومی» بمتابه رکن، به ضرورت در تغییر است. چرا که، در آنچه به کار کرد حکومت مربوط می شود، زود به زود به داوری فراخوانده می شود. پس، برای این که از استقلال و آزادی و حقوقمندی شهروندان و امکان تجاوز به آنها عاقل نشود، ضرور است افزون بر تغذیه آزاد از رهگذر سه جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها، با وجدان تاریخی و وجدان همگانی وقتی در ارتباط تنگاتنگ است با فرهنگ استقلال و آزادی و وجدان اخلاقی، وقتی اخلاق، اخلاق استقلال و آزادی است و وجدان علمی جامعه، وقتی بریده از ظن و گمان و غیر عقلانی ها و تغذیه می کند از فرآورده های علمی، نیز در ارتباط تنگاتنگ باشد.

از خوانندگان امروز، کسانی هستند که پیش از کودتای خرداد ۱۳۶۰ را درک کرده اند. آنها می دانند که رئیس جمهوری، برابر قانون اساسی، پیشنهاد کرد همه پرسشی انجام بگیرد. در حقیقت، به یمن این دو رکن، او مطمئن بود که مردم به دموکراسی رای خواهند داد. آقای خمینی نیز مطمئن بود که نمی تواند از جامعه بخواهد جانب استبدادی را بگیرد که با قدرت خارج سازشی پنهانی کرده بودند و با کودتای خزنده در کار، تصرف دولت بودند. این شد که گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. همه پرسشی عمل به قانون اساسی بود و کودتا نقض قانون اساسی و او و دستیارانش، کودتا را برگزیدند. امر واقع مستمر نیز می گوید که استبدادبان در اقلیت بوده اند. چرا که از آن روز تا امروز، همچنان در اقلیت هستند. اما، وسائل ارتباط جمعی در تصرف ملاتاریا بود. در اختیار جبهه مردم سالاری، انگشت شمار نشربه، بش نمانده بود. با وجود این، «رادیو بازار»، کارآمدترین وسیله ارتباط جمعی شد: هر عضو جامعه، گیرنده و دهنده اندیشه راهنما و گیرنده و دهنده اطلاع شد. این شد که برغم در اختیار داشتن صدا و سیما و روزنامه ها و نماز جمعه ها و منبرها و تریبون مجلس و آقای خمینی، افکار عمومی مخالف استبدادبان و کودتای آنها شد. با وجود این، کودتا، با نقض قانون اساسی روی داد.

۵ - هرگاه قانون اساسی ویژگی هائی را بیاید که برشمرده شدند، احکام هر بیان قدرتی، از جمله «فقه قدرتمندار» لباس قانون نمی پوشند و قابلیت اجرا نمی یابند. وظیفه حکومت عمل به حقوق ملی و رعایت حقوق انسان می شود. دولت بمتابه سازمانی که ترجمان این حقوق و اصول راهنمای هریک از ارکان خویش است، به خدمت حکومت هرگاه بخواهد حقوق و اصول را نقض کند، در نمی آید. اینک که مرز دولت و حکومت روشن و دقیق شد، گوئیم:

۱/۵ - بنا بر این که دین مجموعه ای از حقوق است و تکلیفی که



ضدیت با خامنه ای بودن محتوای نوار است. دیر یا زود، هویت انتشار دهنده نوار معلوم خواهد شد. در فصل اول، به رویارویی این جبهه با خامنه ای می پردازیم. گزارشی - تحلیلی می خوانید در باره شکنجه در زندانهای رژیم و هدفی که تعقیب می کند و اثر مبارزه با چنین رفتار جنایتکارانه ای در تغییر رویه رژیم. فصل سوم را به فرجام کار یکی از مأموران اطلاعاتی اسرائیل می پردازیم. او بن مناش است و بتازگی، با بمب آتش زا به خانه اش در کانادا حمله شده است به قصد کشتنش. او از کسانی است که افتضاح اکثر سورپرایز و نیز برنامه اتمی اسرائیل را فاش کرده است. نزدیک به تمام آنهایی که در انجام معامله اکتبر سورپرایز شرکت داشته اند، اگر خود نمرده اند، کشته شده اند.

در فصل چهارم، گزارشهای متعددی را در باره گفتگوهای دوجانبه ایران و آمریکا و گزارشها در باره برنامه هسته ای ایران را گرد آورده ایم.

در فصل پنجم، اطلاعات پیرامون انفجاری که نیروگاه اتمی بوشهر را تهدید می کرده است و مانور دریایی مشترک با پاکستان که آمریکا با تهدید رژیم به لغو قرار گفتگو مانع از انجامش شده است و... را جمع آورده ایم.

در فصل ششم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را که گویای گستره فساد اقتصادی و بی کفایت رژیم و فقر مردم کشور هستند را گردآورده ایم. در آغاز، گزارش سازمان بین المللی را در باره فساد در جهان آورده ایم که بنا بر آن، ایران در ردیف اول فاسد ترین کشورها است. و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گذرانده ایم.

رویارویی خامنه ای با ۵ ضلعی هاشمی و اصلاح طلبان و بخشی از محافظه کاران جدید و اصول گرایان و احمدی نژادها:

* رویارویی خامنه ای با هاشمی و ریاست جمهوری یافتن خاتمی و تقابل خامنه ای با اصلاح طلبان:

● با پایان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و بر سر کار آمدن سید محمد خاتمی، خامنه ای خطر آینده بدون هاشمی را حس کرد چرا که اگر سخنان هاشمی و ممانعت او از دخالت در آرای مردم در انتخابات سال ۷۶ نبود احتمال اینکه خاتمی به سر کار آید مشکل بود و تقابل را بار دیگر انجام

معارضه فرساینده؟

باند خامنه ای که متوجه حضور هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری شده بود در ابتدا به فکر رئیس جمهور شدن افرادی مانند قالیباف یا لاریجانی افتاد اما به تدریج بر او ثابت شد که اگر بخواهد شر هاشمی و خاتمی و اصلاح طلبان را از سر خود و ولایت کم کند بهتر است به دنبال فردی باشد که همه خصوصیات خود را در او ببیند و در این مورد یعنی زدن همه آنها یکجا. تا او مطمئن باشد، احمدی نژاد را با تقلب رئیس جمهوری کرد. اما بعدها با مشکل روبرو گشت.

سید علی خامنه ای برای اینکه چنین فردی را به این مقام برساند می بایست به دنبال کسی می گشت که کاملاً خصوصیات خود را در آن شخص ببیند به همین دلیل روبروی آینه ایستاد و خود را بدون عیا و عمایه مشاهده نمود و در پس تصویر آینه شخص احمدی نژاد را با چنین خصوصیتی دید.

● زشت سیرت: چنین افرادی برای اینکه سیرت خود را زیبا نشان دهند عملیات تبلیغاتی وسیعی به راه می اندازند که در سراسر حاکمیت آنها می توان دید.

● «بی بصیرت»: همانند خود در کلیه امور داخلی و خارجی و فردی که بعد از همه متوجه خطای خود می شود.

● متوجه و خودشیفته: کسی که می پندارد همه او را دوست دارند و او خود را در قلب همه می بیند به همین دلیل عوامل جنایت پیشه و مافیایی هر زمان که آنها به محلی می روند گروه بازار گردان را برای شلوغی به آن شهر می فرستند تا هیاهوی تبلیغاتی بر پا کنند.

● دشمن تراش: فردی که همه را دشمن پنداشته و هر کسی را که شک کوچکی به او ببرد، در جا، دشمن خود می پندارد.

● بی وطنی: کسانی را بی وطن می خوانند که راحت، وطن را قربانی قدرتمندی خود می کنند. خامنه ای در شمار آنها است که در ماههای اول جنگ می گفتند «نصف کشور برو، بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود».

● برای تصاحب قدرت و باز ساختن استبداد، نسلی را در جنگی ۸ ساله نفله کردند و از آن پس نیز، به قیمت سوزاندن فرصت رشد، کشور را در حلقه آتش و بحران نگاه داشته اند.

● ضد انقلاب: این گونه افراد کسانی هستند که به هیچ کدام از اصول انقلاب باور نداشته و نخواهند داشت و تنها به جهت فریب مردم از آن شعارها مانند استقلال - آزادی - عدالت - اسلام و... استفاده می کنند.

● ضد مردم: از خصوصیات دیگر سید علی خامنه ای و احمدی نژاد اشتراکشان در تحقیر مردم است. چون مردم را عوام کل الانعام می دانند، با آنها، زبان فریب و دروغ بکار می برند. و در تحقیر آنها، خود و نزدیکانشان کلماتی از این نوع را بر زبان می آورند: میکروب سیاسی - فتنه جو - بزغاله - خر - سگ - دشمن - فریب خورده - اغتشاشگر - خس و خاشاک - و...

● ضدیت با یاران سابق: با نگاهی به اسامی افرادی که مورد غضب خامنه ای قرار گرفته اند، ما را به وسعت و شدت و عمق تصفیه آنگاه می کند. بهیچوجه به خامنه ای عنوان «شاه قاجار» نداده اند و بجای می گویند که او عقده شاه سابق را دارد. زیرا چون شاهان قاجار و چون محمدرضا شاه، قدرت جونی را در گرو تصفیه «یاران» و بانیان قدرت خود دیده و چنین کرده است: هاشمی رفسنجانی و نزدیکان او و خاتمی و نزدیکان او و کربویی نزدیکان او و میر حسین

موسوی و نزدیکان او و عبدالله نوری و نزدیکان او و موسوی خوئینی ها و نزدیکان او و ریشهری و نزدیکان او و موسوی اردبیلی و نزدیکان او. و دیگر مدیران کشور که دوره احمدی نژاد، به نظام خدمت کرده بودند که اینک یا کشور را ترک کرده اند و یا خانه نشین شده اند و یا زندانی هستند.

● لجاجت و کینه نوزی: این دو صفت زشت هم در خامنه ای و هم در احمدی نژاد وجود دارند. از این رو است که توانائی تفاهم بایکدیگر را ندارند و هم شکاف فی مابین را بیشتر می کنند و هم آن را از آتش آنباشته می کنند و هم مرتب هیزم این آتش را نیز می کنند. طرفه این که مصباح بزدی، پیسنهاد برکناری احمدی نژاد را توطئه می خواند زیرا هدف از آن، اثبات بی کفایتی «رهبر» است. چنانکه بنداری وضعیت کنونی این بی کفایتی را اثبات نمی کند. مصباح غافل است که ادامه وضعیت کنونی تا انتخابات ریاست جمهوری، هم بی کفایتی خامنه ای را اثبات می کند هم تروسونی و مسئولیت گریزی او را بر جهانیان آشکار می کند. زیرا می ترسد که برکناری احمدی نژاد اثبات بی کفایتی او باشد و حاضر نیز نیست مسئولیت خود کرده را بپذیرد و جام زهر را سر بکشد.

● احساس برگزیده شدن از سوی آسمان: این هر دو متوجه گرفتار این باور هستند که خداوند آنها را برای یک حرکت بزرگ انتخاب کرده تا شرایط را برای ظهور امام زمان مهیا سازند همانگونه که بوش خود را منتخب مسیح می دانست.

● خوشبختانه این هر دو در این یکی دو سال اخیر نشان داده اند که منتخب هیچ آسمانی به جز توهّم اندیشه مایخویلیهای خود و امثال مصباح بزدی و رحیم خاوی نیستند.

● نظامی - امنیتی و عاشق این کار: در خصوصیات هر دوی این دو تن عشق به نظامی گری - امنیتی بازی - اطلاعاتی کاری به خوبی مشاهده می شود و هر دو برای کسب حمایت از نهادهای سرنویگر امنیتی و نظامی - واواکی تلاش بسیاری نموده و حتی در اموری مانند ترورهای سیاسی - انفجار - فرمان اعدام و... دخیل بوده اند.

● زورباوری در امور بین المللی: اعتقاد به نهاجمی عمل کردن در امور سیاست خارجی و تهدید کشورهای دیگر به نابودی و در نهایت به سراشیبی رساندن و انزوای کشور که نتیجه آن ازدست دادن امتیازات فراون خواهد شد.

● تروسونی: همانگونه که مشخص است افرادی با خصوصیات فوق که دم از قهرمائی و قدرت مداری می زنند به موقع نشان خواهند داد که تا چه اندازه ترسو هستند. در دو سال ۸۸ و ۷۶ خامنه ای به خوبی نشان داد که در برابر حرکت مردم تا چه اندازه زبون و ترسو است و احمدی نژاد نیز بعد از جنبش سال ۸۸، وحشت خویش بهنگام حضور در برخی مکانها از جمله دانشگاهها به نمایش گذاشت.

این خصوصیات مشترک میان احمدی نژاد و خامنه ای موجب شد که خامنه ای، در انتخابات سال ۸۴، با مشورت سید مجتبی و مشاورانش و سران سپاه، مجبور به تغییر رای خود در انتخاب محمد باقر قالیباف و حتی علی لاریجانی بگردد. زیرا به خوبی درک کرده بود که برای نابودی شخص هاشمی و آسیب رساندن به اصلاح طلبان مهره ای بهتر از احمدی نژاد پیدا نخواهد کرد. بنابراین فرمان تقابل در انتخابات را صادر کرد تا علاوه بر ممانعت از انتخاب هاشمی

رفسنجانی که برای سید علی خامنه ای نقشه ها کشیده بود، فردی را به این مقام برساند که دشمن هاشمی باشد. اگر خوانندگان یادشان باشد تا مدتی بیست رهبری از قالیباف به عنوان کاندیدای منتخب استفاده می کرد اما ترس از نزدیکی قالیباف و لاریجانی به هاشمی آنها را وادار به تغییر انتخاب کرد.

● از سال ۸۴ به بعد، خامنه ای دلش به این خوش بود که هر کاری را بخواهد می تواند یا به دست و یا به نام احمدی نژاد انجام دهد. تا آنجا که توانست، هر کار خواست کرد: قلع و قمع اصلاح طلبان و نیروهای نزدیک به هاشمی و خاتمی را شروع کرد و هر روز بر دایره فشار بر آنها می افزود. «رئیس جمهوری» که خود را در حمایت کامل «رهبر» می دید از هیچ کاری برای مطلقه کردن رهبری کوتاهی نکرد. در امور بین المللی، همانند خود خامنه ای سیاست خارجی را در دشمن بینی و دشمن ستیزی ناچیز کرد. مشکلات فراوانی به بار آورد. وضعیت کنونی ناشی از همکاری احمدی نژاد با خامنه ای است. جز این که اینک، بنا بر قول حداد عادل، خامنه ای «صدها آبراد»

به احمدی نژاد پیدا کرده و احمدی نژاد خامنه ای را هدف حمله های زبانی خود کرده است. او برای محبوب شدن، همان سخنان را می گوید که بنی صدر بهنگام مبارزه با کودتای چینی می گفت که کودتای خزنده را به پیش می بردند: رئیس جمهوری تنها منتخب مستقیم مردم است. مجلس نماینده اقلیت کوچک مردم است. رهبر منتخب مستقیم مردم نیست. استقلال از آزادی جدا نیست و...

● خامنه ای به سرعت در پی حذف کسانی بود که آنها را برای خود مایه خطر احساس می کرد. این کار را با کمک احمدی نژاد به پیش می برد بدون اینکه به آینده کار خود بیندیشد. در نتیجه بعد از مدتی، احمدی نژاد خود را دیگر نه منتخب خامنه ای که برگزیده بر حق امام زمان دانست. در پی تقابل بزرگ و تجدید شدن ریاست جمهوری، احمدی نژاد خود را برگزیده امام زمان و منتخب مردم یافت. دیگر دلش نمی خواست رئیس جمهور مورد تایید خامنه ای یعنی ولی فقیه مطلقه و دست نشانده باشد. دم از استقلال رأی زد:

* وقتی اختلاف خامنه ای با هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان سر باز کرد:

● اختلاف هاشمی و اصلاح طلبان با خامنه ای سر باز کرد. خامنه ای که طعم از میدان به در بردن مخالفان توسط احمدی نژاد چشیده بود، تصمیم گرفت برای بار دوم، او را به ریاست جمهوری برساند. به همین خاطر، از ماهها قبل از سال ۸۸ شرایط انتخاب مجدد او را فراهم آورد. ولی هنگامی که متوجه شد فرد منتخب او مانند خودش نزد مردم جایگاهی ندارد، فرمان تقابل در انتخابات را به سپاه پاسداران و دیگر مأموران خود صادر کرد. با تقلبی آشکار، بار دیگر احمدی نژاد را رئیس جمهوری گرداند. برای این کار، او حاضر شد دست به کشتار مردم در خیابانهای شهرهای ایران بزند. زندان کهریزک او، روی زندان ابوغریب را سفید کند. توجیهی به انتقادهای که از هر سو،



می شد، تکند و با هزینه ای سنگین، کسی را که می گفت از لحاظ طرز فکر، از هاشمی به او نزدیک تر است، باردیگر رئیس جمهوری کند.

● اما به محض اینکه احمدی نژاد برای بار دوم، با تقلب به ریاست رسید، از سویی مداخله های خامنه ای و فرزندش مجتبی در قوه اجرایی بی اندازه شدند و از سوی دیگر، او دید بار سنگین ویرانگرهای اقتصادی و سیاسی و انزوای بین المللی و مجازاتها بردوش او است و او آلتی بیش نیست. پس خواست استقلال عمل نشان بدهد. این استقلال عمل او را با «رهبر» متقلب رویارو کرد. او مطمئن بود با وجود سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ و اطمینانی که به مراجع قم داده است، توان برکناری او را ندارد. اگر بخواهد او را برکنار کند

*** انزوای خود و مجتبی، ساخته خود خامنه ای است:**

● از اتفاقی که افتاد، نه خود او متوجه شد و نه مشاوران او: در حال حاضر وضعیت خامنه ای وضعیت یک منزوی است. او در انزوایی است که خود او و مجتبی ساخته اند. او با طرد دستیاران خمینی آغاز کرد. یک چند از آنها توسط خود خمینی رانده شده بودند:

- حصر با تحت نظر گرفتن روحانیونی چون آیه الله منتظری تا زمانی که فوت کرد و آیات الله دستغیب شیرازی و بیات زنجانی و یوسف صانعی و موسوی اردبیلی و جوادی آملی و شبیری زنجانی و حسین وحید خراسانی و شهرستانی و مفیدی و... و نیز روحانیونی مانند محمدی ریشهری و هاشمی رفسنجانی و طاهری اصفهانی و موسوی یجنوردی و علی یونسی و دری نجف آبادی و واعظ طیبی و سید محمد خاتمی و هادی خامنه ای و حائری شیرازی و طاهری خرم آبادی و محمد باقر خرازی و عبدالله نوری و محمد موسوی خوئینی ها و احمد منتظری و لنکرانی و علی اکبر محشمی پور و...
- حصر خانگی نخست وزیر مورد تایید خمینی میر حسین موسوی و نماینده خمینی در بنیاد شهید، مهدی کروبی و...

● برخورد با خاندان های نزدیک به خمینی و حکومت از جمله خاندان خمینی (قتل احمد خمینی و توهین و تحقیر پسر او حسن خمینی) و خانواده های بهشتی و رجایی و قدوسی و صدر و دستغیب و صدوقی و هاشمی رفسنجانی (دو فرزندش و برادر زنش در زندانند) و هاشمیان و ربانی امشی و...

● برخورد با خانواده های شهدای جنگ و برخی سرداران حاضر و کنترل آنها از جمله همت و باکری و دانش منفرد و رجایی و رشید و علایی و سلیمانی و...

● برکنشیدن کسانی که در دوران خمینی هیچ جایگاه و پایگاهی نداشتند همچون مصباح یزدی و محمد یزدی و احمد خاتمی و صدیقی و امای کاشانی و حسین طائب و علی سلیمانی و مجتبی ذوالنور و علیرضا پناهیان و علی سعیدی و... و سردارانی چون رحیم صفوی و محمد علی جعفری و حسین همدانی و قاسم سلیمانی و محمد باقر ذوالقدر و محمد رضا نقدی و حسن فیروزآبادی و...

● در طول مدت، راندن مردم به موضع ضد رژیم که از کودتای خرداد ۶۰ آغاز شده بود، از «انتخابات» سال ۸۴ تشدید شد. تقلب بزرگ در «انتخابات» سال ۸۸ ریاست جمهوری از آن را به منتهای شدت رساند. از آن پس، خامنه ای از هر اجتماع کوچک و بزرگ مردم وحشت دارد. دیگر اجازه برگزاری پاره ای از مجالس تحریم را نیز نمی دهد.

معارضه فرساینده؟

● در شرایط فعلی سید علی خامنه ای همچون ماری زخم خورده می باشد که از هر سو در برابر دشمن خود ساخته ای قرار گرفته و تلاش می کند به همه نیش بزند. اما با توجه به اینکه در جریان انتخاب احمدی نژاد ضربه ای شدید به ولایت مطلقه وارد آورد و موجب دوری بسیاری از روحانیون و سیاسیون ابتدای انقلاب از خود شد، تنها کاری که می تواند و دارد می کند چگونه سر کردن با احمدی نژاد در چند ماه آینده است.

*** هاشمی رفسنجانی موقعیت بهتری یافته است اما ستون پایه های قدرت با او سازگار نیستند:**

● در روزهای اخیر هاشمی رفسنجانی که از سال ۸۴ زیر شدیدترین ضربات یاران احمدی نژاد و دستیاران خامنه ای قرار گرفته بود موقعیت بهتری یافته است. او از رهگذر گفتگوهایی که با برخی سیاسیون و روحانیون و افسران سپاه انجام داده به این نتیجه رسیده است که تا قبل از اینکه کل نظام توسط خامنه ای و یارانش از بین برود وارد صحنه شده و مانع از سقوط نظام شود.

● اطلاع سید علی خامنه ای و باند وابسته به او از تحرکات جدید هاشمی و اعلام اینکه باید حکومتی ائتلافی و ملی تشکیل شود، آنها را به وحشت انداخته است. زیرا مطمئن هستند که اگر هاشمی در پیاده نمودن این ساریو موفق شود آینده خوشی برای آنها متصور نخواهد بود. چرا که هاشمی رفسنجانی همان کسی است که در دوران حاکمیت خود با کمک سازمان ترور افراد بسیاری را از سر راه خود برداشت و اگر این بار نیز به هر نوعی به قدرت نزدیک شود قطعاً اول شر همان کسانی را کم خواهد کرد که در این چند سال گذشته بلاهایی بر سر او و خانواده اش آورده اند.

● وضعیت هاشمی و نزدیکی او به برخی چهره های اصلاح طلب و نیز اصول گرا نشان می دهد که دشمن اصلی خامنه ای و باند مافیایی نظامی - امنیتی او اسرائیل و امریکا نیست. در حال حاضر، آنها از ناحیه مربع هاشمی رفسنجانی - اصلاح طلب - اصول گرا - محافظه کار است که احساس خطر میکنند. اگر این مربع بر دولت چیره شود، اگر فاتحه ولایت فقیه خوانده نشود، فاتحه خامنه ای و باند او خوانده می شود. به همین دلیل، افراد افراطی «بیت رهبر» که متوجه ترس خامنه ای و فرزندش مجتبی شده اند، دست بکار مایوس کردن هاشمی رفسنجانی از تلاش شده اند.

*** مانور بر ضد هاشمی رفسنجانی:**

۱ - باند جنایتکاران، همان همکاران سابق هاشمی رفسنجانی که اینک در برابر او قرار گرفته اند، در ماههای اخیر با به گروگان گرفتن دو تن از فرزندان او، با تهدید او به سنگینی پرونده مهدی هاشمی (دست داشتن در فتنه ۸۸ و جاسوسی و رشوه ستانی از شرکت های نفتی و فساد اخلاقی) مانع از ادامه کار او شوند. نگاه داشتن مهدی هاشمی در زندان، بدون برگزاری

دادگاه و هر از چندی، انتشار خبر در باره سنگین شدن پرونده او توسط خبرگزاری فارس متعلق به سپاه، حاکی از اینست که قوه قضاییه او را به عنوان گوشت زیر دندان نگاه خواهد داشت. وضعیت فائزه هم زیاد تفاوتی با مهدی ندارد و قوه قضاییه اگر از سوی رهبری به او دستوری برسد فائزه را نیز مانند دیگر زندانیان در بند نگاه خواهد داشت و جرمی دیگر برای ممانعت از آزادی او خواهد ساخت. همانند دیگر زندانیان در بند که بعد از پایان دوران محکومیت با اتهامات دیگری روبرو شده اند و همچنان در زندان هستند.

۲ - مجبور شدن هاشمی رفسنجانی به لغو سفرش به کرمان و رفسنجان. او و خانواده اش سالها استان کرمان را نیول خود کرده بودند. اما حالا، هاشمی رفسنجانی قادر به سفر به رفسنجان نیز نیست. سفر او برنامه گذاری شده بود. اما از رفسنجان به او اطلاع دادند تدارک وسیعی برای توهین از او دیده شده است. او نیز از رفتن به رفسنجان، زادگاه خود منصرف شد.

۳ - به دنبال سخن او در باره لزوم تشکیل دولت ائتلافی و ملی، نخست عسکر اولادی «توی دهن» او زد و سپس دیگران.

۴ - ملاقاتهایش با خامنه ای نیز قطع شده اند.

خامنه ای پيشاروی مربع مخالف + احمدی نژادها: آیا وضعیت نظام چنان است که باید میان نظام و خامنه ای یکی را انتخاب کرد؟

● اما خامنه ای به خوبی میداند که اگر هاشمی بخواهد موقعیت گذشته خود باز یابد، قطعاً این او است که می باید موقعیت کنونی خویش را از دست بدهد. خامنه ای می داند در موضع ضعف است. از وجود مربع هاشمی و گروهش و بخشی از اصلاح طلبان و باز بخشی از اصول گرایان و محافظه کاران جدید، برخوردار از حمایت اکثریت از روحانیان حوزه قم، آگاه است. از این رو، حاضر نیست ابتکار عمل را از دست بدهد. سعی می کند این مربع را اگر شدمتلاشی و اگر نه، غیر فعال کند:

۱ - حسن روحانی نژاد هاشمی رفسنجانی رفته و به او گفته است می خواهد نامزد ریاست جمهوری بگردد و موافقت «رهبر» را نیز بدست آورده است. هاشمی پاسخ داده است اما او موافق نیست که شما رئیس جمهور بشوید. می خواهد از نامزد شدن شما استفاده کند و بعد شما را به دور اندازد.

او با موسوی و کروبی همین کار را کرد. اما آن دو، بخاطر شرکت مردم در انتخابات، توانایی ایستادن در برابر خامنه ای را یافتند و روشن است که نخواهند گذاشت شما این موقعیت را بدست آورید. حسن روحانی از نزدیکان خامنه ای است.

۲ - «قانون انتخابات» که در مجلس در حال تصویب است، چنان تدوین و تنظیم شده است که هیچ «غیر

خودی» نتواند به ریاست جمهوری برسد. اجرای این قانون، دست مربع را تا ممکن است می بندد.

۳ - دستگاه خامنه ای تا این زمان، حاضر نشده است کمترین منفذی برای نفس سیاسی کشیدن بروی اصلاح طلبان باز کند. به ترتیبی که خاتمی نیز بکسره مایوس شده و به دوستان خود گفته است، در انتخابات شرکت نخواهد کرد (رای نخواهد داد). عبدالله نوری نیز که فعال شده بود و برای نامزدی از اصلاح طلبان، زمینه می ساخت، به او اک احضار شده و مقام او اک به او گفته است: دستور اینست که شما هیچگونه فعالیتی نکنید.

۴ - هاشمی رفسنجانی نزد نزدیکان خود از خامنه ای بد می گوید. می گوید خامنه ای هرچه دارد از من دارد. آدم بی ظرفیت و بی کفایتی است. با اینهمه، من قصد معارضه با او را ندارم. زیرا نظام صدمه می بیند. اما در مربع، کم نیستند کسانی که می گویند، کار به جایی رسیده است که می باید میان نظام و خامنه ای، یکی را انتخاب کرد:

*** مهدی هاشمی: تا دوسال پیش فکر می کردیم خامنه ای قابل مهار است اما به این نتیجه رسیدیم دیگر قابل مهار نیست:**

● پیشنهاد تشکیل دولت ائتلافی و ملی، خود به فریاد می گوید خامنه ای «نظام» را به حال فلج در آورده و با خطر سقوط روبرو کرده است. هاشمی رفسنجانی با دادن این پیشنهاد، بی کفایتی خامنه ای است که اعلان کرده است. از این رو، خامنه ای ناگزیر است یکی از دو کار را بکند:

۱ - انجام این پیشنهاد را خود تصدی کند. هرگاه همان را بکند که هاشمی رفسنجانی خواسته است، به ضعف و ناتوانی خود اعتراف کرده و بخش عمده ای از اختیارات را می باید به این حکومت تفویض کند.

۲ - چون گذشته، پیشنهاد را اجرا نکند و با دست آویز کردن آن، فشار به هاشمی رفسنجانی را تشدید کند. آنچه فعلاً مشاهده می شود، راه کار دوم و فشار به هاشمی رفسنجانی است. در واقع، اگر هم خامنه ای خود نتواند در برابر پیشنهاد هاشمی رفسنجانی موضع محکمی بگیرد، از درون بیت او، کسانی با هاشمی رفسنجانی برخورد کرده اند و می کنند. برای باند خامنه ای هیچ چیز جز قدرت اهمیت ندارد. نه قدرت قابل تقسیم است و نه آنها حاضرند آن را با مربع تقسیم کنند.

● در حقیقت، حکومت ائتلافی یا «حکومت ملی» به همان اندازه برای «رهبر» خطرناک است که شورایی شدن رهبری، نزدیکان خامنه ای می گویند: هاشمی دروغ می گوید با «رهبر» معارضه نمی کند. از انتخابات ۸۴ ببعد، بطور مرتب مشغول منازعه با «رهبر» است:

۱ - در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ که هاشمی رفسنجانی نامزد بود، فرزندش در مصاحبه با روزنامه یواس نودی گفت: هرگاه پدرم به ریاست جمهوری برسد، اختیارات «رهبر» را سلب خواهد کرد و او مقامی همچون ملکه الیزابت خواهد یافت.

۲ - پیش و پس از انتخابات ریاست



جمهوری، پیشنهاد شورائی کردن رهبری را مطرح کرد.

۳- بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، در نماز جمعه، پیشنهادهایی را عنوان کرد که عملی شدن آنها با بی نقش شدن رهبر ملازمه پیدا می کرد. با آنکه «رهبر» از او خواست موضع خود را اصلاح کند، مرتب تکرار کرد که حل بحران رژیم در گرو اجرای پیشنهادهای او است. این شد که امامت نماز جمعه و ریاست مجلس خبرگان را از دست داد.

۴- حالا هم حکومت ائتلافی و با حکومت ملی را پیشنهاد می کند. آیا این پیشنهاد معنایی جز این دارد که «رهبر» قادر به مدیریت نظام نیست و نظام را در خطر قرار داده است و برای رها کردنش از خطر سقوط، چاره ای جز تشکیل حکومت ائتلافی نیست؟ برخی از نزدیکان او نیز می گویند کار به جایی رسیده است که باید میان خامنه ای و نظام، یکی را انتخاب کرد.

۵- در ۱۷ آذر ۹۱، نوار گفتگوی خصوصی مهدی هاشمی با نیک آهنگ کوثر انتشار یافت. در این نوار، مهدی هاشمی گفته است:

- در سال ۷۶ ما می توانستیم نوربخش را رئیس جمهوری کنیم. اما برای اینکه در برابر خامنه ای یک جبهه متحد بوجود بیاید، این کار را نکردیم و همه از نامزدی محمد خاتمی حمایت کردیم.

- تا دو سال پیش، ما فکر می کردیم خامنه ای را می توان کنترل کرد اما در آن زمان به این نتیجه رسیدیم که او قابل کنترل نیست.

- خامنه ای به خدا نیز امتیاز نمی دهد. به موسوی گفتیم خامنه ای نمی گذارد شما رئیس جمهور بشوید و در مقام مقابله با خامنه ایست که از نامزدی شما حمایت می کنیم.

- ما تقسیم کار کرده ایم و هر یک از ما کاری را می کند که برعهده او است. یعنی جبهه وسیعی بر ضد خامنه ای وجود دارد که اعضای آن، هماهنگ عمل می کنند. از جمله، خانواده هاشمی رفسنجانی نیز تقسیم کار کرده اند.

۷- در ۱۹ آذر رجا نیوز مدعی شده است که نوارهای دیگری انتشار خواهند یافت و تغییرهای سیاسی مهمی را پدید خواهند آورد.

۶- یک روز هشدار می دهد که احمدی نژاد دارد کشور را برپا می دهد و روز دیگر از کودتای امثال طائب و نقدی، بخوانید مجتبی خامنه ای و باند او، می ترسند. آنها که هاشمی رفسنجانی را محور کرده اند، از طرح «کره شمالی کردن رژیم» (سلسله ولایت مطلقه فقیه خامنه ای) صحبت می کنند.

۷- اجرای پیشنهاد هاشمی رفسنجانی، دارای پی آمدهای بلافاصله زیر است: - موسوی و کروبی از حصر خارج و در حکومت ائتلافی نقش پیدا می کنند. و - زندانیان سیاسی آزاد می شوند. و

- دور، دور مربع، بخصوص اصلاح طلبان و دار و دسته هاشمی رفسنجانی می شود: گروه کارگزاران بار دیگر در قدرت شرکت می کنند و مافیای رفسنجانی جان می گیرد و... و

- «رهبر» موقعیت یک ناظر منفعل را پیدا می کند. و

- انتخابات نمایندگان مجلس به ترتیب دیگری انجام خواهند شد و مجلس نیز از دست «رهبر» خارج می شود. و

- نوبت خلع ید شدن به مافیاهای نظامی - مالی می رسد. این مافیاهای خامنه ای را وسیله خورد و برد کرده اند، موقعیت خود را از دست می دهند و این بار، دستگاه قضائی - که البته به حال خود گذاشته نمی شود - سران و اعضای این مافیاهای را محاکمه خواهند کرد.

- بحرن بساز و رهبری کن، بی محل

خواهد شد و اختیار سیاست خارجی نیز از دست «رهبر» خارج خواهد شد. - دست سران سپاه از اقتصاد و گمرکها و قاچاق ها کوتاه خواهد شد.

● با این که حکومت ائتلافی مورد نظر هاشمی بسیاری از این کارها را نخواهد کرد و در پی مشارکت در قدرت می شود، اما فهرست بالا، بقدر کافی ترساننده هست. از این رو، به هیچ وجه، خامنه ای حاضر به پذیرش حکومت ائتلاف ائتلافی یا هر وضعیت دیگر که موجب قدرت گیری مجدد هاشمی و سه ضلع دیگر مربع نگردد، نخواهد شد. هاشمی نیز بی داند فعل پذیر ضربه ها را خوردن و دم زدن، گار او و مافیاهای او و باند سیاسی او را یکسره خواهد ساخت. بنا بر این، به «معارضه فرسایشی»، که در آن، کارگشته است، ادامه خواهد داد.

● موقعیت هاشمی رفسنجانی از خامنه ای بهتر است. اما قوا در دست خامنه ای هستند و در دست هاشمی رفسنجانی قوه ای نیست. با این حال، مربع، ضلع پنجمی نیز پیدا کرده است. حساب و کتاب این ضلع از حساب کتاب مربع جدا است رویارو شدن احمدی نژاد و باند او با خامنه ای و بیت او. این ضلع، ناظر معارضه خامنه ای و هاشمی رفسنجانی با یکدیگر است و ضعف دو طرف را به سود خود می داند.

● بخشی از گفته های هاشمی رفسنجانی در ماه محرم امسال در باره وضعیت کشور مصداق «معارضه فرسایشی» است:

«...رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به وجود دروغ، رباکاری، فساد اداری و مالی، عیب، حلف وعده ها تجسس در امور و زندگی خصوصی مردم، گرانی، بیکاری، نزلزل بخشی خانواده ها، بی اعتنائی به حوزه های علمیه، روحانیت و مراجع و سایر موارد، این امور را عرصه های نزلزل در امتحان الهی خواند و گفت: اگر نظام اسلامی در وعده هایی که برای تحقق جامعه ای اسلامی و انسانی به مردم داده ناموفق عمل کند در امتحان الهی شکست خورده و باید با توبه و بازگشت از خطا و اشتباه، به جبران مافات بپردازد.»

انقلاب اسلامی: در همان حال که دستگاه قضائی یکی از مهمترین ستون پایه های رژیم ولایت فقیه است، بی اعتبار شدن و درماندگی و اسلافش نیز بویای گرفتار فلج و انحطاط شدن آنست:

رویه بر این بود و هست که جنایت کنند زیرا بقای نظام در گرو آنست و بعد، همه دست به دست هم بدهند و آن را مخفی سازند. اگر درز پیدا شد و جنایت لو رفت، درز را ببندند و ببندند و جنایت را لوث کنند. از قتل آیت اله لاهوتی در زندان به دست افراد اسدالله لاجوردی قصاب وقت اوین، تا قتل ستار بهشتی با شکنجه، روبه لوث کردن قتل و گرفتن درز بوده است.

● چرا رژیم چنین می کند، زیرا باور کرده است که حفظ نظام در گرو شکنجه کردن و کشتن است. شکنجه گران رژیم را نیز معتقد کرده اند که حفظ نظام بستگی به ارباب و ارباب بستگی به شکنجه هولناک دارد تا که ترس در دل همه مردم بیفتد و کسی جرأت نکند دست از پا خطا کند. آنها را متقاعد کرده اند که چون به حکم «مقتیانی» عمل می کنند که «رهبر» معین کرده است، ثواب و اجر دنیوی و ثواب اخروی نیز می برند.

بنا بر همین اعتقاد، افراد مدعی اعتقاد به ولایت فقیه و حکم فقیهان در خدمت نظام، اشخاص را دستگیر و در جا، تحت رژیم شکنجه قرارش می دهند. اصل بر برائت نیست. دستگیر شده نیز لازم نیست جرمی مرتکب شده باشد. باید به جرمی اعتراف کند که شکنجه گر پایش می نویسد. پس باید شکنجه گر آنقدر وی را شکنجه کند تا که دستگیر شده به جرمی اعتراف کند که شکنجه گر او را به ارتکاب آن، متهم می کند. هرگاه این جرم بسیار سنگین باشد، شکنجه شده محکوم می شود و باید در نمایشی تلویزیونی شرکت کند. جرم خود را تشریح و حکم اعدام یا زندن طویل

قتل با شکنجه و مأموریت قوه قضائی و عاملهای مؤثر در تغییر روش اخیر:

* در نظام ولایت فقیه، مأموریت دستگاه قضائی لوث کردن جنایت و بستن درز کردن جنایت هاست:

● جرم امنیتی در حکومت ولایت مطلقه به دلیل عدالت مطلقه ولی فقیه تعاریف مختلفی بر اساس فرد و انجام جرم دارد در همین چندین روز اخیر سه نفر در ایران به دلیل اهانت به مسئولان به جزای خود رسیدند:

معارضه فرساینده؟

۱- منصور ارضی به دلیل اهانت به رئیس جمهور و رئیس دفتر او که او را آلت نامیده بود بی گناه اعلام شد.

۲- سعید حدادیان دیگر مداح نظام ولایت به دلیل اهانت به مقامات مسئول از جمله رئیس جمهوری و مشایبه به ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم گشت.

۳- ستار بهشتی وبلاگ نویسی به دلیل به اصطلاح اهانت به مقامات مسئول در زیر شکنجه بدون برگزاری دادگاه کشته شد.

بنابراین عدالت در جمهوری ولایت مطلقه فقهی جرم افراد را بر اساس میزان وابستگی و تبعیت به رهبری می سنجد همانگونه که بسیجی شهر ری آنهمه توهین به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام داد و حتی برخی از اعضای خانواده هاشمی را مورد ضرب و شتم قرار داد اما از سوی رهبری بسیجی انقلابی نامیده شد. ولی عیسی سحرخیز به دلیل نوشتن نامه ای به «رهبر» و او را مورد سوال قرار دادن، به زندان رفت و شکنجه شد و محکوم گشت و از درمان درخور نیز محروم است.

● این روزها قتل ستار بهشتی احساسات همگان را جریحه دار کرده است. اما مگر دل «رهبر» قسی القلب که مدعی النصر بالعرب است، به رقت می آید؟ مسئله مهم افشا شدن این جنایت و پرداختن مقامات مسئول قضایی به آن است. تا به حال، باوجود کشتن صدها نفر در زندانها، هر بار که جنایتی افشا شده، دستگاه قضائی مأمور رفوی درز پیدا شده گشته است. یعنی جنایت را لوث کرده و مجرای درز کردن خبر جنایت را یافته و بسته است.

رویه بر این بود و هست که جنایت کنند زیرا بقای نظام در گرو آنست و بعد، همه دست به دست هم بدهند و آن را مخفی سازند. اگر درز پیدا شد و جنایت لو رفت، درز را ببندند و ببندند و جنایت را لوث کنند. از قتل آیت اله لاهوتی در زندان به دست افراد اسدالله لاجوردی قصاب وقت اوین، تا قتل ستار بهشتی با شکنجه، روبه لوث کردن قتل و گرفتن درز بوده است.

● چرا رژیم چنین می کند، زیرا باور کرده است که حفظ نظام در گرو شکنجه کردن و کشتن است. شکنجه گران رژیم را نیز معتقد کرده اند که حفظ نظام بستگی به ارباب و ارباب بستگی به شکنجه هولناک دارد تا که ترس در دل همه مردم بیفتد و کسی جرأت نکند دست از پا خطا کند. آنها را متقاعد کرده اند که چون به حکم «مقتیانی» عمل می کنند که «رهبر» معین کرده است، ثواب و اجر دنیوی و ثواب اخروی نیز می برند.

بنا بر همین اعتقاد، افراد مدعی اعتقاد به ولایت فقیه و حکم فقیهان در خدمت نظام، اشخاص را دستگیر و در جا، تحت رژیم شکنجه قرارش می دهند. اصل بر برائت نیست. دستگیر شده نیز لازم نیست جرمی مرتکب شده باشد. باید به جرمی اعتراف کند که شکنجه گر پایش می نویسد. پس باید شکنجه گر آنقدر وی را شکنجه کند تا که دستگیر شده به جرمی اعتراف کند که شکنجه گر او را به ارتکاب آن، متهم می کند. هرگاه این جرم بسیار سنگین باشد، شکنجه شده محکوم می شود و باید در نمایشی تلویزیونی شرکت کند. جرم خود را تشریح و حکم اعدام یا زندن طویل

مدت خود را عادلانه بخواند و امضا کند. اگر متهم اعتراف نکند، و به یکی از خاندان برجسته یا احزاب وابستگی ای نداشته باشد، در زیر شکنجه کشته خواهد شد.

* اندیشه راهنمائی که روش کردن جنایت را تجویز و توجیه می کند:

● مسئله دوم اهمیت شکنجه در باور مسلمانان «فقه باور» است که در برخی موارد، همان طرز فکر را دارند که شکنجه گران نازی و استالینی و... کلمه شکنجه در ابتدای انقلاب توجیه فقهی - ولایتی پیدا کرد: در حالی که اسلام شکنجه را ممنوع کرده بود، سران حاکم بر کشور با کمک «روحانیونی» که بندگی خدا را کرده و بندگی قدرت را پذیرفته بودند، بر آن، تعزیر نام نهادند. بدین ترتیب بود که دست شکنجه گران برای شکنجه دادن زندانیان باز شد.

در آن زمان، شکنجه گران مدعی بودند که مهمان را برای اینکه اطلاعات مورد نظرشان، در زمانی که بد آنها نیاز است، از بین نروند، باید تعزیر کرد و مانع از آن شد که مثلا ترور یا انفجارهای بعدی روی دهند. از این رو، حکام شرع و مسئولان آن روزها در برابر سخنان رئیس جمهور وقت که به شکنجه زندانیان اعتراض می کرد، به مقابله برخاسته و وی را متهم به عدم آگاهی از مسائل اسلامی می کردند. حتی او را تهدید می کردند که اگر به این مسائل دامن بزند با او برخورد خواهد شد. حال آنکه، بنا بر فقه نیز، تعزیر مجازات است. حکم به آن موکول به محاکمه و محاکمه و محاکم شدن متهم است. پیش از محاکمه، محکومیتی وجود ندارد تا تعزیر محل و وجود پیدا کند. ملاتاریا و مأمورانش چون شکنجه ممنوع بود، بر جنایت خود تعزیر نام می نهادند.

● در اینجا، به بعضی تعاریف و تأییدات شکنجه به نام تعزیرات را، در برابر اعتراض بنی صدر به شکنجه در بازداشتگاههای غیر قانونی می آوریم: یکی از دلایل برخورد عوامل کودتای سال ۶۰، یعنی هاشمی و بهشتی و خامنه ای و... و حتی خود خمینی با بنی صدر، در آن روزها، این بود که چرا بنی صدر، به عنوان رئیس جمهوری، با تشکیل غیر قانونی زندانها و بازداشت های غیر قانونی و شکنجه مخالف است. اما برخی از آنها که دستیگری و شکنجه و اعدام را «تنها روش» دست یافتن بر قدرت می دانستند، بر ضد بنی صدر شعار می دادند و وی را خارج از اسلام و دین می دانستند. از جمله خود هاشمی رفسنجانی معروف که در حال حاضر هم دو تن از فرزندان در زندان هستند و هم برادر یا پسر عموی همسر او، یعنی مرعشی که طعم زندان را همین رژیم به او چشاند.

آن روزها، بنی صدر، با مسئله جنایت بمتابه روش تصرف قدرت روبرو بود. پس، بدون وا همه و ترس، فریاد بر می آورد و به عوامل شکنجه و وجود زندانها اعتراض می کرد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد بر آورد: در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشد؟ ممنوع نشد؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا

اینها تعطیل نمی شود؟ ..ما الآن شش نوع زندان داریم.

زندانیهای آقای خلخالی، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران.

... ده ها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟

اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است، این همه دستگاههای ترساک مخوف درست نکنید! چرا هبنتی تشکیل نمی شود که به کار زندانیهای گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟ چطور می شود که اشخاص را می گیرند و به زندان می برند و ماهها جزو فراموش شدگان می گردند؟ بس کنید این کارها را!!

دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد. (از سخنرانی در روز عاشورا، ۲۸ آبان ۵۹، کتاب غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۳۱)

● وقتی رئیس جمهوری صحبت از شکنجه کرد حکام شرع با برخورداری از ساخته های خود کوشیدند به شکنجه تعزیر نام نهند: - حجت الاسلام ری شهری: «اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهاتی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما منکر آن نیستیم، زیرا دستور اسلام است.» (مصاحبه با رادیو و تلویزیون، غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ص ۳۳۲)

- لاجوردی: «تعزیر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است.» (کتاب عبور از بحران، ص ۴۴)

- «آیت الله» محمدی گیلانی، یکی دیگر از قصابهای اوین: «محارب بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمی شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاحت بارترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوانها درهم شکنند.» (کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰)

- آیت الله قدوسی: «در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازات هاش شرعی اسلامی اعمال می گردند.» (مصاحبه مورخه ۲۳ بهمن ۵۹)

- آیت الله موسوی تبریزی، یکی دیگر از قصابان اوین: «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل بایستد، کشتن او واجب است. زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشم.» (کیهان، ۲۹ شهریور ۶۰)

به راستی آقای موسوی تبریزی که الان اصلاح طلب شده است باز هم همان اسلام را در سر دارد؟ اگر جواب آری است پس دروغ می گویند که اصلاح طلب است و اگر جواب او منفی است پس آن احکام اسلامی را از کجا آورده است؟ پائین تر به این پرسش پاسخ می دهیم.

- خلخالی یکی دیگر از قصابان بنام رژیم ولایت مطلقه فقیه: «بنی صدر مرتبا مسئله شکنجه را برای کوبیدن

در صفحه ۶



دادگاههای انقلاب عنوان می کرد و تا این اواخر دست بردار نبود. بنی صدر تعزیرات شرعی را جزو شکنجه به حساب می آورد و بی خواست با روش اروپایی عمل نماید.» (خاطرات شیخ صادق خلخالی، ج ۱، ص ۳۱۳).

هادی خامنه ای: «ما کابل های مورد استفاده در بازجویی رابه نزد «امام» برده، ایشان آن هایی را که شرعی هستند، تأیید کرده اند.» گفته هادی خامنه ای نشان می دهد که شیوه و نوع شکنجه از سوی خمینی مشخص می شد و کابل ها و شلاق ها را او تعیین می کرد. و البته نمی پرسید: پیش از محاکمه «تعزیر» می کنید و یا بعد از آن؟!!

این قانون مجازات از اسلام هیچ در خود ندارد. همانند قانون مجازات در نازیسیم و استالینیسیم و کلیسای قرون وسطی و مصر دوران فراعنه است. طرز فکری که این قانون را «شرعی» و شکنجه را تعزیر می انگارد، به قدرت است که اصالت مطلق می دهد (توتالیتراریسم). کسانی که فلسفه قدرت یونانی و منطق صوری را تحصیل می کنند، این طرز فکر و رفتار را پیدا می کنند.

* تحول شکنجه در رژیم ولایت فقیه و انواع جدید آن:

با گذشت زمان، رژیم ولایت جمهوری فقیه برقرار شد و «تعزیرات» انواع جدید پیدا کردند: متخصصان شکنجه، برخوردار از حمایت «فتوا دهندگان» بر جواز این ارتکاب جنایتی که شکنجه است، دورهای تخصص دیدند و با استفاده از استفاء از «ولی امر» مسووط اید، تعزیرات را از شکل به اصطلاح «اسلام فاشیستی» به شکل «اسلام ولایتی» تبدیل کردند. به جز شلاق های معروف اقسام شیوه های جدید و ضد انسانی «تعزیر» در زندانها معمول شدند و توسط متخصصان - بعدها همه شکنجه گران متخصص شدند - بکار رفتند. این شکنجه ها بر اساس شکنجه شده هائی که کتاب و یا مقاله نوشته اند و مصاحبه کرده اند و یا ما توانسته ایم از آنها کسب اطلاع کنیم، انواع زیر را دارند:

- ۱ - به زور خوراندن سم به زندانیان توسط مسئولان زندان در ابتدای «دوران طلایی» خمینی (مسموم کردن آیت الله لاهوتی بوسیله سم استرکین در زندان توسط باند اسدالله لاجوردی).
- ۲ - شکنجه تا حد مرگ توسط بازجویان شکنجه گر به دستور قاضیان «شرع»، در «دوران طلایی» خمینی عمده با استفاده از شلاق سیمی.
- ۳ - کشتار خانوادگی مبارزان به دلیل عدم همکاری با بازجویان (کشتن پدر و مادر و فرزندان)
- ۴ - تجاوز به دختران و زنان در «دوران طلایی» خمینی. نامه اعتراض آیت الله منتظری به خمینی و میر حسین موسوی در این باره صریح است.
- ۵ - تجاوز به مردان در دوران ولایت مطلقه خامنه ای و «دوران طلایی» خمینی.
- ۶ - تجاوز با باتوم به زنان و مردان در طول سالهای گذشته.
- ۷ - تجاوز و سپس شکنجه منجر به قتل برخی دختران و زنان زندانی توسط بازجویان و «سربازان گنم امام زمان» در سه دهه گذشته.
- ۸ - تجاوز و استعمال بطری و تخم مرغ به زندانیان جهت گرفتن اعتراف.
- ۹ - اویزان کردن وارونه زندانیان به

معارضه فرساینده؟

کودکی و... و انواع اتهامهای مالی و دینی مانند ارتداد، یهودی و بهائی بودن.

۳۴ - هم بند کردن زندانیان سیاسی با مجرمان سابقه دار و خطرناک

۳۵ - فشار آوردن به وکیل یا تهدید وی و پرونده سازی برای او

۳۶ - شایعه سازی بر ضد زندانی در روزنامه ها، تلویزیون، سایت ها

فهرستی از قربانیان شکنجه ها:

● حالا دیگر برای سران و مسئولان نظام ولایت فقیه سخن گفتن از شکنجه، این هدف را تعقیب می کند که ترس را در جامعه همگانی کند. بعد از لورفتن شکنجه، خود نیز از آن صحبت می کند. هم برای این که وانمود کند «ماموران خود سر» که شکنجه کرده اند و تحت تعقیب قرار می گیرند هم برای فراگیر کردن ترس. تا کنون موارد زیر از جمله جنایتهای رژیم است که پیش از این انکار می شدند. بدیهی است قربانیان شکنجه پیش و بعد از کودتای خرداد ۶۰ و پیش و بعد از جنبش سال ۸۸ بسیارند و اسامی قربانیان شناخته شده، انتشار یافته اند. قربانیان زیر، مشت نمونه خروار هستند:

- ۱ - سم خوراندن به آیت الله لاهوتی. منکر شدند و گفتند در زندان سکنه کرد؟
- ۲ - قتل سعیدی سیرجانی در خانه امن واواک. او را با شیاف قرص مخصوص سکنه، به قتل رساندند.
- ۳ - قتل پیروز دوانی که شایع است به دستور همین محسنی اژه ای کشته شد.
- ۴ - قتل سعید امامی که گفتند با خوردن «واجبی» خود کشتی کرده و شکنجه شنیع همسر او که بخشی از نوار صدا و تصویر آن در ایران و خارج از ایران پخش شد.
- ۵ - قتل تقی محمدی از دانشجویان پیرو خط امام در زندان که گفتند خود کشتی کرد.
- ۶ - قتل زهرا کاظمی در زندان اوین با وارد کردن ضربه بر سر او. کیهان نوشت خودش سر خودش را به میله های زندان کوبیده و مرده است.
- ۷ - مرگ دکتر زهرا بنی یغسوب در بازداشتگاه امر به معروف و نهی از منکر همدان، که گفتند در بازداشتگاه خود را حلق آویز کرده و کشته است.
- ۸ - قتل هدی صابر که پیش از سکنه به شدت کتک خورده بود.
- ۹ - قتل هاله سحابی. این جنایت در بیرون از زندان، بهنگام شرکت این زندانی در تشییع جنازه پدرش روی داد. گفتند سکنه کرده است. اما بعد، علی مطهری گفت وزیر واواک به او گفته است یکی از ماموران تندرستی کرده است!
- ۱۰ - قتل ستار بهشتی که از قرار او را با دست بند قیانی و یا شکنجه ای شبیه آن کشته اند و حالا دستگاه قضائی دارد در باره قتل او «تحقیق» می کند!!!
- ۱۱ تا ۱۴ - سه قربانی از قربانیان زندان خامنه ای (کهریزک) محمد کامرانی، امیر جوادی فر، محسن روح الامینی و رامین آقازاده قهرمان شد، بنا بر گزارش سازمانهای قضائی نیروهای مسلح به دلیل ایراد ضرب و جرح شدید متهمان بازداشتی توسط مسئولین بازداشتگاه و سر وکیل بند، دست و پا و بدن بازداشت شدگان مجروح شده و نبود هوای پاک و فقدان شرایط بهداشتی و فضای مناسب در

قرنطینه باعث شده که بدن بیشتر آنان عفونت پیدا نماید.

۱۵ - مصطفی میر ابراهیمی پس از تحمل شش ماه رنج و فشار در زندان در زیر شکنجه کشته شد. وی متولد سوم اسفند ۶۶ در تهران بود. مصطفی شش ماه پیش بر سر مزار "ندا" توسط مأموران سپاه دستگیر و به محل نامعلومی برده شد. جنازه او را به خانواده اش ندادند.

۱۶ - سهراب اعرابی که او را ربودند و زیر شکنجه کشتند.

۱۷ - ترانه موسوی، نماد مظلومیت ایرانی از زن و مرد: پس از تجاوز، او را سوزاندند و بعد نمایش تلویزیونی ترتیب دادند و گفتند چنین دختری یکی است و او هم ساکن کانادا است. شخص طائب، رئیس کنونی اطلاعات سپاه، متهم اول بود. دختر مقیم کانادا که او را ترانه موسوی جا زدند، دختر باجناب طائب، بنام شاه مرادی بود.

... و بدیهی است این موارد غیر از چند صد ترور است که ماموران رژیم انجام داده اند که برخی از آنها، چون قتل فروهرها بسیار سببانه بوده اند.

* حالا چرا دستگاه قضائی رژیم دست بکار «تحقیق» در باره شکنجه می شود؟:

اما اینکه چرا محسنی اژه ای با سوابقی که دارد، به میدان آمده است و می گوید ستار بهشتی شکنجه (ضرب و شتم) شده است؟ باید دلیل داشته باشد و دارد. وگرنه این شهید نیز باید مانند دیگران بدون سر و صدا به خاک سپرده می شد و کسی هم خبردار نمی شد. وقتی هم قتل او با شکنجه درز می کرد، دستگاه قضائی می باید قتل را لوٹ و درز را می بست. حالا هم همین کار را دارد می کند. الا این که با روش جدید: می دانیم که عمو «قضات و حکام شرع» مأموران رژیم در دستگیری و شکنجه و قتل و اعدام هستند. پس اگر زمانی و روزگاری یکی از اینان به میدان آمد و مدعی حمایت از حقوق زندانی شد، باید بر سر چه چه عامل و با عواملی سبب این ادعا شده است. عوامل چرائی این رفتار را توضیح می دهند:

- ۱ - عامل اول: فشار بیش از حد مجامع بین المللی بر روی مسئله حقوق بشر در ایران است. گزارشهای احمد شهید در باره وقوع فجایع بسیار در زندانهای ایران و نیز اعتراضهای مداوم سازمانهای مدافع حقوق بشر ایرانی و غیر ایرانی. مسئولان رژیم برای خارج شدن از زیر فشار بین المللی حاضر به فدا کردن چند مهره کم ارزش شده اند تا بگویند که اگر در زندان جرمی اتفاق بیفتد مسئولان قضایی بدون هیچ اغماضی، مرتکب آن را شناسایی و مجازات می کنند. بنابراین، در ایران حقوق بشر کاملاً رعایت می شود. ولی این روش مسئولان قضائی و توجیه گری محمد جواد لاریجانی، به جز آسیب رساندن به کل رژیم، کار دیگری از پیش نبود. به همین خاطر است که بعد از سخنان محسنی اژه ای، برخی ها دست بکار انکار قتل زیر شکنجه می شوند. این گروه منکر وقوع قتل می شود. این دو روش، کویای بهم ریختگی رژیم تا بدانحد است که در مورد یک «امر قضائی» نیز نمی تواند، یک زبان و روش را بکار برد.
- ۲ - عامل دوم: کسی باور نمی کند جنایتکاری مانند محسنی اژه ای که به دست خود برخی ها را به کشتن داده و حتی در دادگاهی به عنوان قاضی متهمی

را با دندان گاز گرفته و قندن به سمت وی پرتاب کرده است، دم از عدالت بزند و این حقیقت را که بر بدن ستار بهشتی آثار شکنجه بوده است را بر زبان بیاورد. همه می پرسند: به راستی چه اتفاقی افتاده است که این جنایتکار با آنهمه سابقه در دادگاهها و زندانها، نه دست و پا افتاده و از ترس چه مسائلی مجبور به افشای این جنایت شده است؟ موضع هنگامی جالب می شود که بدانیم ابتدا نخست وزیر انگلیس به قتل ستار بهشتی با شکنجه شدیداً اعتراض می کند و به تبعیت از او چهره های نزدیک به انگلیس در ایران زبان به اعتراض می گشایند.

شخصی چون احمد توکلی به این قتل اعتراض می کند و درخواست رسیدگی به آن را می کند. در حالیکه خود او، در تازه جوانی، دادستان بهشهر و قائمشهر بود و دستور قتل زن بارداری را صادر کرد. در مورد اعدام زهرا جباری بهتر است که خوانندگان به چگونگی اعدام وی مراجعه نمایند تا بدانند این نماینده معترض آن زن بیچاره را چگونه اعدام کرد.

بعد از احمد توکلی، پسر خاله مادری او، چهره برجسته نزدیک به انگلیس، یعنی محمد جواد لاریجانی یار غار نیک براون وارد عرصه شد و در حالیکه خود را ناراحت و نگران نشان می داد، خواستار رسیدگی به این پرونده شد. این مهره مشکوک که چندی قبل به همه سران سازمانهای حقوق بشری حمله و به آنها توهین کرد، برای حمایت از برادر خود آنچنان اعتراف به شکنجه کرد که همه سخنان او در آن مجلس را به باد فنا داد و نشان داد که برای رهایی شیخ صادق می توان دست به هر کاری زد و برای آینده برادر دیگری یعنی علی می توان بار دیگر به یاران نیک براون علامتی بدهد.

نفر بعدی باز هم فردی از جناح نزدیکان به انگلیس بود که نه میدان مصاحبه آمد و مدعی شد که در ۵ نقطه از بدن ستار بهشتی نشانه ضرب دیدگی وجود دارد و گفت که پیگیر قضیه خواهد بود. باید متذکر شد که باند انگلیسی مصطفی پور محمدی و روح الله حسینیان و علی رازینی و محسنی اژه ای و حمید روحانی و دري نجف آبادی و... در نزدیکی به انگلیس و جنایت در سه دهه گذشته از عوامل شناخته شده هستند که پرونده آنها بعدها رو خواهد شد و در حال حاضر مناصب مهمی را در اختیار دارند.

۳ - عامل سوم که این رفتار را سبب شده، اینست که این جنایت زمانی اتفاق افتاد که برادر صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه در درگیری که با احمدی نژاد داشت بارها از عدالت قوه قضاییه در امر قضا سخن راند و بارها رئیس جمهوری را متهم به عدم آگاهی نمود و گفت که کلبه کارها، در این قوه با دقت و عدالت، انجام می شوند. احمدی نژاد خواست از زندانها بازدید کند. شیخ صادق اجازه نداد. بعد از وقوع جنایت، مبلغان احمدی نژاد گفتند اگر او از زندانها بازدید می کرد، این جنایت روی نمی داد. اینست که «قوه قضاییه» خود را در تنگنا دید و فریبکاران خود را به توجیه و فریبکاری گمارد.



شده است. او هم مرگ را مشکوک اعلام کرده است. از فرار، مأموریتش اینست جنایت را به این گونه، آن را موضوعی «غیر حقوق بشری» بگردند.

● در پایان، یاد آور می شود که در رژیم ولایت فقیه، با این افراد در راس امور هیچ حقی به حصدار نمی رسد و نیروهای وابسته به حاکمیت اقتدار افعی خورده اند که تبدیل به آزدها شده اند. متلا همین نیروی انتظامی از سالها قبل در امر شکنجه در زندانهای مخفی خود از جمله زندان خیابان وصال به هنگام شکنجه شهرداران تهران تا دستگیری دانشجویان و شکنجه در آن زندان بسیار فعال بوده و اقتدر توانمند است که اجازه نظارت به سازمان زندانها را بر زندانهای خود نمی دهد. جنایات زندان کهریزک بخشی کوچک از اعمال وحشیانه این نیرو می باشد. اگر پرسد آن روز که پرونده شکنجه بازداشتی هابی به نام آراز و اوباش، به بیرون درز کند، معلوم خواهد شد چه دردگانی در این نیرو مشغول به کار هستند. این روزها پلیس فی هم به آن افزوده شده و با در اختیار داشتن نیروهایی که دست پرورده امثال حجت الاسلام رضایی و طاها طاهری و محمد رضا نقدی بوده اند معلوم است بر سر وبلاگ نگاران چه خواهد آورد.

انقلاب اسلامی: در بیرون مرزها نیز، رژیم غیر بحران آتمی و تحریم و جنگ داخلی در سوریه، با «اکتبر سورپرایز» نیز همچنان روبرو است. دانشمندی است بسیاری از کسانی که در آن معامله پنهانی نقش واسطه را بازی کرده اند، ترور شده اند. تازه ترین مورد، بمب گذاری در خانه بن مناش، افسر اطلاعاتی اسرائیل است که در اکتبر سورپرایز نقش پیدا کرد و یکی از افشا کنندگان آن افتضاح شد. روبرت پاری دو مقاله در باره این بمب گذاری که به تازگی انجام گرفته و سبب به آتش کشیده شدن خانه او گشته است، انتشار داده است:

حمله با بمب به خانه بن مناش افسر اطلاعاتی اسرائیل که از افشا کنندگان افتضاح اکتبر سورپرایز است:

روبرت پاری روزنامه نگار و حقوقدان آمریکایی که تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز را هیچگاه رها نکرده است، دو نوشته به منفجر کردن خانه آری بن مناش، انتشار داده است. اولی به تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۱۲ و دومی به تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۲ دارای این نکات:

* بمبی که خانه آری بن مناش، افسر اطلاعاتی اسرائیل و از افشا کنندگان اکتبر سورپرایز را در مونترآل کانادا منفجر کرد:

● بمب در خانه آری بن مناش منفجر شد. او می گوید موفق شده است خود را از خانه بیرون اندازد و جان خویش را نجات دهد. هدف بمب گذاری کشتن کسی بوده است که همچنان موی دماغ دولت اسرائیل و جمهوریخواهان

معارضه فرساینده؟

سورپرایز عنوان گرفت. آن گروه گانها تا زمان ادای سوگند ریاست جمهوری توسط ریگان، در ۲۰ ژانویه آزاد نشدند. لحظه هائی بعد از ادای سوگند، هواپیمای حامل آنها از فرودگاه مهرآباد تهران به پرواز درآمد.

● بعد از آنکه در سالهای ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ در باره اکتبر سورپرایز شهادت داد و سیمور هرش، روزنامه نگار محقق را از برنامه اتمی اسرائیل آگاه کرد و او افشای بن مناش را در کتابش، با عنوان «Samson Option»، آورد، بن مناش کسی شد رانده هم از سوی حکومت ژرژ بوش و هم از سوی حکومت اسرائیل.

بن مناش ناگزیر شد به استرالیا پناه برد. در بهار ۱۹۹۱، با گذرنامه اسرائیلی خود به استرالیا رفت. در استرالیا مهاجر نشین شد. مارشال ویلسون که روزنامه نگار است گزارش کرد که او تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

در اظهارات ۲۵ صفحه ای بن مناش به تاریخ ۱۵ مه ۱۹۵۱، او گفته است: مورد من یک مورد بی سابقه است. زیرا من مورد آزار دو دولت هستم. آمریکا و اسرائیل می خواستند روابطشان با ایران، از سال ۱۹۷۹ بدین سو، محرمانه بماند و من آن را افشا کرده ام.

او چگونه توقیف شدنش را در سال ۱۹۸۹، جزء به جزء، شرح داده و افزوده است: «من نمی خواستم با مجرم شناختن خویش، خود را بی آبرو کنم. من پیشنهاد حکومت خود را نپذیرفتم. هرگونه فروش اسلحه ای به ایران که من در آن دخالت داشته ام، بعنوان کارمند دولت اسرائیل دخالت داشته ام. (حکومت اسرائیل از او خواسته بود بگوید خود سر و بدون اطلاع حکومت، مرتکب جرم خرید اسلحه برای ایران شده است). هرکار که من کرده ام بدستور مقامات حکومت اسرائیل و آمریکا بوده است. از این رو، من تصمیم گرفتم به دادگاه حقیقت را بگویم. از آن پس، من مطرود حکومت اسرائیل شدم و این حکومت بر آن شد و برآست که مرا به جرم افشای اسرار دولت، مجازات کند. اگر من به اسرائیل بازگردم... در پشت درهای بسته، به جرم به خطر انداختن امنیت ملی اسرائیل، محاکمه و محکوم خواهم شد و دیگر هرگز روز روشن را نخواهم دید».

بن مناش گفته است مورد او الزامات دیگر نیز دارد: «بعد از دادگاهم در ماه مه ۱۹۹۰، افتضاح جدیدی از پرده بیرون افتاد که دامن رئیس جمهوری آمریکا، ژرژ بوش را نیز می گرفت. رئیس جمهوری در معامله ای بر سر گرفتن اسلحه در ازای آزاد نکردن گروه گانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۰، دست داشته است و من یکی از شهود اصلی ماجرا بودم. نمایندگان کنگره که عضو حزب دموکرات بودند، با من در باره این مورد و دست داشتن حکومت آمریکا و شخص ژرژ بوش، در فروش سامانه سلاح غیر متعارف به عراق پرسیدند. امر خارق العاده این که من بخاطر این که در دادگاه تبرئه شدم، باید مجازات می شدم!»

● دیرتر، در ماه مه ۱۹۹۱، بن مناش با دامی روبرو شد: حکومت بوش زمانی که او از لوس آنجلس عازم واشنگتن بود تا در کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز شهادت بدهد، می باید او را از فرودگاه لوس آنجلس به اسرائیل می بردند. هرگاه نقشه انجام می گرفت و او را به

اسرائیل می بردند، بسا همان سرنوشت را پیدا می کرد که مردخای و آتونو پیدا کرد. این یکی پرده از تجهیزات اتمی و نیز اسلحه اتمی اسرائیل برداشت. او را در رم ربودند و به اسرائیل بردند و به زندان محکوم کردند.

* در آخرین لحظه نقشه ربودن بن مناش نقش بر آب شد:

● پیش از پرواز بن مناش از فرودگاه لوس آنجلس، من از یک منبع اطلاعاتی آمریکا اطلاعی در باره نقشه ربودن بن مناش دریافت کردم و آن را به اطلاع نمایندگان عضو کمیته تحقیق رساندم. چون آنها اطمینان روشنی در باره سفر بی خطر بن مناش به واشنگتن دریافت نکردند، من به او که در حال رفتن به فرودگاه سیدنی بود، تلفن کردم. به او توصیه کردم سفر خویش را به تأخیر اندازد. او نیز چنین کرد. دیرتر، من توسط تحقیق کنندگان کمیته اکتبر سورپرایز، آگاه شدم که کمیته موفق شده است از حکومت بوش تضمین بگیرد که سفر بن مناش به واشنگتن بی خطر انجام خواهد گرفت. بدین سن، او به اسرائیل تحویل داده نشد اما در فرودگاه لوس آنجلس، مقامات او را گرفتار ستوال پیچ آزار دهنده ای کردند.

● آن روز عصر، من بن مناش را در فرودگاه دالاس دیدم. جسم و حال او شگفت زده ام کرد. او را به خانه خود، در آرلینگتون، ویرجینیا، بردم. او پرسید آیا می تواند شب را در اتاق پذیرائی من بگذراند؟ او فکر می کرد تحت نظر است و از جان خود می ترسید. با قدری تردید، رضا دادم.

ماه ها بعد، وقتی روزنامه نگاران هوادار اسرائیل، در باره ساختگی بودن نقشه قتل بن مناش، به دادن شرح و بسط مشغول شدند، استون امرسون، روزنامه نگار هوادار حزب جمهوریخواه، اخلاق روزنامه نگاری مرا زیر سؤال برد بدین خاطر که به بن مناش اجازه داده ام در خانه ام بماند. اتهام زنی او را بس شگفت یافتیم. زیرا موضوع ماندن او در خانه من، هیچگاه علنی نشده بود. مطمئن شدم که بن مناش بابت تحت نظر بودن و احساس خطر برای جان خود، دچار توهم نیست.

این امر که نقشه ربودن او بود و خنثی شد و روزنامه نگاری انتشار داد که بن مناش شب را در خانه من گذرانده است، مدرکی بی خدشه شد بر صحت قول بن مناش در باره اکتبر سورپرایز. حکومتیهای آمریکا و اسرائیل همچنان ادامه می دادند به انکار معامله ای که اکتبر سورپرایز نام گرفت و در کنگره تحقیق، جمهوریخواهان از روی قرار و قاعده سدر راه تحقیق می شدند. سرانجام، کمیته تحقیق اینطور نتیجه گرفت که سند محکمی بر انجام معامله نیافته است!

* عمری در دسیسه:

● در ۱۹۹۲، بن مناش خاطرات خود را زیر عنوان «Profits of War»، انتشار داد. در این کتاب، جزئیات بیشتری در باره عملیات «جام و تیغ» را باز گفت که دو دستگاه اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، با همکاری با یکدیگر، انجام داده اند.

بن مناش در ایران به دنیا آمده است. خانواده او ایرانی و یهودی بوده اند. بعد از سقوط رژیم شاه که اسرائیل با آن روابط نزدیک می داشت، می خواسته است با ایران روابط برقرار کند. بن مناش مأمور می شود با دوستان دوران تحصیل خود در تهران که در رژیم جدید مقام و موقع جسته بودند، رابطه برقرار کند. بن مناش می گوید رابطه اش با آنها، سبب شد که به او نقش واسطه در فروش اسلحه به ایران داده شود. در بحران گروگانگیری در سال ۱۹۸۰، مناخیم بکین، نخست وزیر وقت اسرائیل، تصمیم گرفت، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بسود ریگن، نامزد جمهوریخواه ها و به زبان کارتر، وارد عمل شود. این تصمیم بود که به بن مناش موقعیت و نقش داد. از آن پس، به مدت چند سال، بن مناش نقش کلیدی یافت در فروش اسلحه به ایران، در طول جنگ عراق با ایران.

● در اوائل سال ۱۹۹۰، بعد از آنکه در دادگاه تبرئه شد، بن مناش کسی شد بدون وطن. در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱، او اطلاع یافت که تقاضای پناهندگی در استرالیا، رد شده است. یک مقام وزارت خارجه آمریکا گفت: «از قرار فرصت خوبی است برای یک حکومت با حکومتی دیگر (امریکا یا اسرائیل) بر ضد بن مناش اقدام کند. هرگاه اهمیت سیاسی او مورد توجه آنها است.»

بن مناش تقاضای تجدید نظر کرد. اما در دسامبر ۱۹۹۱، کمیته تجدید نظر، رای صادره را تأیید کرد. در حکمی به امضای رئیس کمیته آمده است: «... تریس از عواقب نقض قوانین اسرائیل، دلیلی نیست که به استناد آن، بتوان شما را از حمایت بین المللی برخوردار کرد... دعوی شما بر این که در صورت مراجعت به اسرائیل، عذاب خواهید دید، مدلل نیست.»

با وجود این، به گزارش روزنامه نگار استرالیایی، مارشال ویلسون، کمیته به اتفاق آراء رد تقاضای پناهندگی را تأیید کرده بود. یکی از اعضای آن نوشته بود: «من خواستار جلسه ای برای بررسی جنبه های مختلف این مورد، بخصوص تهدید به مجازات قانونی برای پوشاندن توطئه و دسیسه های بین المللی، هستم. بدین ترتیب است که می توانیم داوری کنیم یا بازگشت به اسرائیل، برای او خطرناک هست یا خیر. من بر این باورم که تقاضای پناهندگی کننده مأمور اطلاعاتی اسرائیل بوده و به دستور حکومت اسرائیل، در فروش اسلحه به ایران نقش جسته است. آمریکایی ها اسرائیل را وسیله فروش اسلحه به ایران، در دوران جنگ عراق با ایران کرده اند. این امر را شماری از منابع تصدیق می کنند. راست بودن معامله بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروه گانهای آمریکا توسط ایران نیز، بطور وسیع پذیرفته است.»

سرانجام، بن مناش از مراجعه به دادگاه چشم پوشید و استرالیا را ترک گفت. به کانادا رفت و احتمالاً ساکن این کشور شد و با زنی کانادایی ازدواج کرد. تابعیت کانادا را پیدا کرد و زندگی جدیدی را شروع کرد و به شغل مشاور بین المللی مشغول شد.

● بن مناش، تحت سوگند، در باره اکتبر سورپرایز و دیگر توطئه ها شهادت داد. با وجود این، اعتبار شهادت او همچنان مورد حمله قرار می گرفت. حمله کنندگان قول برخی از مقامات اسرائیل را در این باره که بن مناش در حقیقت، در عملیات محرمانه مهم اسرائیل



شرکت داشته است، نادیده می گرفتند. برای مثال، یک مقام اطلاعاتی ارشد اسرائیل، موشه هیرونی، به گرگ آنجر، Craig Unger روزنامه نگار آمریکایی، گفته است (Village Voice, July 7, 1992): «بن مناش زیر دست من کار می کرد... او به مدارک بسیار حساس دسترسی داشت و از امور بسیار حساس آگاه بود». در Israeli daily، داور نوشت: «در گفتگو با کسانی که با بن مناش کار کرده اند، از آنها شنیدم که او به اطلاعات سری بسیار حساس دسترسی داشته است».

● اینک آتش زدن خانه بن مناش که می توانست سبب کشته شدنش بگردد و سبب سوختن بسیاری از نوشته ها و اوراق او شد، برعهده مقامات کانادا است تحقیق کند ببیند آیا آتش زدن خانه او کار دشمنان جدید و یا همان دشمنان پیشین هستند که می خواهند یک مأمور اطلاعاتی اسرائیل را برای همیشه ساکت کنند.

قطعات بمبی که خانه بن مناش را به آتش کشید می گویند:

در ۵ دسامبر ۲۰۱۲، تحقیقات انجام گرفته پیرامون به آتش کشیدن خانه بن مناش، افسر اطلاعاتی پیشین اسرائیل، در مونترال، معلوم می کنند این عمل، یک جرم معمولی نبوده است:

● گروه تحقیق در این باره تحقیق می کنند که آیا در بمب، یک جاشنی نظامی بکار رفته است یا خیر. بعد از ظهر چهارشنبه، مأموران آگاهی پلیس مونترال، نمونه هایی از بقایای سوخته ها و از محلی که احتمال می دهد بمب اصابت و سپس منفجر شده است را برای بررسی به آزمایشگاه سپرد.

● پلیس همچنین بر این باور شده است که هویت مظنونی را شناسایی کرده است که بعد از آتش سوزی خانه، فرار کرده است. اما هنوز خود او را پیدا نکرده است. چندین خانه از خانه های مجاور مجهز به دوربین هستند. ممکن است از حمله کننده در حال حمله، فیلم برداری کرده باشند.

زنی که در خانه بن مناش بوده است و بنا بر ملاحظاتی امنیتی، هویت او آشکار نمی شود، به من گفت او کوشیده است آتش را با آب خاموش کند اما نتوانسته است. چون آتش را در حال فرار گرفتن خانه دیده، از درب عقب، فرار کرده است. بن مناش گفت او از راه ورودی عقب، فرار کرده است.

● پلیس گزارش کرده است که با معلوماتی که از چاشنی بمب تحصیل کرده است ممکن است بداند چه کسی این حمله را انجام داده است. گروه تحقیق به این نتیجه رسیده است که چاشنی و مواد ایجاد کننده حریق از آن نوع که در جنایات های معمولی بکار می رود، نیست. اگر چاشنی و مواد نظامی باشند، تجزیه و تحلیل آنها در آزمایشگاه، معلوم خواهد کرد که کارخانه سازنده آن کیست. اطلاعات دیگر بدست می آیند و می توان فهمید چگونه سازماندهی شده است.

● روز چهارشنبه، در مصاحبه با من، بن مناش که ۶۱ سال دارد، گفت نمی خواهد، به نظر، بگوید بمب آتش را انداختن به خانه او کار چه کسی بوده است. باوجود این، بعد از فاش کردن اطلاعات سری اسرائیل از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۹، و افشای معاملات سری حکومت ریگان با ایران و عراق،

معارضه فرساینده؟

صحبت از مذاکره بر سر پرونده اتمی است:

گفتگوهای مستقیم میان ایران و آمریکا در حال انجام است و یا آمادگی برای شروع وجود دارد و یا انجام نمی گیرد؟!

علامتها که ایران می دهد گویای آمادگی برای گفتگوهای دو جانبه است:

در ۵ دسامبر ۲۰۱۲، مجله فراین بالسی، مقاله ریچارد جواد حیدریان را انتشار داده است. مقاله این اطلاعات را در بر دارد:

● یکی از نتایج مهم تجدید انتخاب برزیلنت اواما، بیشتر شدن امکان گفتگوهای رودررو میان آمریکا و ایران است. هم هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا و هم علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران، بر باز بودن حکومت های خود بر روی گفتگو دو جانبه، بدون شرط و شروط و در محیط تفاهم، را تأکید کرده اند. برای نخستین بار در طول سه دهه، دو طرف اظهار آمادگی کرده اند که بدین روش، مشکل اتمی را حل کنند.

● فوریت حل مسئله اتمی ایران از آن رو است که مانع از حمله پیشگیرانه اسرائیل به ایران، بقصد جلوگیری از تولید بمب اتمی توسط ایران، می گردد. علاقه روز افزون حکومت اواما به گفتگو مستقیم با ایران، با ربط دارد با زمان و فرصت و آهرم در اختیار.

● در واشنگتن این احساس وجود دارد که مجازات های وضع و اجرا شده بر ضد ایران، سا فشار کافی به رژیم و خسارت واقعی به اقتصاد ایران وارد کرده است که بتوان امتیازهای عمده و یک جانبه از این رژیم گرفت. امتیازهایی که می توان گرفت عبارتند از محدود کردن توان غنی سازی اورانیوم و باز کردن در بهای ناسیسات اتمی خود بر روی مقننات آژانس بین المللی انرژی اتمی و بستن ناسیسات اتمی تحت استحکامات و انتقال اورانیوم غنی شده به خارج در ازای دریافت برخی مساعدتها از غرب که باید معلوم شوند چه خواهند بود.

● از زمان وضع مجازاتها بر ضد ایران توسط غرب، در اواخر ۲۰۱۱ که از اواسط ۲۰۱۲ تشدید شده اند، اقتصاد ایران، با آهنگ بی سابقه، آسیب می بیند. صادرات نفت ایران در کمترین سطح در دو دهه اخیر است. در همان حال که صادرات نفت کاهش یافته، میزان نورم افزایش جسته و از مرز ۲۵ درصد گذشته است. در همان حال، کسر بودجه بزرگ ترین رقم در ده سال اخیر گشته است. در کمتر از یک سال، پول ایران، ریال، ۸۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. مجازاتها بر ضد بنادر ایران و صنعت کشتی رانی ایران و بخش پول و بانکی و بانک

مرکزی، بطور روز افزون معاملات بین المللی را برای ایران مشکل ساخته است. از واردات دارو تا مواد غذایی و تجهیزات پزشکی، دچار مشکل گشته اند.

● باوجود این، داده ها و اطلاعات جدید حاکی از آنند که اقتصاد ایران در وضعیت مابوس کننده نیست. دست کم به آن اندازه که حکومت اواما انتظار دارد، ناتوان و شکننده نیست:

● بنا بر گزارش آژانس بین المللی انرژی، صادرات نفت ایران، تا کهن، ۳۰ درصد افزایش یافته است. بعد از ۷ ماه کاهش، قراردادهای جدیدی با مشتری های بزرگ، چین و کره جنوبی، امضاء کرده است. با توجه به این امر که ارزش حاصل از صادرات نفتی ایران سه چهارم ارزی است که ایران از صادرات خود بدست می آورد، ایران اینک در موقعیت بهتری است برای دفاع از ارزش پول خود. در حقیقت، در هفته های اخیر، ریال قسمتی از ارزش خود را باز یافت. قیمت هر دلار که به ۳۷۰۰ تومان رسیده بود، اینک در حدود ۲۷۰۰ تومان است. بدیهی است تازه ترین مجازاتهایی که اتحادیه اروپا بر ضد ایران وضع کرده است، کار ایران را در بکار بردن ارز حاصل در تقویت پول خویش، دچار مشکل می کند.

● امر غافلگیر کننده دیگر توسعه بخش تورسم ایران است که انتظار می رود درآمد خوبی عاید ایران کند. جزین رضائیان در مقاله خود که واشنگتن پست انتشار داده است، خاطر نشان می کند که «گرچه بیشترین بخشهای اقتصاد ایران صدمه خورده اند و درآمد نفت بس پائین آمده است، اما ارزش پولهای خارجی افزایش یافته اند». یعنی سفر توریستها به ایران آرزان تمام می شود.

● حکومت ایران مجازاتهای بین المللی را دور می زند: با مشتری های عمده خود، چین و هند و ژاپن و کره جنوبی، قرارداد بیمه صادرات نفتی خود را امضاء کرده است. هم زمان، با دادن تخفیفهای عمده و معامله پایاپای، فروش نفت خود را بالا نگاه می دارد.

● ایران ظرفیت نفتکش های خود را نیز، از راه ساختن نفتکشهای جدید، افزایش داده است. نفت کش های خود را با پرچم کشورهای دیگر به حرکت در می آورد. بنام کشور دیگر نفت خود را می فروشد. بدین سان، توانایی افزایش صادرات نفت خود را به میزان ۳۰ درصد در ماه نوامبر، بدست آورده است.

● غیر از این ها، برای کاستن از تأثیر مجازاتها، تدبیرهای سخت اتخاذ کرده است: درجه بندی واردات و کاستن از عرضه پول و افزودن نرخ بهره و ممنوع کردن ورود ۷۷ قلم کالای لوکس و کاستن از واردات ۵۲ قلم کالایی که اساسی نیستند. سقوط ارزش ریال نیز سبب کاستن شدن از توان رقابت تجهیزات وارداتی گشته است.

● و نیز باید دانست که ایران ذخیره ارزی بزرگی دارد که بنا بر برآورد، ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار است. این ذخیره به ایران امکان می دهد از پول خود دفاع کند و زمان بازرگانی خارجی خود را طولانی بسازد. با سامانه مبادلات خارجی چند گانه و با کشورهای متعدد، حکومت ایران قابلیت حمایت از بخش های آسیب پذیر اقتصاد خود را حفظ کرده است و توانسته است کالاهای اساسی را تهیه کند. و تورم ایران ساختاری است و حاصل سیاست مالی و پولی ایران و نیز بارآنه هائی است که در سال ۲۰۱۰، حکومت شروع به دادن آنها به ایرانیان کرده است.

● بدین سان، مقاومت نسبی ایران - مهارت و قابلیتش از جلوگیری از سقوط اقتصاد - توضیح می دهد چرا می غرض را بر گفتگوی مستقیم با واشنگتن. تهران احساس می کند به اندازه کافی توانایی دارد که مجبور به دادن

امتیازهای یک جانبه نشود و گفتگویی را انجام دهد که برای دو طرف مساعد باشد. بدیهی است می خواهد پیش از آن که دیر شود، این گفتگو را انجام دهد. انقلاب اسلامی: نویسنده این مقاله در تهران تایمز نیز مقاله می نویسد. توضیح او در باره وضعیت اقتصادی کشور صورت را نشان می دهد و نه واقعیت را. باوجود این، نوع توجیه او گویائی دارد و با اطلاعات دیگری در باره آمادگی دو طرف برای گفتگو خوانائی دارد. اطلاع او از آمادگی «ایران» برای گفتگو و توجیه او از این آمادگی، منعکس کننده نظر آن بخش از رژیم نیز هست که مساعد با گفتگو است.

اطلاع در باره احتمال گفتگوهای دو جانبه ایران و آمریکا و نوسانات قیمت دلار و ربط آن با افزایش امید به گفتگوها و کاهش امید به گفتگوها:

* خامنه ای تصمیم به انجام گفتگو با آمریکا گرفته و یا نگرفته است؟!

● اول بار که نوپورک تانمز گزارش کرد که اواما و خامنه ای توافق کرده اند ایرن و آمریکا گفتگوهای دو جانبه انجام دهند، صالحی، «وزیر» خارجه ایران، آن را تکذیب کرد. بعد از انتخاب مجدد اواما به ریاست جمهوری آمریکا، او گفت: اجازه گفتگو با آمریکا را مقام معظم رهبری صادر کنند. و اینک ریچارد جواد حیدریان می نویسد که صالحی می گویند: درب مذاکرات دو جانبه باز است!

● طرفه این که خامنه ای خود کلمه ای در این باره نگفته است. در این فاصله، مجلس سنای آمریکا مجازاتهای جدیدی را بر ضد ایران وضع کرده است که از اواخر ماه فوریه ۲۰۱۲، به اجرا گذاشته خواهند شد.

● در ۱ دسامبر ۲۰۱۲، به گزارش رویترز، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، گفته است: در صورت آمادگی ایران، آمریکا آماده گفتگو دو جانبه است. اگر ایران آمادگی داشته باشد، آمریکا می تواند درباره موضوع هسته ای، با این کشور دو به دو گفتگو کند.

● کلینتون ایران را سخت ترین مسئله ای دانسته است که در مقام وزیر خارجه، به آن پرداخته است. علت نیز رفتار فعلی ایران است که برای منطقه خطر در بردارد. خطر بزرگتر می شود هرگاه ایران به سلاح هسته ای مجهز شود.

● او که در جمع شماری از مقامات، کارشناسان و دیپلمات هایی از آمریکا و خاورمیانه، سخنرانی می کرده، باز گفته است: حکومت اواما آماده انجام مذاکره دو جانبه با ایران است. در حال حاضر واشنگتن هم اکنون با گروه ۵+۱ برای از سرگیری مذاکرات با ایران بر سر برنامه هسته ای این کشور همکاری می کند. گروه ۵+۱ می گویند که ایران پیشنهادی ارائه کند و به این کشور توضیح دهد که زمان در حال از دست رفتن است.

● در ۱۴ آذر ۹۱ (۴ دسامبر ۲۰۱۲) سه روز بعد از اظهارات هیلاری کلینتون، در تهران، محمد جواد لاریجانی که قبلاً



گفته بود گفتگو با آمریکا تابو نیست و هرگاه مصالح نظام اقتضا کند در جهنم نیز با آمریکا گفتگو خواهیم کرد. گفته است: «آنگون زمان استادگی است و نه کوتاه آمدن. طرح این مسئله که چند درصد مسائل اقتصادی ما از فشار آمریکاست منطقی غلطی است زیرا آنها را خوشحال می کند. در صورتیکه مسئله این نیست ما باید مدیریت خود را اصلاح کنیم و بر اساس پارامترهای موجود خود مدیریت کنیم. بنابراین نسخه مذاکره با آمریکا غلط است. البته مسئولان می توانند به تناسب وضعیت در تاکتیک صحبت کنند، یعنی کاری که منافع ملی ما در آن است را انجام دهند.»

برابر اطلاع واصل، خامنه ای در ریاست جمهوری خاتمی، آن زمان که حکومت بوش به عراق حمله کرد، با حل «مسئله رابطه با آمریکا» موافق شد. صادق خرازی و سفير سوئیس طرحی تهیه کردند و موافقت خامنه ای و خاتمی را نیز تحصیل کردند و آن را برای وزارت خارجه آمریکا فرستادند. این حکومت بوش بود که به آن طرح ترتیب اثر نداد. از گروگانگیری بدین سو، خامنه ای در معامله های پنهانی (کنتر سورپرایز و ایران گیت و...) بوده است. اما بعد از بی اعتنائی حکومت بوش، او دیگر نتوانست در ریاست جمهوری خاتمی، مسئله حل شود. توجیه این بود که او می خواهد مسئله را در موقعیتی حل کند که جام زهر سرکشیدن تلقی نشود. به قولی از موضع «اقتدار»، مسئله را حل کند و حل مسئله به نام او ثبت شود. احتمال می رفت در دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد مسئله حل شود. برخوردها میان او و خامنه ای، مکرر شدند. وقتی احمدی نژاد به نیویورک برای شرکت در اجلاس سازمان ملل رفت، ۵ نوبت از مذاکره و آمادگی برای مذاکره سخن گفت. در مجلس به او اعتراض شد. اما خبر آمد که او با موافقت خامنه ای اظهار آمادگی برای گفتگو با برزبان آورده است.

حالا، اطلاع می یابیم که قرار است جلیلی مسئول مستقل گفتگو با کشورهای ۱+۵ بگردد. خامنه ای لاریجانی، «رئیس مجلس» را به سوریه و لبنان و... فرستاد. از کسانی که احمدی نژاد برای تصدی سیاست خارجی در خاورمیانه و... معین کرده بود، کمترین خبری نیست. در واقع به آنها کمترین دخالت در سیاست خارجی داده نشده است. از قرار، خامنه ای میان آغاز کردن گفتگو و یا صبر کردن تا پس از «انتخابات» ریاست جمهوری در تردید است. اما از طرفی زمان زیاد در اختیار ندارد و از طرف دیگر، در صورت رفتن به پای گفتگو و حل مسئله، از موضع «اقتدار» نیست که مسئله حل می شود. اگر حکم جام زهر سرکشیدن را داشته باشد، می باید خود تنها سر بکشد و اگر حل مسئله از موضع ضعف نسبی باشد، و احمدی نژاد بازی در نیاید، سودش عاید احمدی نژاد و زیانش نصیب خامنه ای می شود.

* قیمت دلار تابع شدت و ضعف تنش و کم و زیاد شدن امید به گفتگوها:

اما قیمت دلار برابر بالا و پائین رفتن میزان احتمال گفتگو با آمریکا، بالا و پائین می رود: قیمت دلار که به ۲۵۰۰ تومان نزدیک می شد، در ۱۸ آذر به ۳۰۰۰ تومان نزدیک شد. علتها عبارت بودند از خبر کاهش صادرات نفت ایران در ماه دسامبر ۲۰۱۲ و تصویب مجازاتها بر ضد ایران در سنای آمریکا و برداشت از صندوق توسعه ملی و فرود آوردن یک هواپیمای بدون خلبان و آشکار تر شدن کسر بودجه عظیم دولت بودند. بهنگام انتخاب اوایما، سخن از آغاز گفتگوها در ماه دسامبر بود. یک هفته از ماه گذشته بود و خبری از گفتگو نیز نشده بود.

در ۹ دسامبر، استقفا م. وال، مقاله

معارضه فرساینده؟

تولید داخلی، تا حدی، متوقف کرد. این امر به حکومت امکان داد ۱۲ میلیارد دلار ذخیره کند. باوجود این، تورم شدید هست و خواهد بود.

● البته سامانه بهداشتی و بهداشتی ایران از هم می باشد. چون نمی توان دارو و تجهیزات پزشکی را وارد کرد، بهای برخی از آنها و هزینه مداوا، ۵ برابر شده است. برخی از داروهای ساخت غرب نیز کمیاب شده اند. اینست که صنعت ایران که به غرب وابسته بود، بیش از پیش، به صنعت آسیا روی می آورد.

● برای دور زدن تحریمها، ایران چندین وسیله در اختیار دارد. نخست می تواند روز طمع تاجران حساب کند که سود چربی عاید می کنند با فروش جنس از طریق کشور ثالث، یعنی کشورهایی که ایران به آنها نفت می فروشد، به ایران. میان بانکها و شرکتهای پوششی چینی و مالزیایی و روسی و سوئیسی و عراقی و اماراتی و لبنانی، رابطه برقرار و به یمن این رابطه، عملیات بانکی معاملات انجام می گیرند. غیر از آن، می تواند نفت را در ازای کالا بفروشد. می دانیم که معامله پایایی چندین هزار سال سابقه دارد.

● به این ترتیب، پترو دلارهای ایران تبدیل می شوند به پترو یمن و پترو روبیه و پترو یوان و پترو طلا که در معامله های پایایا با هند و چین و کره جنوبی و ژاپن و اوکراین، بکار می روند...

● خاورمیانه در بحبوحه تجدید سازمان:

ایران از یک خاورمیانه در بحبوحه تجدید سازمان که در آن، برخی از کشورهای سخت رشد می کنند، سود می برد. از آغاز مجازاتها، در ژانویه ۲۰۱۲، مبادلات بازرگانی ایران با ترکیه، در مقایسه با سال ۲۰۱۱، دو برابر شده اند. مبادلات با عراق سخت افزایش یافته اند...

در حقیقت، سنوایی که مطرح است اینست: چگونه می توانیم تصور کنیم می توانیم اقتصاد یک کشور را دچار خفقان کنیم که بزرگی آن سه برابر فراهسه است و مدت ۱۰ سال است که در رشد بالای اقتصادی است و وسط غرب و شرق دنیا قرار گرفته است و بعد از روسیه، بیشتر از هر کشور دیگری در دنیا، همسایه دارد؟

● ایران صاحب دومین منابع نفت و گاز دنیا است. این تصور که می توان این کشور را از درآمد نفت محروم کرد، باطل است. تحریم نفت ایران سبب شده است که قیمت نفت در سالهای اخیر، ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ درصد افزایش پیدا کند. صدور نفت ایران به هند و ژاپن و کره جنوبی کاهش یافته است و علت آن در اختیار نبودن کشتی های نفت کش بوده است. بعثت ممنوع شدن شرکتهای اروپایی از حمل نفت ایران.

● خطر ضربه نفتی: حالا که ژاپن و هند خود واردات نفت از ایران را بيمه می کنند و صدور نفت به کره جنوبی را ایران بيمه می کند و این سه کشور، در عین رعایت کاهش ۱۸ درصد واردات نفت از ایران، بنا بر تحریم آمریکا، ایران از حالا تا آخر سال ۲۰۱۲، همان میزان صادرات نفت را باز می باید که پیش از وضع مجازاتها، می داشت. واقع بین باشیم و وضعیت منطقه را آن سان که هست ببینیم: پاکستان از زمان ایجادش دائم در بند کودتا است و افغانستان گرفتار بلشوی است که از آن آگاهییم و عراق و از این پس سوریه گرفتار جنگ داخلی هستند. لبنان بیش از هر زمان دیگری شکننده است و نزاع اسرائیل و فلسطین نیز پایان نمی پذیرد.

با توجه به این واقعیتها، مشکل است کشوری به ایران حمله کند و منطقه ای از بی ثباتی سیاسی پدید آورد که از فلسطین

تا چین دامن می گسترد و در بردارد خطر ضربه نفتی را که می تواند قیمت هر بشکه نفت را ۱۵۰ تا ۲۰۰ دلار بگرداند. شکست مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران، آغاز گفتگوهای آینده با ایران است.

انقلاب اسلامی: اطلاعات اقتصادی نویسنده کمی و بیشی دارند اما ارزیابی او در باره وابستگی مردم به رژیم و سلطه سپاه بر اقتصاد، صحیح است. می باید بزرگ شدن رانت خواری را هم بر اثرات تحریمها افزود.

مانور دریائی و تهدید به گفتگو نکردن و سیاست یک بام و دو هوا:

امریکا ایران را تهدید می کند در صورت مانور دریائی با پاکستان در آبهای سودان، قرار گفتگوها را لغو می کند!:

* اتمام حجت آمریکا به ایران: هرگاه مانور دریائی مشترک با پاکستان در آبهای سودان انجام بگیرد، قرار گفتگو را لغو می کنیم:

● در ۳ دسامبر ۲۰۱۲، دیکا فابیل گزارش کرده است که ۳۰ نوامبر، کشتی های جنگی ایران و پاکستان در بندر سودان معاد داشتند. در خرطوم، شایع بود که کشتی جنگی Shashmir متعلق به پاکستان که حامل سلاح اتمی است، قرار بوده است در دریای سرخ، در بندر سودان، با کشتی جنگی ایران دیدار کند.

● در آخرین لحظه، آمریکا مانع از عمل به این قرار شد. تهران تهدید کرد که اگر این کار انجام بگیرد، قرار گفتگوها با ایران را لغو می کند.

● تمرین نظامی مشترک با پاکستان، نخستین تمرین نظامی با نیروی دریائی کشوری می شد که قدرت اتمی است. این تمرین، قرار بود در نزدیکی عربستان مصر و اسرائیل انجام گیرد. انجام مانور مشترک با نیروی دریائی یک کشور مسلمان دارای اسلحه اتمی، این هدف را داشت که به ایران مرتبه یک قدرت منطقه ای ببخشد. ایرن می خواست با احراز این موقعیت، بر سر میز مذاکره با آمریکا بنشیند.

● در ۳ دسامبر، در پاسخ به گزارشهای در باره وجود اسلحه اتمی در کشتی پاکستانی، شیا محمد بشری، وزیر بندر پرت سعید، این اطلاعات را صادر کرد: «هیچ خطری منوجه شهروندان که می خواهند کشتی ها را بازرسی کنند، نیست. امنیت کامل همگان تأمین شده است.»

● بنا بر منابع نظامی و اطلاعاتی دیکا فابیل، حکومتهای سعودی و اسرائیل، جداگانه، به حکومت اوایما هشدار دادند که کشتی های جنگی ایران و پاکستان قرار بر مانور مشترک دارد. تا زود است آمریکا می باید از آن جلوگیری کند. واشنگتن نیز پیامی به تهران داد که قرار گفتگو در باره برنامه اتمی را لغو می کنیم

اگر این مانور انجام بگیرد. نتیجه این شد که ایران به جای مانور مشترک، دو کشتی جنگی خود را به سواحل سودان فرستاد. کشتی جنگی پاکستانی نیز رفت. واشنگتن تا آخرین لحظه مطمئن نبود که آیا تهران مانور مشترک را برگزار خواهد کرد یا خیر. نتیجه این شد که قرار گفتگو از شنبه ۸ دسامبر، به روز دیگری در هفته پیش رو، بازگذاشته شد.

● گفتگوها سخت محرمانه اند. نه معلوم است گفتگو کنندگان دو طرف چه کسانی هستند و نه معلوم است در کجا گفتگو می کنند و نه معلوم است در چه تاریخ هائی گفتگو می کنند. تنها امری که دانسته است، آنست که هیلاری کلینتون در ۳۰ نوامبر گفته است: «با کشورهای ۱+۵ کار می کنیم و عزم خود را اظهار می کنیم بر این که هرگاه آنها (ایرانی ها) آماده باشند، حاضر به گفتگوهای دو جانبه نیز هستیم.»

روزی پیش از آن، روبرت وود، نماینده آمریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت: اول مارس، پایان مهلت است. تا آن روز، گفتگو با ایران می باید به نتایج مثبتی رسیده باشند. در غیر این صورت، واشنگتن به شورای امنیت مراجعه خواهد کرد.

● دنکا هفتگی شماره ۵۶۷، در ۳۰ نوامبر خبر داد که آیه الله علی خامنه ای گفتگوها با آمریکا را زیر نظر دارد. عربستان مخالف گفتگوها میان آمریکا و ایران است. این مخالفت در مقاله ای انتشار یافته است که شرق الاوسط در ۳ دسامبر انتشار داده است. در این مقاله، از جمله آمده است:

«مسئله ای که حکومت کنونی آمریکا با آن روبرو است، اینست که تاجران فرش (ایرانی ها) خوب می دانند که واشنگتن سعی ندارد چیزی را که تغییر یافته است، تغییر دهد. بنا بر اینست که با وضعیت موجود آمده، کنار بیاید... بنا براین، آمریکا و ایران، به هزینه و زیان ما است که با یکدیگر گفتگو می کنند... یعنی به زبان کشوری خلیج فارس و تمامی خاورمیانه است که گفتگو می کنند... هدف استراتژیک ایران بکار بردن سلاح هسته ای برای تحمیل نفوذ خود به همسایه ها، بمتابه وسیله ای برای توسعه دامنه نفوذ خویش. رفتار آمریکا در قبال این هدف ایران، بس شل است.

* سیاست یک بام و دو هوای آمریکا: جلوگیری از برگزاری کنفرانس برای خاورمیانه بدون سلاح اتمی:

● آمریکا مانع از برگزاری کنفرانس شد که هدفش ممنوع کردن داشتن و بکار بردن سلاح اتمی در خاورمیانه بود. در همان حال، اسرائیل نقاضای آژانس بین المللی انرژی اتمی را رد کرد و حاضر نشد توضیحی در باره تجهیزات اتمی خود بدهد. پل پیلار بر این نظر است که هدف آمریکا حفظ اسرائیل از انتقادهای بین المللی است و می پرسد: آمریکائی که تا این اندازه نسبت به اسرائیل حساس است، از چه رو ایران را بخاطر احتمال تحصیل توانائی تولید بمب اتمی، زیر فشار مجازاتها قرار داده است و به جنگ تهدیدش می کند؟ نوشته او در ۸ دسامبر ۲۰۱۲ انتشار یافته است:

● قرار بود دسامبر ماه کنفرانس بین المللی برای گفتگو بیامون امکان خلع سلاح هسته ای خاورمیانه باشد. فکر تشکیل این کنفرانس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد. سپس در آژانس بین المللی انرژی اتمی آن فکر دنبال شد و قرار بر تشکیل کنفرانس گشت.

● به کنفرانس، این کشورها نیز دعوت شده بودند: آمریکا و انگلستان و روسیه. شرکت کنندگان در کنفرانس کشورهای



خاورمیانه بودند. فنلاند برعهده گرفت که کنفرانس را تشکیل دهد و جاگو لاجوا که دیپلمات است، سازمان دهنده آن شد.

اما دو هفته ای مانده به تاریخ کنفرانس، وزارت خارجه آمریکا اعلان کرد که بخاطر شرایط کنونی در خاورمیانه، کنفرانس نمی تواند تشکیل شود. شرایط در این منطقه مساعد تشکیل چنین کنفرانسی نیست. مخالف اصلی تشکیل کنفرانس اسرائیل است. کنفرانس آرام و قرار ندارد از این که ایران ممکن است سلاح اتمی بسازد، با تشکیل کنفرانس در باره خلع سلاح اتمی خاورمیانه مخالفت می کند و چون همیشه، مدعی می شود این خلع سلاح موکول به استقرار صلح در منطقه است.

● به زمان نامعلوم حواله کردن تشکیل کنفرانس سوزاندن یک فرصت است. آمریکا همین روش را در جلوگیری از خانه سازی در سرزمین های فلسطینی ها توسط اسرائیل، بکار نمی برد. اسرائیل را بر آن نمی دارد قدم مفیدی در راه صلح بردارد.

بماتنه یکی از قدرتهای مدعو، آمریکا، تنها و نیز همراه با انگلستان و روسیه می توانست و می توانستند در کنفرانس شرکت کنند. آن وقت، اسرائیل بود که می دید می خواهد و یا نمی خواهد در کنفرانس شرکت کند. هرگاه اسرائیل شرکت می کرد، بهتر بود و اگر هم شرکت نمی کرد، تشکیل کنفرانس و حاصل مباحثاتی بی مفید بودند.

● هیچکس باور نمی کند که به این زودی ها، خاورمیانه منطقه ای را از بیب اتمی و دیگر اسلحه کشتار جمعی بگردد. هیچ علامتی نمی گوید اسرائیل قصد دارد اسلحه اتمی خود را از میان بردارد. کنفرانس برای ایجاد منطقه خالی از این اسلحه نبود، برای بحث در باره آن بود. چنین مباحثه ای می تواند بخشی از فرآورد دراز مدت برقراری صلح و امنیت در منطقه باشد.

● ایجاد منطقه های خلع سلاح اتمی شده یک فکر پسندیده و جا افتاده ای است. از این منطقه ها، در افریقا و جنوب امریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا وجود دارند. اعلامیه وزارت خارجه آمریکا و مخالفت اسرائیل با تشکیل کنفرانس می گوید که انواع دیگر حل نزاعها نیاز به موافقت بین المللی پیشی بر سر انواع اسلحه ای دارد که می باید تولید و بکار بردنشان محدود و یا ممنوع بگردد.

● اثرات مفید دیگری نیز چنین موافقتی در بردارد. چنانکه در دوران جنگ سرد، موافقت نامه ها میان آمریکا و روسیه شوروی اتمی تنها سبب کاسته شدن از زرادخانه اتمی شد، بلکه وسیله شد برای کاستن از تنشهای بین المللی.

● در میان مناطق خلع سلاح اتمی، منطقه امریکای لاتین، در آنچه به ایجاد اینگونه منطقه ها مربوط می شود، مخصوص آموزشدهنده است. فرآوردی مابین کشورهای این منطقه پیش از آن امضاء شد که آرژانتین و برزیل بطور کامل از تولید سلاح هسته ای منصرف شوند. فرآورد چهارچوبی را مقرر می کند برای شتاب بخشیدن به این فرآورد و آشنایی و صلح کشورهای امریکای جنوبی با یکدیگر.

● قانیده اول گفتگو در باره ایجاد چنین منطقه ای در خاورمیانه، ناگزیر شدن آمریکا و غرب از رها کردن سیاست یک بام و دو هوا است. ایرانی ها حق دارند بپرسند چرا به این خاطر که ممکن است روزی بمب اتمی بسازند، مورد سوءظن و اینهمه فشار هستند. حال آنکه، منتهم کننده اصلی و خصومت پیشه منطقه یعنی اسرائیل خود زرادخانه اتمی دارد و چند دهه است که این زرادخانه را دارد.

● هر اسرائیلی که بجای نگران مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی است، می باید بخواهد سیاست یک بام و دو هوا رها شود. این مطمئن ترین روش برای منصرف کردن ایران از تولید بمب اتمی است. بر آمریکا است که ریاکاری و سیاست یک بام و دو هوا را کنار بگذرد.

● گفتگو پیرامون خلع سلاح اتمی خاورمیانه، قدم نهادن در راه طولانی

معارضه فرساینده؟

در ۱ دسامبر، یک مقام صنایع اتمی روسیه لو داده است که علت تعطیل نیروگاه بوشهر این بود که علامت دهندگان علامت دادند که در درون مجاری قطعات خارجی بوده اند.

● منابع دیکا فابل در مسکو می گویند این اطلاع را از دفتر سرگی کیریکنکو، رئیس سازمان انرژی اتمی روسیه، بدست آورده اند. سازمان تحت ریاست او ساختمان نخستین نیروگاه اتمی ایران را تحت نظر دارد.

● بنا بر قول این منابع، پس از آنکه مقامات روسیه و شخص پوتین مطلع شدند که خطر انفجار نیروگاه زیاد است، دانشمندان و مهندسان روسیه از مسکو به بوشهر فرستاده شدند. نه مسکو و نه تهران گفتند چه روی داده است. اینک با شتاب کار می کنند تا نیروگاه را آماده بهره برداری کنند.

● بنا بر برآورد کارشناسان روسیه، انفجار نیروگاه اتمی بوشهر می تواند سبب مرگ یک میلیون نفر ایرانی بگردد و در شیخ نشین های خلیج فارس، صدها هزار تن را گرفتار تشعشعات رادیو اکتیو کند.

● خطر بدآئند بزرگ بود که پوتین دستور داد نخست یک گروه امداد فوری به بوشهر برود و تا رسیدن کارشناسان، اقدامات مقدماتی را بعمل آورد. مهندسان درجا نیروگاه را از کار انداختند و سوخت آن را به خارج نیروگاه انتقال دادند. قطعات موجود در مجاری نیروگاه را بررسی کردند تا معلوم شود از کدام قسمت نیروگاه جدا شده اند. اگر از میله های سوخت جدا شده باشند، برای روسیه بس درد سر ساز است زیرا سوخت نیروگاه را روسیه تأمین می کند.

● منبع روسی که ماجرا را درز داده است، می گویند قطعه ها کوچک و از قسمتهای بیرونی نیروگاه بوده اند و این بدان معنی است که از میله های سوخت جدا شده اند.

● منابع ما در مسکو گزارش می کنند که مسکو و تهران دو علت دیگر خرابی نیروگاه را موضوع آزمون قرار داده اند: ۱- قطعه ها به قصد خرابکاری وارد درون نیروگاه شده باشند. و ۲- ویروس استکانست که با آن به تأسیسات اتمی ایران حمله شد، کامپیوترهای نیروگاه را آلوده کرده باشند.

● ۵ ماه پیش، ایران فعالیت تأسیسات فرود را به حال تعلیق درآورد. و علت آن قطع جریان برق بود. در ۱۷ اوت، در پی خرابکاری، شماری از سائتریفورهای فرود آسیب دیدند. ایرانیها در نیمه دوم سپتامبر، تأسیسات را بکار انداختند بی آنکه بدانند خرابکاری کار چه کس با کسانی بوده است. اینست که درجا، ایران و روسیه، احتمال وقوع خرابکاری را دادند.

● نیروگاه بوشهر یک پنجم برق ایران را تأمین می کند. از این رو، مهم است که بدون مهلت، بکار افتد. در ۲۶ نوامبر منابع ما گزارش کردند که در همین روز، مهندسان ایرانی و روسی، بی آنکه توضیح دهند چرا سوخت را خارج کردند، آن را وارد نیروگاه کردند.

● روز جمعه ۳۰ نوامبر، کمی پیش از آنکه مسکو لب به سخن باز کند، تهران، برای اولین بار ظرف ۲۰ سال فعالیت اتمی خود، بابت آسیب رسانی «حادثه های اتمی» به مردم و محیط زیست، هرگاه در تأسیسات اتمی ایران روی دهند، ابراز نگرانی کرد. غلام رضا معصومی، رئیس مرکز امداد پزشکی فوری به آسیب دیدگان از حوادث و سوانح، اعلان کرد: «ما بر این باوریم که تمامی دوایر امداد فوری ما می باید تدریب و آماده مقابله با حوادث اتمی بگردند».

● بدیهی حکومت ایران ارتباطی میان خطر انفجاری که نیروگاه بوشهر را

تهدید می کرد و این سخن گفتن از ضرورت آماده کردن دوایر امداد فوری، برقرار نمی کنند.

* شبکه سیا کافی نبود اینک وزارت دفاع امریکا نیز شبکه جاسوسی خود را گسترش می دهد:

● در ۲ دسامبر ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه خبری را گزارش کرده که روزنامه واشنگتن پست در تاریخ ۱ دسامبر، انتشار داده است: وزارت دفاع امریکا در کار توسعه هرچه بیشتر شبکه اطلاعاتی و جاسوسی خویش است. در واقع، در کار جاسوسی، دارد با سیارقات می کند.

● روزنامه از قول مقامات امریکاکه نامشان را نمی برد، خبر می دهد که، بنا بر طرح در دست اجرا، مقامات نظامی صدها جاسوس دیگر را به نقاط مختلف جهان می فرستند.

● بنا بر طرح، اداره اطلاعات وزارت دفاع امریکا تجدید سازمان می یابد و فعالیتهاش که در دهه گذشته متمرکز بر جنگها در عراق و افغانستان بودند، گسترده خواهند شد. وقتی طرح اجرا شد و شبکه گسترده گشت، وزارت دفاع امریکا حدود ۱۶۰۰ جاسوس در دنیا خواهد داشت. برای اداره اطلاعاتی که در خارج از امریکا فعالیت چندانی نداشته است، این شبکه گسترش، کاری بس مهم است.

● اما مقامات امریکائی به روزنامه گفته اند: برابر نقشه در دست اجرا، علاوه بر جاسوسی، این مأموران در جنگهای بنهان نیز شرکت خواهند کرد. سیایه آنها آموزش لازم را برای هر دو کار می دهد.

● این مأموران تحت فرماندهی نیروهای عملیات ویژه در جنگهای بنهان نیز شرکت می کنند. اما در آنچه به فعالیتهای جاسوسی مربوط می شود، تحت امر اداره اطلاعات وزارت دفاع امریکا هستند.

● گروه های اسلام گرای افریقا و نقل و انتقال اسلحه میان کره شمالی و ایران و نیز نوسازی ارتش چین، از تقدم اول برخوردارند و موضوع کار این جاسوسان و در همان شرکت کنندگان در جنگهای بنهان، هستند.

● انقلاب اسلامی: دلیل چنین فساد گسترده ای در ایران، سلطه مافیها بر اقتصاد کشور و استبداد فسادگستر و بحران ساز رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

وقتی ایران در ردیف اول فاسدترین هاست، کسی نمی داند صدها میلیارد دلار پول کشور چه شده است و...

* سازمان بین المللی شفاف گردانی و مبارزه با فساد، درجه بندی کشورها را برحسب میزان فساد، انتشار داد: دانمارک اول و ایران صد و سی سوم است:

● در ۱۹ آذر ۹۱، به گزارش ایلنا، تاجگردون، نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس مافیها، در مجلس، در نطق پیش از دستور، گفته است: بی دانیم شرایط اقتصادی کشور خاص است اما در این شرایط امر مطلوب آرامش و نظم در امور است. من از فهم عدم ارسال بودجه در موعد قانونی توسط دولت عاجزم و معتقدم دولتی که نتواند در یک قاعده منظم یک موضوع مهم را در زمان خود به انجام برساند نمی تواند آن را سامان دهد. کسی پاسخگوی این همه تاراج ارز و ذخایر کشور نیست و نمی دانیم چرا وکیل مردم از داشتن اطلاعات نامحرم اما رانت خواران محرم و صاحب ملک ایران زمین هستند.

در صفحه ۱۱

در ۵ دسامبر ۲۰۱۲،

Transparency International the global coalition against corruption Transparency International the global coalition against corruption « گزارش سالانه خود را در باره اندازه فساد در کشورهای مختلف دنیا، انتشار داد. فهرست گویای این واقعیت است که فساد بزرگ ترین تهدیدی است که متوجه انسانیت است. فساد زندگی ها و جامعه ها را ویران می کند. سرطان کشورها و بنیادهای جامعه ها است. آتش خشونت را به جامعه ها می اندازد و نزاع های خونین میان ملتها را بر می انگیزد.

● کشوری که شاخص فسادش «۰» است، در اول فهرست قرار می گیرد و کشوری که شاخص فسادش ۱۰۰ است، در آخر فهرست قرار می گیرد. و ● کشورهای که رژیم دموکراسی دارند کمتر فاسدند. چنانکه سه کشور دانمارک و فنلاند و نیوزلاند، ردیف اول هستند. شماره آنها ۱ است.

● کشورهای که رژیم دموکراسی دارند اما در جهان سابقه استعمارگری دارند و یا دارای موقعیت مسلط هستند، از دموکراسی های دیگر فاسدترند. چنانکه کشورهای انگلستان (ردیف ۱۷) و امریکا (ردیف ۱۹) و فرانسه (ردیف ۲۲) و اسپانیا (ردیف ۳۰) و پرتغال (ردیف ۳۳) هستند.

● در میان کشورهای اسلامی، به نسبتی که گرفتار جنگ داخلی و یا استبداد ها هستند، میزان فساد بالا تر است. چنانکه ترکیه از میزان فساد خود کاسته است (ردیف ۵۴) و کویت و عربستان (ردیف ۶۶) و ایران و قزاقستان (ردیف ۱۳۳) و سودان و افغانستان (ردیف ۱۷۴) هستند. ● در آسیا، در میان کشورهای که بالاترین وزن اقتصادی را دارند، ژاپن کمترین میزان فساد (ردیف ۱۷) و چین (ردیف ۸۰) و هند (ردیف ۹۴)

● کشورهای نیز هستند که برغم برخورداری از دموکراسی، سنت «فسادمدنی» دارند. چنانکه ایتالیا، به داشتن مافیا شهره است و برغم اینکه در این کشور انقلاب ضد فساد روی داد و یک نسل از سیاستمدارانش از صحنه بیرون رفتند، همچنان در شمار کشورهای فاسد دنیا است (ردیف ۷۲).

● عبرت آموز این که در دانمارک و فنلاند دین از دولت جدا نیست و پاک هستند و ایران دارای رژیم ولایت مطلقه فقیه است و در شمار فاسدتری کشورهای روی زمین است. وجود دموکراسی در دانمارک و فنلاند و وجود استبدادی نزدیک به استبداد فراگیر، ما را از دلیل آن آگاه می کند.

* معلوم نیست صدها میلیارد دلار منافع نفتی کجاست؟:

● در ۱۹ آذر ۹۱، به گزارش ایلنا، تاجگردون، نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس مافیها، در مجلس، در نطق پیش از دستور، گفته است: بی دانیم شرایط اقتصادی کشور خاص است اما در این شرایط امر مطلوب آرامش و نظم در امور است. من از فهم عدم ارسال بودجه در موعد قانونی توسط دولت عاجزم و معتقدم دولتی که نتواند در یک قاعده منظم یک موضوع مهم را در زمان خود به انجام برساند نمی تواند آن را سامان دهد. کسی پاسخگوی این همه تاراج ارز و ذخایر کشور نیست و نمی دانیم چرا وکیل مردم از داشتن اطلاعات نامحرم اما رانت خواران محرم و صاحب ملک ایران زمین هستند.



معلوم نیست صدها میلیارد دلار منافع نفتی کجاست و چرا حاصل با ارزش‌ترین عایدات ما از منابع غنی، سرفوت در اقتصاد است. تولید کمرنگ و بی‌رمق، فعلا اقتصاد در بخش‌های مختلف سردرگم، مردم نگران افزایش قیمت‌ها و آینده، نمودار نورم فزاینده‌تر و دلارهای نفتی به واسطه بی‌لیاقتی برخی، سوخته‌تر و ریال ما روز به روز بی‌ارزش‌تر و بی‌حال‌تر، صف بیکاران طویل‌تر و دولتی‌ها و مجلسی‌ها به فکر آینده سیاسی نیستند.

چرا در مهر ماه گذشته تورم نقطه به نقطه به عدد فاجعه‌آمیز ۵/۸ درصد رسیده و چه سفره بیکرانی باز شده که در یک سال گذشته فریب ۱۱ میلیارد دلار یعنی ۲۰ برابر سال قبل ثبت سفارش خودرو صورت گرفته است؟ دعوی این مجلس با دولت، به مثابه رضاخان قلندر است که راه به جایی نمی‌برد و نانی برای ملت نمی‌شود. اینکه با لجبازی بودجه را به موقع ندهیم و همه کشور را برخلاف فرمایش مقام معظم رهبری معطل انتخابات ریاست جمهوری سال آتی کنیم مشکل گشا نیست. بیش از ۶ ماه از عمر مجلس نهم گذشته ولی هنوز مجلسی‌ها دنبال آن هستند که جلوی تخلفات و رفتارهای غیرقانونی را بگیرند و نه دولت و نه مجلس نتوانسته نیم‌نگاهی به آینده داشته باشد.

انقلاب اسلامی: وقتی «رهبر» و قوه قضائیه و مجریه و مقننه در اختیار مافیهای نظامی - مالی هستند و مردم نیز گرفتار حفقانند، چگونه ممکن است از حکومت حساب صدها میلیارد دلار را خواست؟

مطالبات معوق بانکی از ۱۵ هزار میلیارد تومان در سال ۸۶، به ۷۰ هزار میلیارد تومان در مهر ماه رسید: ۹۱

در ۱۵ آذر ۹۱، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: رقم‌های مطالبات معوق که به وام‌های بی بازگشت معروفند در اولین ماه پاییز رکورد شکنی کرد و از ۷۰ هزار میلیارد تومان گذشت: بر اساس برآوردهای رسمی، رقم مطالبات معوق بانک‌ها، در مهر ماه امسال، با رشدی معادل ۱۶ درصد نسبت به اسفند ماه سال گذشته به ۷۰ هزار میلیارد تومن رسیده است. آمار مطالبات معوق بانک‌ها در حالی به ۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده که در پایان سال ۸۶ این رقم ۱۵ هزار میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر، در مهر ماه امسال نسبت به اسفندماه سال ۸۶ مطالبات معوق بیش از ۳۶۶ درصد رشد داشته است. داده‌های متعلق به آمارهای اقتصادی سال‌های قبل گویای این است که حجم مطالبات معوق شبکه بانکی از ۱۳۰۸ تا شهریورماه ۱۳۸۴ حدود ۵ هزار میلیارد تومان بوده؛ اما پس از پنج سال، در شهریور ۱۳۹۱ به ۷۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. رقمها نشان می‌دهند طی ۷ سال، مطالبات معوق ۱۳۰۰ درصد (۱۴ برابر) رشد کرده است. به بیان دیگر، ۷ درصد مطالبات معوق در طول ۷۶ سال و مابقی آن، در شهریور ۸۴ تا شهریور ۹۱ شکل گرفته است. کارشناسان معتقدند دخالت مستقیم در وضعیت کلان اقتصادی، مانند تعیین دستوری نرخ سود، رشد نقدینگی به دلیل کسری بودجه و تورم از جمله دلایل افزایش مطالبات معوق بانک‌ها هستند.

انقلاب اسلامی: رأنت خواری، از جمله استفاده از موقعیت در سلسله مراتب

معارضه فرساینده؟

در ۱۵ آذر ۹۱، روزنامه بهار گزارش کرده است: پیشی گرفتن خرج از دخل، این اتفاقی است که این روزها به واسطه نوسانات نرخ ارز و افزایش بیش از صددرصدی قیمت‌ها در جامعه رخ داده و مردم را در تنگنای معیشتی قرار داده است. در این آشفته بازار اما هستند افرادی که این نوسانات و افزایش قیمت‌ها نه تنها وضعیت اقتصادی آنها را به جانش نکشیده است بلکه میزان ثروت آنها با این نوسانات رشد کرده است:

● **دخول و خرج:** دخلی که برای کارگران وابستگی بالایی به دستمزدها دارند و خرج هم که این روزها سنگینی آن قامت اکثر کارگران را خمیده‌تر از گذشته کرده است. افزایش چندباره قیمت‌ها پس از هدفمندی و تاثیرپذیری قیمت کالاها اساسی و مصرفی از نوسانات نرخ ارز این سنگینی را دوچندان کرده است و به نظر می‌رسد قیمت‌ها دیگر خیال رام شدن ندارند.

● **خط فقر:** یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومانی اعلام شده (عبررسمی) برای کارگران و به شماره افتادن نفسی این قشر نیز مفهومی جز اینکه کارگران بازندگان اصلی خواهند بود، ندارد.

● **با نگاهی به شرایط اقتصادی و سبب هزینه خانوارها در شمال و جنوب شهر،** شاید بتواند تصویر شفاف‌تری از وضعیت این روزهای قشر کارگر و متوسط رو به پایین جامعه ارائه کرد:

براساس این گزارش متوسط قیمت خرید مسکن در شمال شهر تهران برای هر مترمربع هفت میلیون تومان است. اگر از شنیدن این قیمت تعجب کردید، باید بدانید این روزها در مناطق خوش‌شهر نشین شهر قیمت‌ها سر به فلک کشیده‌اند و در بسیاری از موارد قیمت‌ها توافق بوده و از عرف و منطق خاصی پیروی نمی‌کنند.

اگر گذر تان به آژانس‌های معاملات ملکی در کامرانیه، فرمانیه، نیاوران، فرشته، محمودیه، مقصودیک، باغ فردوس یا زعفرانیه افتاد، آمادگی شنیدن ۳۰ میلیون تومان برای هر مترمربع از یک آپارتمن لوکس را داشته باشید. در طرف مقابل و مناطق جنوب شهر اما قیمت هر مترمربع آپارتمان نزدیک به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برآورد می‌شود.

● **آجره خانه:** نیز از جمله هزینه‌هایی است که به تهنایی قسمت اعظم یا تمام درآمدهای ماهانه خانواده را می‌بلعد. متوسط ۱۵ میلیون تومان رهن یک واحد ۶۰ متری در جنوب شهر در حالی است که واحدی به همین متراتر در شمال شهر ۷۰ میلیون تومان رهن داده می‌شود.

● **بر اساس این گزارش** بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر خانواده‌های ساکن در بالای شهر درآمدی بیش از هشت میلیون تومان دارند. متوسط درآمد ماهانه ۱۲ میلیون تومانی در شمال شهر برای خانواده چهار نفری و با احتساب شاغل بودن یک نفر در خانواده است.

البته نباید فراموش کرد درآمد تمام خانواده‌های ساکن در این مناطق چندمیلیونی نیست و خانواده‌های ساکن روستاهای دیروز را که پس از توسعه شهر در زمره شمال شهر نشینان قرار گرفته‌اند، باید از این فهرست جدا کرد.

● **به هر حال** درآمد سالانه یک خانواده چهار نفری با احتساب شاغل بودن یک فرد سالانه به بیش از ۱۴۴ میلیون تومان می‌رسد. درآمد ماهانه یک خانواده چهار نفری در پایین شهر اما به شرط شاغل بودن

دو نفر در خوشبینانه‌ترین حالت به ۷۰۰ هزار تومان می‌رسد.

بر همین اساس درآمد سالانه یک قشر تنها هشت میلیون و ۴۰۰ هزار تومان خواهد بود. بر همین اساس هزینه‌های بهداشت و درمان از جمله هزینه‌هایی است که می‌تواند

خانواده با درآمد و هزینه متوسط را به یکباره به زیر خط فقر سوق دهد. متوسط هزینه بهداشت و درمان سالانه یک خانواده چهار نفره در جنوب شهر (هزینه‌های پزشکی جاری و بدون احتساب دندانپزشکی، بیماری‌های خاص و جراحی) نزدیک به یک میلیون تومان است چرا که در بسیاری از مواقع افراد به واسطه هزینه‌های سبکین از مراجعه به پزشک خودداری کرده و به خوددرمانی روی می‌آورند.

متوسط هزینه‌های درمان خانواده‌های شمال شهر اما صرف‌نظر از هزینه‌های دندانپزشکی، بیماری‌های خاص و جراحی به بیش از ۱۵ میلیون تومان می‌رسد.

● **تحصیل در تهران اما قیمت‌هایی** به مراتب شنیدنی‌تر دارد. هزینه ۱۸ میلیون تومانی برای تحصیل یک دانش‌آموز دبیرستانی شاید در نگاه اول چندان هم زیاد نباشد ولی زمانی که این میزان هزینه برای تحصیل یک دانش‌آموز (شامل هزینه‌های سرویس رفت و آمد، معلم خصوصی، نوشت افزار و ثبت‌نام) را در کنار هزینه یک میلیون تومانی برای یک دانش‌آموز دبیرستانی در جنوب شهر قرار می‌دهیم و میزان ورود به دانشگاه‌های طراز اول و دولتی در این مناطق را با هم مقایسه می‌کنیم، این رقم بسیار زیاد و آزاردهنده نشان می‌دهد.

● **به هر حال** چگونه تحصیل کردن در شمال شهر یکی از مولفه‌های مهم محسوب می‌شود؛ مولفه‌هایی که موجب ازدیاد مدارس غیر انتفاعی و معلم خصوصی شده است. بررسی هزینه‌های تغذیه در مناطق یاد شده اما نتایج جالبی دارد. شیوه تغذیه در شمال شهر بسیار متفاوت‌تر از سایر نقاط است.

متوسط هزینه خوراک یک خانواده چهار نفری در مناطق خوش‌نشین به واسطه شیوه زندگی و برخی تجملات به سه میلیون تومان در ماه می‌رسد. هفته‌ای چند وعده صرف غذا در رستوران و پر کردن سبد غذایی با مواد لوکس از جمله لاسترو و خاویار کافی است تا سالانه به طور متوسط ۳۶ میلیون تومان هزینه تغذیه یک خانواده چهار نفره شود.

این هزینه در شمال شهر برای تغذیه یک خانواده چهار نفری در حالی است که این میزان در جنوب شهر ماهانه به طور متوسط ۶۰۰ هزار تومان است.

● **خلوت بودن سبد غذایی و حذف آرام گوشت و مرغ** از آن نیز نتوانسته تأثیری در میزان هزینه سالانه تغذیه یک خانوار چهار نفره بگذارد و در حال حاضر این رقم به هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده است.

● **انقلاب اسلامی:** با وجود فقری که دامن می‌گسترند و رزیمی که فلج است، زور تنها وسیله تنظیم رابطه‌ها می‌شود و تجاوز به حقوق انسان همه جانبه:

مدتهاست که بی کاری و فقر نیز وسیله تجاوز به حقوق انسان شده‌اند:

● **در ۲۷ آذر ۹۱،** بعد از حضور و تجمع مردم در مراسم دفن شاعر معروف خود (ستار صباچی)، مأموران و او را که اقدام به دستگیری‌های وسیعی کردند. تاکنون ده‌ها نفر دستگیر و روانه بازداشتگاه‌های مخفی شده‌اند. اسامی عده‌ای از بازداشت‌شدگان به این شرح می‌باشند: زاهد زرگانی، اهل قلعه کنگان و مهدی زنبوری از اهالی کوی درویشیه و خلف حفلی‌اھل کوی آریا و شاعر عبدالرضا رفیعی از روستای جنگیه و صادق ناصری از کوی خروسی و کریم مجدم ساکن کوی آریا و کریم حزباوی اهل قلعه کنگان.

● **در ۲۷ آذر ۹۱،** ایهامی بر اتهامات قلبی

پرونده ستار بهشتی افزوده شد: علاوه بر کبودی‌های بدن وی، دفن جنازه اش بی اجازه خانواده، بی تقاوتی مسئولان در قبالت شکایت او از بازجوها در زندان، عدم رسیدگی پزشکی بموقع و بالاخره سکوت غیر قابل توجیه کلیه ارکان حاکمیت در چند روز پس از افشای قتل وی؛ مورد متسب سازد: ستار بهشتی در زمان مرگ، در یک محل غیر قانونی بازداشت بوده است. ● **در ۸ آذر ۹۱،** به گزارش هر آنا، حدود ۳۰۰ کارگر در پیرآشهر که تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دارند، در اعتراض به عدم دریافت حقوق بیکاری خود، در مقابل

اداره بیمه پیرآشهر تجمع کرده بودند با دخالت نیروهای امنیتی متفرق شدند.

● **در ۱۱ آذر ۹۱،** به گزارش صدای آلمان، گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، در گفت‌وگو با دوپچه وله از تهدید و نحوه گرفتن رضایت‌نامه توسط مأموران و او را که از خانواده ستار، سخن گفته است: ما با قاتلان ستار روبه‌رو کردیم و گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را بازداشت می‌کنیم.

● **در ۱۲ آذر ۹۱،** به گزارش موکریان، یازده تن از اعضای کانون صنفی معلمان کردستان به نام‌های رامین زندنیا، یها ملکی، پیمان نودینیان، علی قربانی، کمال کوریان، معصوفی سر بازان، عزت نصرتی، پرویز ناصحی، محمد صدیق صادقی، هیوا احدی و رضا و کیلی از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سمنجان به اتهام تبلیغ علیه نظام، هر کدام به چهار ماه حبس به مدت دو سال تعلق محکوم شدند.

● **در ۱۲ آذر ۹۱،** به گزارش راه دانشجو، فتح‌الله بیات رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی گفته است: تعداد کارگران قراردادی در سراسر کشور ۸ میلیون هستند. هم‌اکنون اکثر واحدهای تولیدی کشور به مواد اولیه وارداتی وابسته هستند از این رو، با افزایش فشارهای تحریم از ابتدای سال جاری تاکنون این واحدهای تولیدی به تبع توقف تولیدات خود مجبور به اخراج کارگران قراردادی شده‌اند.

● **در ۱۴ آذر ۹۱،** به گزارش ایلنا، ۲۰۰ کارگر نساجی مازندران که به نمایندگی از همکارانشان به تهران آمده بودند، برای دومین روز متوالی در مقابل ساختمان نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند.

● **در ۱۴ آذر ۹۱،** به گزارش کلمه، در پی انتقال ناگهانی احمدرضا احمدپور به زندان خرم‌آباد، وی همان‌گونه که هشدار داده بود و همچنین در اعتراض به برخورد ناصحیح مسئولین زندان و عدم دسترسی به داروهای خود، از روز شنبه ۱۱ آذرماه دست به اعتصاب غذا زده است. وضعیت جسمانی وی رو به وخامت گذاشته است.

● **در ۱۴ آذر ۹۱،** به گزارش هر آنا، غلامرضا اسداللهی نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه با اشاره به آغاز ساخت دو زندان ۱۰ هزار نفره در جنوب تهران گفت: مسئولان سازمان زنداتنها به دنبال تأمین بودجه برای ساخت دو زندان در جنوب تهران هستند تا زندانیان داخل شهر را منتقل کنند. یکی از این زندان‌ها جایگزین زندان اوین خواهد شد.

● **در ۱۴ آذر ۹۱،** به گزارش ایلنا، بیش از ۸۰ کارگر کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایا و سایر مطالبات ۲۲ ماهه خود در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری خوزستان برای روز سوم است که تجمع کرده‌اند.

● **در ۱۴ آذر ۹۱،** به گزارش تارنمای حزب پان ایرانیست، سامان آریامن در تاریخ ۱۷ آبان ۹۰ توسط مأموران و او را که در اهواز بازداشت و در ۱۸ اسفند در دادگاه انقلاب اهواز به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق عضویت در حزب پان ایرانیست به شش ماه و بی‌خط توهین به بنیادگذار جمهوری اسلامی به یک سال زندان محکوم شده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

از ورود به وطن عزیز کمال خرسندی را حاصل کردم. امیدوارم انشاءالله تعالی بزودی شما را ملاقات کرده از خدمات شما حضوراً اظهار رضایت نمایم. شاه.

شاه از بوشهر به شیراز و از آنجا عازم اصفهان شد. در راه سردار سپه همه جا اظهار اطاعت و سرسپردگی به اوامرشاهانه نموده و عملاً خود را فدائی و غلام جان نثار می خواند. شاه او را مورد محبت مخصوص خود قرار داده و بگفته مرتضی قلیخان بختیاری که با عده ای از سران ایل مرکب از سردار ظفر و سردار اشجع و امیر مجاهد در آباءه با عده ای سواربختیاری به استقبال شاه میروند و یکی دو ساعت بحضور او بار می یابند، در ضمن صحبت از "قدرت سردار سپه و دخالت او در امور کشور و خطرش برای تاج و تخت شمه ای بعرض شاه میروند" و به شاه پیشنهاد می کنند که:

سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

وجود سردار سپه را از هر جهت برای حکومت مشروطه و مقام سلطنت خطرناک دانسته و از شاه اجازه می خواهند که در همانجا او را توقیف کرده و اگر مقاومت کرد بدست قفقازان بختیاری او را از میان ببرند. احمد شاه در جواب می گوید این پیشنهاد آقایان سفیهانه و ناپسند است. رضا خان وزیر و نوکر من است او عضو دولت و حکومت مشروطه است که من قسم خورده ام طبق قانون اساسی آن را حفظ کرده و نگذارم کسی بر خلاف آن اقدامی بکند. بسیاری از اعمال رضا خان بر خلاف منویات و نظریات من است. ولی تنبیه و مجازات او با محاکم صالح و محلی است. ما نباید قصاص قبل از جنایت را در مملکت باب کنیم. جد من ناصرالدین شاه یک صدراعظم مغرور بی اعتنا به مقام سلطنت را به قتل رسانید. این عمل او لعنت دائمی برای خانواده ی ما ایجاد کرد و من میل ندارم یک امامزاده دیگر از رضا خان بسازم. اگر خوب کار بکنند نفع او عاید کشور می شود. (۱)

سیف پور فاطمی در ادامه می نویسد: «هنگام ورود شاه به تهران، احترام و تجلیل بیسابقه ای از او بعمل آمد، طبق گزارش روزنامه های ایران و شفق و ستاره از طرف کلیه شاهزادگان، نمایندگان مجلس، هیئت دولت، اعیان و بازرگانان و سفیرای خارجی مقیم پایتخت و هزاران نفر مردم شهر استقبال بی نظیری از او بعمل آمد. در تمام طول راه از باغشاه تا قصر سلطنتی مردم در دو طرف خیابانها صف کشیده و با فریادهای زنده باد پادشاه محبوب و کف زندهای پی در پی مقدم او را خوش آمد می گفتند.

شاهزاده سلیمان میرزا لیدر سوسیالیستها با درشکه چندین فرسنگ در خارج تهران به استقبال رفته و هنگام ملاقات پای شاه را بوسید و مراتب وفاداری سوسیالیستها را بعرض شاه میرواند.

بعدها در انتخابات تهران شاه به درباریان و اطرافیان توصیه کرد که به سلیمان میرزا و سوسیالیستها رأی بدهند.

مدرس از شنیدن این خبر گفت: "احمد شاه بدست خود ریشه سلطنت را با تیشه سوسیالیستها قطع می کند شاهی که به سوسیالیستها رأی میدهد از سلطنت منزحل است."

هنگام ورود شاه به قصر سلطنتی، بیست و یک تیر توپ خبر ورود او را به مردم داد و روز بعد بمناسبت ورود شاه تمام مدارس و ادارات در سرتاسر کشور تعطیل و در همه جا جشن و چراغانی و آتشباری بر پا بود. تلگرافهای تبریک از سرتاسر کشور مقدم شاه را تهنیت و خوش آمد گفتند. این تشریفات و حسن استقبال مردم به سردار سپه نشان که شاه در میان مردم ریشه دارد و از میان بردن او کار آسانی نیست.

بگفته دیراعظم بهرامی پس از مراجعت شاه و آن استقبال بی نظیر گردانندگان دستگاه، سردار سپه تصمیم گرفتند از دور راه مقصود خود را جامه عمل بپوشانند. اداره کردن انتخابات مجلس پنجم و تملق از شاه.

روی این نقشه روز ۲۷ دی سردار سپه از شاه و هیئت دولت دعوتی برای سان قشون در میدان توپخانه بعمل آورد. قبل از حضور مهمانها قوای نظامی تهران از سوار و پیاده و توپخانه در جای خود قرار گرفته و چند چادر هم در جلو از کان حرب برای پذیرائی مهمان ها بر پا کرده بودند. در اطراف میدان هم جمعیت زیادی برای تماشای سان قشون متحدالشکل ایران اجتماع کرده و دو ساعت بعد از ظهر شاه و ولیعهد و لباس قزاقی وارد میدان مشق شدند. فوراً از طرف سردار سپه فرمان اجرای مراسم سلام داده شد. شاه و ولیعهد بر اسبهای سفید که برای سواری آنها حاضر شده بود سوار و وزیر جنگ و سایر صاحب منصبان قشون از دنبال آنان براه افتادند. شاه و همراهانش دور میدان مشق سربازان را سان دیده و از همه جا فریادهای سربازان فضای میدان مشق را پر کرده و تجلیل و احترام بیسابقه ای باو نشان دادند. دقیقه نظامیان در آنروزها چندین ساعت طول کشید و بیست و نه روزنامه شرح آن روز را با عکسهای مختلف در صفحه اول انتشار و سردار سپه را بیش از حد ستودند.

« سقوط کابینه قوام السلطنه

کابینه قوام که پس از حمله به سردار سپه و حضور او در مجلس تا اندازه ای دوام و استقرار پیدا کرد، پس از مراجعت احمد شاه مورد حمله شدید سوسیالیستها قرار گرفت. سردار سپه امیدوار بود که سقوط کابینه و بحران آن به نفع او است. در صورتیکه سلیمان میرزا و سید محمد صادق طباطبائی امیدوار بودند با روی کار آوردن کابینه مستوفی

در آخر دوره مجلس می توانند انتخابات را تحت نظر گرفته و با سازش با سردار سپه طرفداران خود را از صندوق بیرون بیاورند. قوام هم که از دسیسه در داخل و حمله پی در پی سوسیالیستها در مجلس و روزنامه ها خسته شده بود با وجود اکثریت تصمیم به استعفا گرفت.

سوسیالیستها با آنکه در مجلس اکثریت نداشتند ولی با سفسطه و جار و جنجال و لجن مالی بدولت ها حمله کرده و یک روز پای شاه را می بوسیدند، روز دیگر با سردار سپه بیعت کرده و پرچم جمهوری سردار سپه را بدوش کشیده و بقول ملک الشعراء "بهار" هیچوقت بقول و قیاری پای بست نبوده و پیوسته جر می زدند در پی مجهول مطلق بودند. با وجود بافشاری مدرس و اکثریت، قوام عطا و کلاه را بلقایشان بخشید و روز پنجم بهمین اطلاع داد که بواسطه مشکلات زیاد قادر به ادامه کاریست.

شاه از مجلس خواست که بکاندیدای تازه ای رأی تمایل بدهند، مجلس در جلسه خصوصی پنجاه و پنج رأی تمایل به مستوفی داد و روز هشتم بهمین رئیس مجلس شورایی به حضور شاه رفته و تمایل مجلس را ریاست وزرائی مستوفی اعلام کرد. (۲)

به بیان دیگر «در این دوره از صدارت قوام مشکل اصلی کشور وجود رضاخان بود که به هیچ اصلی پایبند نبود و اختناق و خفقان زور و قلدری و ارباب و وحشت را با ایجاد حکومت نظامی در سراسر کشور اشاعه داده بود، در امور وزارتخانه های مالی و نظمی دخالت می کرد، مردم را به باد کتک و تازیانه می گرفت.

او جگری مخالفت ها علیه رضاخان در مجلس و میان مردم و همچنین اقدامات خودسرانه او که حتی نخست وزیر را نیز خشمگین می کرد، قوام را دچار مشکل عجیبی کرده بود. شاه به دلیل آن که اقدامات رضاخان به عنوان گامی در جهت ایجاد امنیت در کشور لقب گرفته بود، قدرت بر کناری او را در خود نمی دید. هر چند اگر چنین قدرتی را نیز داشت، انگلیسی ها مانع اجرای تصمیم او می شدند. قوام از یک سو با حملات نمایندگان مجلس علیه رضاخان مواجه بود و از سوی دیگر می دید که حتی انگلیسی ها نیز بیش از او از وزیر جنگ وی حمایت می کنند. از سوی دیگر رضاخان نیز که قوام را سدا راه قدرت خود می دید، مطبوعات طرفدار خود را وادار کرده بود که علیه او مقالات تندی منتشر سازند. این مقالات، بی اعتدالی مردم به کابینه قوام و ناتوانی وی در حل مشکلات کشور، سبب شد نمایندگان مجلس تصمیم به استیضاح وی بگیرند. این تصمیم موجب استعفا و کناره گیری قوام از قدرت شد. (۳)

عبدالله مستوفی می نویسد: «در آن روزها هم مثل این روزها گریه راه رضای خدا موش نمی گرفت و مردم کشور ما از روی ایمان و عقیده طرفدار کسی نمی شدند. البته، اکثریتی که افراد آن به امید رسیدن خود یا رساندن کس و کار و دوستان خود به جاه و مال، دور لیدری جمع می شدند خیلی طرف اطمنیان نبودند، و لیدر چنین اکثریتی اگر می خواست اکثریتش اوراق نشده، و از هم نپاشد، باید همیشه مواظب خواهش ها و بر آورده شدن تقاضاهای افراد باشد که افرادش را نروده اکثریتش را به اقلیت مبدل نکنند. مدرس که لیدر اکثریت و طرفدار قوام السلطنه بود، چون خود به این طرفداری ایمان داشت و از روی عقیده به او گرویده بود، باقی افراد اکثریت را هم همینطور می پنداشت و چندان در بند بر آورده شدن تقاضاهای آنها نبود. به همین جهت لیدرهای اقلیت - سلیمان میرزا و سید محمدصادق طباطبائی - می توانستند ضعیف انفسهای اکثریت را به وعده و نوید بروده به قول مدرس، اکثریتش را اقلیت کنند.

چنان که کابینه اول قوام السلطنه هم که به پشتیبانی اکثریت مدرس روی کار آمده بود به همین علت اوراق شد و «واحد بموت» دکتر مصدق و سختگیری های اویخصوص در مسأله اتهام خمضفر خان، باعث تفرقه آن گردید* ولی بعد از کابینه مشیرالدوله، مدرس باز عده خود را جمع آوری کرده اظهار تمایل به قوام السلطنه نمود و بار دیگر او را به ریاست وزراء رساند و در این هشت ماهه هم او را نگهداشت. ولی در این وقت به واسطه تمایل سردار سپه به حزب سوسیالیست، طبعاً ناراضی ها و آشی و پلو طلب های اکثریت به جانب اقلیت متمایل شدند و مجدداً کابینه بی پشتیبان ماند و قوام السلطنه هم مطلب را دانست و در پنجم دلو، استعفاي خود را به شاه تقدیم داشت. (۴)

نظر ملک الشعراء بهار نیز بر همین عقیده می باشد و می نویسد: «سقوط قوام - اگر از بند و بست احمدشاه با سردار سپه و تبیدن حزب سوسیالیست به احمدشاه و ضعف روحی مشارالیه بگذریم - چند ماده اصلی داشته است. رئیس دولت نتوانست روابط خارجی خود را با روسها و انگلیس ها به حالت خوشی نگاه بدارد و علت حقیقی این موضوع مزدوج، یکی قضایای اختلافات مربوط به امر تجارت بین روس و ایران بود، دیگر مسأله ترازیت و حل شدن قضیه دو تجارتخانه ساتر ساپوز و وینستورک (از تجارخانه های روس که به میل خود با تجار معامله می کردند و اسباب فنای اقتصادی ایران شده بودند) و دیگر، مسأله ماهیگیری بحر خزر که دولت اصرار داشت بر طبق قرارداد مصوبه رفتار شود و مسکو رضا نمی داد.

قسمت دوم مربوط به مسأله نفت شمال و پاره ای انتظارات سر به ای بود که کدورت هر دو طرف همسایگان و عملیات شدید آنان به ضدیت با دولت را موجب شد.

فقالیت هیات مؤتلفه در مجلس و خارج مجلس موجب آن شد تا

تقاضاهای افراد منفعت طلب اکثریت نیز از دولت زیاد شود و چون هیچ دولتی نمی تواند به تقاضاهای پی در پی گروهی ترتیب اثر دهد، به تدریج از افراد اکثریت به اقلیت پیوستند و این عمل را با نوشتن کاغذی و به امضای افراد رسانیدن انجام دادند و در امضا گرفتن از افراد ناراضی تدابیری به کار بردند. بنا بر این قوام السلطنه روز پنجشنبه پنجم دلو مستعفی گردید و اکثریت او به ۳۵ نفر تنزل یافت و همان روز بر حسب نظر دادن اکثریت به آقای مستوفی الممالک از طرف شاه تشکیل دولت به مشارالیه تکلیف شد...» (۵)

حکومت حسن مستوفی الممالک

«شاه تمایل مجلس را پرسید، اکثریت جدید طرفدار مستوفی الممالک شد، و در پنجم دلو دستخط ریاست وزرائی او صادر گردید، با اینکه مجلس، در انتخاب وزراء آقای مستوفی الممالک را با مرمه آزاد گذاشت» (۶)

«بیست روز طول کشید تا مستوفی الممالک موفق به تشکیل کابینه شد (۲۶

همین ۱۳۰۱) و وزرای خود را معرفی کرد:

رئیس الوزرا و وزیر داخله: مستوفی الممالک

وزیر جنگ: سردار سپه

وزیر معارف: حاجی محتشم السلطنه

وزیر عدلیه: ممتاز الملک

وزیر خارجه: ذکاء الملک

وزیر مالیه: نصر الملک

در باره مستوفی و دولت جدید، روزنامه «نوبهار» نوشت:

«آقای مستوفی الممالک یک مرد سیاسی صاحب فکر و تقوایی هستند ولی افکار ایشان بیشتر فلسفی و کلی است و به افکار تند یک فیلسوف و شاعر بزرگواری شبیه تر است تا یک رجل سیاسی. این است که ایشان در چهار دفعه زمامداری خود امتحانات یکنواخت و مشابهی نداده اند. گاهی رشادت شدید بروز داده اند و گاهی بی اعتنایی زیاد. گاهی تردید رأی فوق العاده، گاهی محافظه و ملاحظه کاری و گاهی هم خشونت و شدت. و خلاصه، آنچه بطور قطع می توان درباره ایشان پیش بینی کرد (در عین این که ایشان به یک معنا شبیه ترند تا یک قاعده ریاضی ساده) این است که در کلیات زیادتر از حد لزوم توجه دارند و غالباً در مواقع سختی و اشکال های سیاست خارجی جا خالی می کنند و در همان حال ممکن است در یک پیش آمد سیاست داخلی به حد کفایت رشادت به خرج بدهند و از گردنه یکی دو کار کوچک که قبل از تشکیل کابینه از ایشان دیده ایم تصور می کنیم دارای سیاست (عمل) هم شده و بدان معتقد شده باشند!...»

آینده دولت، در مقاله «نوبهار» چنین پیشگویی شده بود «دولت جدید در ظرف یک ماه بعد از مطالعه در مشکلات خارجی از قبیل قضیه تجارتنی بین روس و ایران و مسأله نفت شمال و یأس از ایجاد یک اکثریت ثابت در مجلس از کار کناره جویی می کند!»

البته عمر دولت جدید بیش از یک ماه بود و به چهار ماه کشید اما در تمام این مدت، کشمکش های سیاسی در داخل و خارج مجلس فرصت نفس کشیدن و حل و عقد مسائل اساسی را به دولت نمی داد.

در برنامه، با به اصطلاح آن روز (پروگرام) دولت مستوفی، چنین آمده بود:

«حواج مملکت و اصول ضروری و اقداماتی که باید از طرف دولت بشود، به هر کس معلوم است. پروگرامهای دولت های سابق از برای اداره کردن مملکت بسیار خوب است و هیات دولت حالیه نیز در واقع همان پروگرامها را تقییب خواهد کرد و لکن باید معلوم شود که دولت چه اقداماتی می کند و از برای اصلاح مملکت چه در نظر دارد. به این علت دولت این پروگرام را به عرض مجلس می رساند و تقاضای مساعدت از آقایان نمایندگان ملت در انجام آن می شود و این هیات امیدوار است که با مساعدت مجلس شورای ملی این مسائل را انجام دهد:

۱- حفظ مناسبات با دول متحابه و بستن معاهدات و قراردادهای پستی و تجارتنی و غیره.

۲- تسهیل وسایل تسریع در انتخابات دوره آتی.

۳- پیشنهاد لایحه قانون سرباز گیری و اصلاح امور قشونی و اسلحه و غیره
۴- سعی در انجام گذراندن امتیاز نفت شمال و تهیه مقدمات راه آهن و کوشش در ایجاد نظام امور اقتصادی و استخدام متخصصین برای فواید عامه.

۵ - تدارک بودجه، اصلاح ادارات مالیه و تهیه پرداخت حقوق معوقه ادارات و مرتب کردن بانک ایران.

۶- اهتمام در امر حفظ الصحة عمومی

۷ - تکمیل قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون تجارت و ثبت اسناد و محاکمه وزرا و هیات منصفه (مطبوعاتی).

۸- مساعدت با مستشارهای مالیه (دکتر میلسو و همکاران آمریکایی او).

۹- توسعه معارف در کلیه نقاط مملکت.

اسفند ۱۳۰۱ ناطقین، پروگرام دولت [حکومت] را وسیله عدم اعتماد و انتقاد بر دولت قرار دادند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

.. پروگرام دولت مستوفی مطابق معمول، روز سه شنبه ۱۵ حوت (اساس انتقادات مبتنی بر کم کاری و پرحرفی و اصول عوام فریبی هائی بود که در رئیس دولت و غالب همکاران مجلسی ایشان سراغ می رفت.) (۷)

بهاردر ادامه آن می نویسد «از این جلسه نخستین روش عجیب اکثریت - یعنی اقلیتی که حالا اکثریت مدار شده بود- به اهالی پابخت آشکار گردید و آن اصل تهدید و ایجاد ترور برای اسکات اقلیت بود!

درموقع نفس، یکی از افراد اکثریت که از نطق ناطقین اقلیت (مخالف دولت) به شدت اوقاتش تلخ شده بود و مشق این کار را هم کرده بود که در برابر انتقادات اقلیت خونسردی بخرج دهد، بنا بر این بر آشفته درضمن اعتراض به یکی از ناطقین اقلیت که مذکور افتاد، دشنامی به حکومت سابق و هواداران او داد. عضو اقلیت هم سبلی سختی به او نواخت زیرا این عضو با آن که تازه در صف اقلیت قرار گرفته بود اما نظر به آن که از وکلای دوره قدیم بود درس خود را روان داشت و می دانست که فرد عضو اکثریت حق ندارد عوض دفاع از دولت خود، به دولت قدیم که امروز دیگر وجود ندارد و جزء رفتگان است دشنام بدهد و یا بهتان ببندد!

او سبلی را نواخت؟ اما معلوم شد. هنوز غالب افراد اکثریت از عادت معهود پانزده شانزده ماهه خارج نشده اند، زیرا در همان حین که رئیس مجلس با حضور شهود واقعه، مشغول تحقیق این مسئله بود، دیگری از لیدرهای اکثریت با حال شدید عصبی از سر سرا پائین دویده جمعی از یاران موافق را از واقعه ای که در داخل محوطه درونی مجلس رخ داده و هنوز کم و کیف آن معلوم نیست بهر طریق که دانست آگاه نمود و با داد و فریادهائی آجتماعت را تحریک کرده، بمرده باد گفتن و هنگامه راه انداختن وادار ساخت، و در نتیجه، بین گروه مردم در صحن بهارستان، جنگ و زدو خورد بحمايت اکثریت و اقلیت راه افتاد!

نویسار در شماره ۲۱ صفحه ۳۵۱ بعد از شرح واقعه مذکور چنین نوشت:

«ما منتظریم ریاست محترم مجلس تحقیقات کامل نموده تشخیص بدهند که منبع این سیاهکاریها کجاست آیا اقلیت را با فحش باید بنده و مطیع اکثریت نمود؟ آیا قوه «اکثریت» که امروزه در تمام عالم اولین قوه است باید در ایران بوسیله هتاکي و فحاشی واقفرا و تهدید ابراز و اظهار شود؟ آیا برای ادامه معبودیت این بت های طلائی با هم باید افراد منزله و میرزای جامعه، قربانیهای گرانبها تقدیم کنند؟!»

* نقشه حزب «سوسیال اونیفیه» یا «اجتماعیون» که ریاست و زعامت سلیمان میرزا و طباطبائی در آغاز مجلس چهارم رسمیت یافته بود، خوب نقشه ای بود.

ما اشاره کردیم که در ابتدای مجلس چهارم - قبل از اعلان رسمیت این حزب برفقای قدیم «دموکرات» که بعدها از سران حزب «سوسیالیزم» شدند، پیشهاد شد که اکثریت مجلس را می توان با سرجمع کردن دموکراتهای مجلسی در یک فراکسیون بدست گرفت و دولتی از خود این حزب بوجود آورد و افراد «اعتدالی» و روحانی و سایر مخالفان این حزب را در اقلیت افکند.

و نیز گفتیم که چگونه مؤلف این تاریخ «زمینه ایجاد چنین فراکسیونی را فراهم آورده بود؛ من در ضمن تاریخی که در نو بهار هفتگی راجع به مجلس چهارم نوشته ام. مکرر به این معنی اشاره کرده و در آنجا توضیح داده ام که بعضی از سر جنبانان غیر دموکرات به بمحض احساس این معنی حساب کار خود را کرده و چون یقین به خطری بودن تشکیل چنین فراکسیونی داشتند گفته بودند که اگر دموکراتها فراکسیون تشکیل دهند ما هم داخل می شویم، چه ما در فلان تاریخ متمایل به این حزب شدیم... امروز می توانیم بگویم که یکی از گویندگان این عبارت تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) بود که از افرادی قوی و لایق مجلس شمرده میشد.

مذالک آقایان صلاح ندانستند از حزب تازه ساز خود در صورت، متکی به سیاست دولت شوروی شده بود، دست بردارند و چنین نقشه ای کشیدند که در قسمتی از طول مجلس صورت اقلیت و لحن نافی به خویش بگیرند، تا در نتیجه قوت اجتماعی و به اصطلاح خودشان که می گفتند: ما شما را خرد خواهیم کرد! بعد از خرد کردن حریفان یعنی دموکراتها و مدرس و سایر افراد قوی اکثریت، خود در اواخر مجلس زمام اکثریت را بدست آوردند و انتخابات را که سه ماه به آخر دوره شروع گردید بفتح خود و حزب خود ببرند.

از قضا این نقشه درست به جامعه رفت. چه حضرات اوایل مجلس در اقلیت ماندند، در اواسط مدتی نسبت به مشیرالدوله با سایر افراد ائتلاف ورزیدند و از او حمایت کردند، و در همین بینها چنانکه دیدیم بناگاه مشیرالدوله استعفا داد، چه مشیرالدوله تصور کرده بود که حضرات با وزیر جنگ بر ضد او همکاری دارند و بهر صورت که بود بعد از رفتن پیرنیا و آمدن قوام السلطنه بار دوم، حضرات باز در اقلیت افتادند تا این بود که پس از نزدیک شدن با وزیر جنگ موفق شدند بوسیله امضا کردن ورقه ای چندتن از افراد ناراضی را که از اکثریت بوده و کابینه مستوفی الممالک را با اکثریت مذکور روی کار آوردند و انتخابات را در دست گیرند.

این نقشه بسیار خوب پیشرفت کرد، و برآستی هر گاه روا باشد که جمعی از رجال کار کشته و مطلع که وجدانا و عقلا و صوراً و حقیقهً مسئول امور مملکت هستند برای محو کردن رقیبان خود که آنها هم از جنس خودشان و سرورته یک کرباس اند تا این حد خود دوستی به خرج داده از قبول اداره کردن مجلس سرباز زنند و به اصول «منفی بافی» که

شیمه یک اقلیت حقیقی است قناعت ورزند و شانه از زیر بار مسئولیت اداره مملکت بعد از اینکه ما مردمی پاکیم و با خانان نمی توانیم دمساز شویم، تهی سازند و یکدوره یک سال واند ماه عمداً در کنج انزوا خزیده فعالیت های سری و انتشارات عوام فریبانه ونوحه سرائیهای صرف ومدمت و دشنام برقیبان اکتفا کنند وعاقبت به قول خودشان (آنها را خراب کرده) درموقع (بره کشی) یعنی نزدیک به پایان دوره و هنگام انتخابات دوره بعد زمامدار شوند... اگر این مقدمه روا باشد... نقشه سوسیالیستها بسیار خوب پیش رفت کرد! (۸)

«استیضاح از حکومت مستوفی»

بهار در باره «استیضاح از حکومت مستوفی» اینگونه شرح می دهد: مسامحه طولانی شد، عاقبت اکثریت مجلس حاضر شد از دولت مستوفی الممالک (با آنکه هیچ روی مصلحت نبود) استیضاح بعمل بیآورد!

اینکه می گویم مصلحت نبود از آن روی است که طرز عمل حزب سوسیالیست اونیفیه (اجتماعیون) در ایجاد روح طغیان و انقلاب و تولید حالتی شبیه به مقدمات یک شورش سیاسی بر علیه مسلک و روش دموکراسی معاصر از قبیل انتقادات زنده بر ضد روحانیون و اعیان و اشراف و همه رجال کشور (سواى آقای مستوفی و معدودی دوستان مشارالیه) و تهدید به قتل و محو و تخریب که از حدود انتقادات بین دو حزب متقارب المشرب فرسنگها بدور بود و حساب نکردن این معنی که بعد از انقلاب روسیه وقضایای قفقاز که تازه بیخ گوش ایرانیان صدا می کرد - و بالاخص با بودن مردی چون سردار سپه با مسلکی دگرگون که بوی دیکتاتوری از حرکات وسکنات او هویدا است، راه انداختن این سرو صداهای انقلاب جویانه آنها به حمایت دولتی که بر سر کار است از ناحیه اکثریت مجلس و در حین انتخابات، ساده به نظر نمی رسید، و علاوه بر این جای شبهه نبود که تکیه داشتن این هنگامه ها و لیدرهای این بازی مخوف به سیاست یک طرف، ممکن است طرف دیگر را طوری تهدید کند که هر گاه خود این عملیات موجب خطر نباشد واکنش آن از طرف رقبای سیاسی موجب خطر گردد.

این مقدمات موجب عدم اعتماد اکثریت مجلس (اصلاح طلبان) شد و غالب افرادی که از اکثریت سابق (سوسیالیستها) جدا شده بودند و به اصلاح طلبان پیوسته در نتیجه همین نگرانیها بود. پس اگر بایستی استیضاحی از چنین دولتی بعمل بیاید ناگزیر باید به خطب آن دولت در سیاست خارجی باشد و بازی کردن یکجانبه دولت و هواداران او مورد استیضاح قرار بگیرد و حق این بود که دولت نمی بایست بگذارد که از او استیضاح به عمل آید و کاری برخلاف نزاکت صورت بندد، زیرا، ما احتیاج میرمی به ایجاد روابط حسنه و دوستی صمیمانه با دولت شوروی داشسیم و هنوز قرارداد تجارتي بین ما و آنها بسته نشده و گفتگوهای مهم دیگر مانند مسئله لیانازوفها (مربوط به صید ماهی در بحر خزر) و مسائل متعدد دیگر در میان بود که با دوستی و حسن روابط دوستانه ممکن بود انجام پذیرد و این استیضاح ضرورت نداشت، زیرا برخسونت و مخالفت دولت شوروی در نهان می افروزد.

لیکن پافشاری ولجاج حزب مزبور مقاومت مرحوم مستوفی را که خود بهتر از همه از این امور واقف بود سبب گردید و راستی اینست که اوضاع بواسطه تحریکات جراید و تولید جنگ عصبی و آشوب فکری بقدری آشفته و غیر قابل اصلاح شده بود که مردی چون مستوفی را بدین پافشاری وادار کرد و عاقبت او را به ایراد نطقی که از منات و آقائی دور بود و رجالی چون مشیر الدوله و مؤتمن الملک و غیره را برنجش افکند مجبور ساخت!

بالاخره مرحوم مدرس وعده ای از رفقای ایشان ورقه استیضاح را که مربوط به «رؤیة دولت نسبت به سیاست خارجی» بود توسط رئیس مجلس به دولت دادند.

روز یکشنبه ۲۰ جوزا وزیر خارجه در جلسه علنی حاضر شد و در مورد استیضاح اظهار داشت که هر وقت مجلس معین کند برای روز استیضاح دولت حاضر خواهد بود ولی فقط چون استیضاح راجع بر رؤیة دولت نسبت به سیاست خارجی است و مواذ مخصوص که دولت بتواند جواب آنرا قبلاً حاضر کند معین نکرده اند من تقاضای کنم مواذی معین شود تا دولت مطلع شود.

وزیر امور خارجه خوب می دانست که استیضاح کنندگان چه می گویند، و او هم به اشکالاتی که حضرات در پیش داشتند واقف بود، اما بحکم لزوم مقاومت و مبارزه سیاسی می خواست خصم را به زحمت بیندازد.

مدرس در پاسخ فروغی گفت: مراد من کلیاتست و شاید محتاج بذکر بعضی جزئیات بشوم.

مدرس نمی خواست داخل بحث صریح شود، زیرا مسائلی در پیش بود که نمی شد گفت، این بود که سعی می کردند بدون دادن استیضاح و گفتگو دولت سقوط کند ولی بالاخره ناچار کار به استیضاح کشید، و عاقبت قرار بر این شد که روز شنبه ۲۱ خرداد استیضاح بعمل آید.

روز مزبور از طرف ناطقین دو طرف که مهمترین آنها «مدرس» و «فروغی» بودند سخنهایی رد و بدل گردید اما همه در لافها پیچیده و با کمال احتیاط ادا شد و عاقبت رئیس الوزرا پشت تریبون رفت و در آغاز کلام بیانی ملایم اظهار داشت ولی بالاخره نتیجه حالات عصبانی که در مملکت ایجاد شده بود در آن مرد شریف نیز بروز کرد و خلاصه این معنی آن بود که: موقع بره کشی فرارسیده است و معده من برای بره خوردن مستعد نیست- من نه آجیل می دهم و نه آجیل می خورم...

این نطق که از مردی مانند مستوفی الممالک قدری تند و زننده بنظر می رسید به اکثریت مجلس (که قطعاً غالب آنها از دیگران کمتر آجیل خورده و در مدت عمر از خزانه دولت پول تگرفته بودند و ساعات عمرشان کمتر صرف شکار و عیاشی و خوشگذرانی می شد) برخورد.

مستوفی نطقش را تمام کرد و منتظر جواب نشد و نیز صبر نکرد ورقه سفید با کیود به نشانه عدم اعتماد به ایشان داده شود و از همان کرسی خطاب به پائین آمد و از در تالار جلسه بیرون رفت و وزرای ایشان هم از پشت سر رئیس خود بیرون دوییدند و تنها سردار سپه وزیر جنگ استوار نشست و سپس برخاسته برای حفظ انتظامات پائین رفت و قبل از رفتن از رئیس مجلس پرسید که: من هم بروم یا بمانم؟ و در پائین هم عده ای نظامی را فرمان داد تا برای حفظ انتظامات آماده باشند.

بعد از رفتن دولت همهمه در قسمتی از تماشاچیان افتاد و رئیس مجلس مؤتمن الملک امر کرد بعضی آنها را گارد توقیف کند. دولت رفت و منتظر انجام تشریفات نشد! (۹)

«تزلزل حکومت مستوفی الممالک»

عبدالله مستوفی در باره حکومت مستوفی الممالک می نویسد: «کابینه مستوفی الممالک، در حقیقت به سعی سلیمان میرزا و سوسیالیست ها روی کار آمده بود ولی مدرس عده مخصوص خود را در مجلس از دست نداده و جمع آوری عده ای که اقلیت را اکثریت کند، کار مشکلی نبود. عده طرفدار سردار سپه هم، که تا حدی علی اکبرخان داور لیدر آنها بود، طبعاً با هر مخالف کابینه ای همراه می شد. پس، برهم زدن اکثریت طرفدار مستوفی الممالک کاری نبود که خیلی به اشکال برخورد و بهمین جهت بود، که مدرس در موقع گذشتن برنامه کابینه، بعد از ایراد نطق مفصل نیشدار خود، خویش را ممنتع و نمود کرده، موافقت و مخالفت خود را منوط به عملیات بعدی کابینه نمود، که در آینده اگر خلاف انتظاری مشاهده کند، مخالفت خود را اظهار نماید.

دو ماه، حوت (اسفند) و حمل (فروردین) ۱۳۰۲ به همین طورها گذشت و کابینه کار نمایانی صورت نداد. مذاکرات تجدید شده پیمان تجارتي (ایران و شوروی) هم به نتیجه ای نرسید و قراردادی رد و بدل نشده و باب تجارتي مفتوح نگردید. انگلیسها باز عده ای سپاهی در سواحل خلیج فارس پیاده کردند و نظر به نیک بینی روسها به مستوفی الممالک، نسبت به او بدبین شدند و راجع به مأمورین روسی در ایران باره ای مذاکرات خارج از نزاکت، که نسبت به ایران هم سبک بود، به میان آوردند. این مقدمات سبب شد که مدرس مخالفت موعود خود را از قوه به فعل درآورد، و از اوایل حمل ۱۳۰۲ در مجلس به جمع آوری عده پرداخت که از این حیث خود را مجهز نموده باشد.

سلیمان میرزا هم که متوجه تحشید (گردآوری) قوای حریف شد، به سنت سنیه هو و جنجال، از کلوب سوسیالیست ها که نزدیک مجلس دایر بود عده ای را به عنوان تماشاچی، در جلسه ها می فرستاد که طرفداری ملت را، نسبت بکابینه مستوفی الممالک، برخ حریف بکشند. مدرس هم، البته بیکارنشته عده خود را، بهمان عنوان تماشاچی بجلسات می آورد. شب های رمضان و جمعیت بیکار، معلوم است صحن بهارستان چه میدان مبارزه ای می شود. همین که مجلس در ساعت سه و چهار از شب گذشته رسمیت پیدا می نمود، ازدحام تماشاچی در تالار جلسه بیداد می کرد. مردم آرام بی طرف که از مقدمات و تدارکات طرفین بی خبر بودند، متحیر می ماندند که این اقدامات برای چه منظوری است، و هر کس بر حسب تمایل خود به طرفین، تغییر و تفسیری از این تظاهرات می نمود. کم کم، اکثریت نداشتن کابینه در مجلس، به دهن ها افتاد و در اطراف این موضوع چیزهایی هم گفته می شد که تا آن روز سابقه نداشت. از جمله می گفتند وکیل خسته بیان الدوله (اصانلو) و دو سه نفر دیگر، خود را پارسنگ اکثریت و اقلیت کرده هر دو روزی به یک سمت می روند و حتی شنبه شده که بیان الدوله برای برگشتن بسمت طرفداران دولت، شرایطی بالمره شخصی کرده بود، و ابتدا که باو وعده مساعدت داده بودند، اسم خود را از صورت اسامی اضداد دولت حک کرده، و چون تقاضاهایش برآورده ندیده بود، مجدداً بطرف اضداد دولت رفته، و گویا یکی دوبار این کار تکرار پیدا کرده بود. سراسر ماه رمضان، وقت به همین طورها گذشت تا بالاخره، اضداد (مخالفان) دولت به عده ای رسیدند که اکثریت نداشتن دولت در مجلس محرز گردید.

همیشه رسم بر این بود همین که رئیس دولت احساس می کرد که در عده هواخواهان او در مجلس تزلزل حادث شده است، خود استعفا می داد و کمتر اتفاق می افتاد که کار به استیضاح و ورقه سفید و کیود بکشد. اضداد دولت هم منتظر بودند مستوفی الممالک که هیچوقت خود را برای ریاست وایع (حریمی) نشان نمی داد، همین کار را بکند ولی «آقا» این بار این کار را نکرد.

اشخاص وجه المله را هیچ چیز به قدر تردید و جاهت که به منزله حمله به سرمایه آنهاست عصبی نمی کند. این زنده باد و مرده بادهای پیشرس صحن بهارستان که سلیمان میرزا برای همراهی با کابینه به راه انداخته و اضداد کابینه را هم به این کار واداشته و بالاخصاص، مذبذبی این چند نفر که وجاهت آقا را به حراج گذاشته و هر روز به طرفی متمایل



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می‌شدند این مرد شریف را بسیار متأثر کرده می‌خواست به ملت بفهماند که با این همه هو و جنجال و سر و صدا، اصداد او تقصیری برای او نمی‌تواند ثابت کنند. به همین جهت بعد از این که یقین هم حاصل کرد که طرفداران او در اقلیت افتاده‌اند، استعفا نکرد تا اصداد خود را به استیضاح وادار کرده و یکنواختی خود را در پیشگاه ملت ثابت کند.

مدرس هم نمی‌خواست استیضاح کند زیرا بهتر از هر کس می‌دانست که آقا تقصیری ندارد. ضدیت او در این مورد برای آن بود که آقا را در این موقع برای ریاست وزراء مناسب نمی‌دید و به قول خودش می‌خواست شمشیر جواهرنشانی را که برای مواقع تشریفات به کار است به شمشیر براتری تبدیل کند و این اکثریت را برای این مقصود ساخته و پرداخته بود. یک چند هم، تفسیر و تعبیر اصل ۶۷ قانون اساسی در میان طرفین مورد مباحثه بود. اصداد کابینه به این اصل قانون اساسی تمسک جسته، می‌خواستند بگویند، که چون عده اصداد کابینه از نصف گذشته است، کابینه طرف اعتماد مجلس نیست، و طبعاً منزع است. ولی طرفداران دولت، حقاً می‌گفتند، تا رأی عدم اعتماد بورقه نبود داده نشده است، کابینه دارای قدرت قانونی است.

در سر رد و قبول این دو نظریه، طرفین هر یک، ادله خود را در مجالس خصوصی و کولووار مجلس، با حرارت زیاد، مذاکره می‌کردند. ملت هم، در صحن بهارستان با زنده باد و مرده بادهای خود، داد فصاحت و قانون دانی می‌داد. کار به آنجا رسید که طرفداران طرفین، بر ضد و کلای مجلس و نطقهای آنها هم، نطق‌ها و بیانات زنده ای می‌کردند. ماه رمضان و ثور گذشت، وشوال و جوزا رسید، هنوز مباحثه در تعبیر اصل ۶۷ قانون اساسی بجائی نرسیده بود.

سر رسید مدت قانونی مجلس چهارم نزدیک بود، اگر مدرس وقت خود را بیش از این صرف تعبیر اصل ۶۷ می‌کرد، عمر مجلس سر می‌آمد، و خلاف مقصود او حاصل می‌گشت و بر ضررش تمام می‌شد. مقصود سید بزرگوار، در این ضدیت بیشتر متوجه انتخابات دوره بعد بود. زیرا در این شمشیر مرصع، آن پرش را نمی‌دید، که بتواند آزادی انتخابات را در مقابل نظامیان حفظ کند، و کار بکام سردار سپه و طرفداران او که مسلماً در انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند می‌شد.

از طرف دیگر در صورت دادن استیضاح‌نامه هم، ممکن بود دولت از فرجه قانونی استفاده کرده و قبل از رسیدن موعد استیضاح و تعیین تکلیف کابینه، مدت مجلس سرآمده و طبعاً منحل شود و کابینه سر کار باقی مانده و مقصود، که اطمینان از سر نوشت انتخابات است، حاصل نگردد. و باز هم کار به کام سردار سپه و طرفداران او بشود.

اما سردار سپه، در این گیر و دار، چنین بنظر می‌رسید که بالمره بی طرف است، و حق هم این بود که بی طرف باشد. زیرا با وجود یادگانهایی نظانی که در کل کشور داشت در هر حال، از نتیجه انتخابات برنفع خود مطمئن بود، و در عوض شدن کابینه، از این حیث ضرر و نفعی برای او حاصل نمی‌کرد. با وجود این، چون تغییر کابینه، او را یک قدم بر ریاست وزراء نزدیکتر می‌برد، از این دعوا که می‌دانست بفتح مدرس ختم خواهد شد، بدش نمی‌آمد.

باری، سید مدرس حساب کار را کرده و دانست که مستوفی الممالک کسی نیست که از فرجه قانونی (مهلت پاسخ دادن به استیضاح) استفاده کرده و خود را کسی بشناساند که بخواهد خویش را در غیاب مجلس، رئیس الوزرای زور کی کند. بنا بر این، از محاجه قانونی صرف نظر کرده و استیضاح نامه خود را با این چند کلمه «این جانب نسبت به رویه دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم» به ریاست مجلس تقدیم داشت و روز بعد، آقای فروغی وزیر امور خارجه به مجلس آمد و روز استیضاح برای فردای آن روز معین گشت.

روز ۲۱ جوزای ۱۳۰۲، پیش از ظهر و بعد از ظهر، در یک جلسه با یک تنفس چهار، پنج ساعته که در میان اتفاق افتاد نطق استیضاحی مدرس و جواب سلیمان میرزا و دفاع وزیر امور خارجه شنیده شد.

مدرس، در نطق مفصل خود که قسمتی از آن راجع به تاریخ سیاسی ایران در این یکصد و پنجاه ساله اخیر، و طرز و رویه دولت با دو همسایه قوی بود، آقا را دارای قدرت منع ندانسته با کمال متانت و نزاکت، ایشان را برای این موقع، مناسب به جا نیاورد، و ایشان را قاصر شناخت نه مقصر و اجمالاً به قول خودش، استعداد منعی آقا را برای مقاومت یا زیاده روی‌های دولت انگلیس، که دولت ایران را در عداد هند و افغانستان قلمداد کرده و سیاستمداران آن دولت اظهار داشته بودند که باید مأمورین روس از این سه دولت برونند، کم دانست. همچنین از این که چرا باید دولت ما طوری رفتار کند که یکی از طرفین علاقه زیادتری نسبت به آن نشان دهد، شکوه کرده نطق جامع پر مغز کم حمله با نزاکت و متانت خود را به پایان آورد.

جوابی که سلیمان میرزا به عنوان لیدر حزب مدافع کابینه به مدرس داده است جز پاره‌ای گل گشتی‌های حزبی و خصوصی چیز مهمی ندارد. اساساً مدرس هم تقصیری متوجه کابینه ندانسته بود که دفاعی لازم داشته باشد بلکه می‌خواست بگوید مستوفی الممالک برای این موقع کوتاه و نارساست و این جمله را به «استعداد منعی کم است و قصور است، نه تقصیر، تلویحاً فهمانده بود. چنان که دفاع فروغی وزیر امور خارجه هم بیشتر متوجه وجهه کابینه در انتظار عامه بوده و در حقیقت می‌گفت «دیدید که ما کاری نکرده بودیم، پس این همه هو و جنجال برای چه بود؟»

نطق مستوفی الممالک رئیس الوزراء

در این موقع، آقای مستوفی الممالک پشت تریبون رفته و بعد از زدن چند تا تلنگر به آستین دست چپ و پیش سینه لباس برای گردگیری موهوم، که آقا در موارد شروع به صحبت عادت به آن داشت، گفت: با این که به کوچکتربین خدمات ملی و مملکت مشروطه بنده افتخار و اشتیاق داشته و دارم، نظر به این که برای صحت عمل و اجرای قانون و پاکدامنی و بیطرفی صرف، مخصوصاً از چند سال به این طرف چندان مشتری‌های زیادی نمی‌بینم، همیشه دوری از خدمت کرده‌ام و هیچ وقت اصراً در دخول خدمات نداشتم، و هر وقت داخل در خدمت شده‌ام، اگر با حضور مجلس بوده و باز بر حسب تمایل یک اندازه‌ای اراده ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده است و هیچ وقت به اصراً و اسباب چینی و برانگیختن وسایل نیامدم مصدر کار شوم و هیچ وقت اصراً به دخالت در کار، به‌عللی که عرض کردم، نداشتم و ندارم. در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف داشته‌اند همیشه مشاهده فرموده‌اند که به مجرد حس یک بی میلی، یا از طرف مجلس در دوره‌های گذشته، یا از طرف اعلیحضرت فوراً کناره گیری نموده و هیچ وقت استقامت نمی‌کردم. این مرتبه، علل استقامت همان بود که آقای ذکاءالملک همکار من بیان کردند، و الا من عوض نشده‌ام و اشتیاق به کار هم، به همان علل ندارم و الا کمال افتخار به کوچکتربین خدمات دارم.

جهت استقامت من همان بود که آقای ذکاءالملک بیان کردند و خیلی تشکر می‌کنم که پس از این که آقایان استیضاح فرمودند، حاضرین استماع کردند که بالاخره خیانتی، خطائی نسبت به دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم و تصدیق نمی‌کنم و با کمال جرأت عرض می‌کنم کابینه بنده قصوری در وظایف خود نکرده است و آنچه توانسته ام و ممکن بوده است انجام داده ام و یا اینکه، در شرف انجام بوده است، و خود بیانات آقای مدرس هم نشان می‌داد که حقیقتاً اعتراض واردی نداشته و فقط یک قدری بی لطف بودند (مدرس - بنده کمال اخلاص را دارم) بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی لطفی بیش از چیزی که فرمودند نفرمودند و راجع به سیاست خارجه هم آن بود که آقای ذکاءالملک گفتند.

یک فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع به قضایای گذشته و ایام مهاجرت، که در آنجا هم قدری بی لطفی نمودند و نسبت قصور به من دادند. در آنجا هم پیش وجدان خودم خود را مقصر نمی‌دانم و تصور می‌کنم آنچه که من کرده‌ام عین صلاح مملکت بوده است و چون کاملاً به نظامات مجلس آشنا نیستم، نمی‌دانم این حق ممکن است داده شود یا خیر، که تقاضا کنم یک کمیسیون تشکیل شود و در آن کمیسیون راجع به آن قسمت آنچه حقایق بوده است عرض کنم و معلوم شود که دولت خبط و خیانتی نکرده است. حالا که مطالب کاملاً روشن شد و حفظ اصولی هم که آقای ذکاءالملک اشاره کردند به عمل آمد، من هیچ ضراری به ماندن ندارم و اشتیاقی هم ندارم. با این که تا یک درجه به آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان ناطقین بی لطفی بوده است که از این دولت بدشان می‌آمده است (یکی دو نفر از نمایندگان - این طور نیست) می‌دانم وضعیت امروزه طوری است اشخاصی امثال من اصلاً دخالتشان در امور چندان پیشرفتی ندارد و متأسفانه و بدبختانه در این مملکت هم اشخاصی می‌خواهند داخل کار بشوند و آجیل‌هایی هم بدهند. من نه می‌گیرم، نه می‌دهم. اصراً می‌هم به ماندن ندارم و این ایام غیبت مجلس را که شاید به عقیده بعضی ایام بره کشی فرض شود به اشخاصی که اشتها دارند واگذار می‌کنم و معده من هم خراب است و نمی‌توانم هضم کنم و از اینجا هم می‌گذارم می‌روم خدمت اعلیحضرت همایونی، برای حفظ احترام اکثریت استغای خودم را تقدیم می‌کنم».

پس از این بیانات سرا پا عصبی، از کرسی خطابه پائین آمده، خطاب بوزراء گفت آقایان بنظر منمید. وهمگی، باستثای سردار سپه، از مجلس خارج شدند.

کاری سابقه! در همین حین از طرف عده‌ای تماشاچی صدای زنده‌باد مستوفی الممالک، مرده‌باد مخالفین کابینه و حتی مرده باد مدرس بلند شد. رقیب‌های آنها هم برای آن که از حریف باز نمانند فریاد زنده‌باد مدرس کشیدند.

سردار سپه، وقتی این صدا از جمعیت بلند شد، برخاست جلو رئیس مجلس آمد و با یکی دو کلمه از مؤتمن الملک چیزی پرسید، و ایشان هم جوابی گفتند. او هم از در خارج شد.

مؤتمن الملک رئیس گارد مجلس را احضار، و به مجلس پیشنهاد کرد تمام آنها که این سر و صدا را راه انداخته و باعث بی نظمی مجلس شده‌اند توقیف و مقصرین آنها تعقیب گردند. این پیشنهاد به اتفاق آراء تصویب و رئیس گارد هم حاضر شده بود. به‌امر رئیس، هوچی‌ها را توقیف کردند و جلسه قهراً به تنفس تعطیل شد.

پس از یکی دو ساعت مجدداً جلسه تشکیل گشت. پاره‌ای و کلا نطق‌هایی کردند. از جمله قوام السلطنه که چون خود را هدف «بره کشی» و «آجیل خوری» نطق مستوفی الممالک دانسته بود شرحی بر ضد این نطق و کندی دندان خود در آجیل خوردن اظهار، و دارائی خود را گرو داد که اگر کسی بتواند ثابت کند که ایشان و اشخاصی که از نزدیک با ایشان کار کرده‌اند، آجیل خورده‌اند. نسبت به مشیرالدوله

هم که ممکن بود در آینده رئیس الوزرا شود همین گرو را داد و بالاخره ضمن تغییر بسیار به موضوع دیگر پرداخته و گفت در این دو ماهه عرصه تهران نمایندگان هوچی‌ها شده بود، و حتی در صحن بهارستان هم نسبت به نمایندگان ملت یاوه گوئی می‌کردند. و بالاخره شریطه نطق خود را به تحسین از اقدام اخیر آقای رئیس مجلس در حفظ انتظامات قرار داده و افزود که من خیال نداشتم بر ضد کابینه مستوفی الممالک ورقه کبود بدهم ولی بعد از استماع این جمله‌ها که امروز از ایشان تراوش کرد، ورقه کبود خود را تقدیم رئیس مجلس خواهم نمود.

معلوم است این جنگ اعصاب به روزنامه‌ها هم سرایت کرد و هر یک از آنها بر طبق رویه و مسلک و پارتی خود واقعات را آب و تاب داده، به نفع خویش و بر ضرر رقیب، از آن استفاده، و حتی سوء استفاده می‌نمودند. آقای فرخی در طوفان خود باز هم رباعیات زاده طبع خویش را منتشر کرده مدرس را به بوقلمون تشبیه کرد. آنها که بر حسب امر و پافشاری رئیس مجلس رفتار توقیف و تعقیب، و بالتیجه حسب قانونی شده بودند، چند کلمه سؤال و جواب مؤتمن الملک را با سردار سپه توجیه کرده و اقدامات سردار سپه را برای حفظ نظم در خارج از بهارستان مربوط به این سؤال و جواب دانسته تا توانستند در اطراف آن قلم‌فرسایی کردند.

روزنامه‌های طرفدار سوسیالیست سر مستوفی الممالک را برای این نطق که جز زاده عصیانیت چیزی نبود به عرش برین رساندند. خلاصه این که تا چند روزی بازار تهمت و افترا نسبت به طرفین قضیه رواج کامل یافت و طرفین حق و حساب‌های یکی دو ماهه گذشته را که به عقیده خود نسبت به هم پیدا کرده بودند بطور کامل وابستند به حدی که مؤتمن الملک برای تشریح مطلب، در جلسه بعد مجبور شد در ضمن گزارش عملیاتی که مجلس، در جلسه قبل، رئیس خود را به اتفاق آراء بدان مأمور کرده بود، توضیح بدهد و در این خصوص گفت:

در آنروز که آقای سردار سپه نزدیک کرسی خطابه آمدند، از من پرسیدند که من بوم، یا بمانم؟ من به ایشان گفتم، اختیار با خودتان است می‌خواهید بمانید. نه ایشان از من دستوری خواستند، و نه من مأموریتی دادم، اگر در خارج زد و خوردی اتفاق افتاده، و ایشان متعرض کسی شده باشند، مربوط به صحبت آن روز نیست و سپس، اضافه کرد: حتی آمدند، اظهار داشتند که جمعی هم در پائین مشغول بی نظمی هستند. گفتم رئیس مجلس منحصر به طلالارجلسه بوده است. فقط آن‌ها را، که در طلالارجلسه بی نظمی کرده‌اند، توقیف کنید و مطابق گزارش که بعد از تحقیقات رسیده است، سیزده نفر از آنها محرکین اصلی هستند. تصوری کنم، آقایان این اندازه توقیف را، در باره آنها کافی بدانند، و اجازه بدهند، که آنها را هم مستخلص کنند، مجلس هم، با «صحیح است» همگانی خود، پیشنهاد ایشان را پذیرفت و سر غائله هم آمد.

با وجود خصوصیت‌های صد و چهل پنجاه ساله خانوادگی، با مستوفی الممالک برای اینکه دمکرها آقا را از ینچه خود خواهی پائین انداخته و او را، با همه آریستوکراسی که داشت، بخود منسوب می‌داشتند، من آنقدر ها با ایشان رایگان نبوده‌ام، که هدف نطق این روز را از ایشان استفسار کنم، و تصور نمی‌کنم آنها هم که با آقا خیلی رایگان بوده‌اند، بخود اجازه داده باشند، که این نطق عصبی این روز آقا را بخاطرش بیاورند.

آقا قبلاً می‌دانسته است که مشیرالدوله کاندیدای ریاست وزراء است، و هیچکس ولو فرخی آنروز، و توده ای‌های امروز هم، معتقد نبوده، و نیستند که مشیرالدوله اهل آجیل دادن و آجیل گرفتن و برخ کشی باشد. همچنین، نه در آنروز و نه قبل و نه بعد کسی را نشنیده‌ام، که نسبت به مدرس، چنین دعوی را داشته باشد، که مثلاً او را آجیل و بره کشی بدانند. آقا هم متین تر و با وقارت تر از آن بود، که آتهائی را هم که اهل آجیل و بره کشی میدانست، بروی آنها بیاورد. حتی، بقول مدرس «استعداد منعی» بقدری کم بود، که بروی آنها که از مال شخصی و موروثی او، دارای آلف و الوف شده بودند، نیز چیزی نمی‌آورده پس چه شده، که در این مورد، حرف آجیل خوران و بره کشی را بمیان آورده است؟

تصور می‌رود، که در این یکی دو ماهه، مرده باد و زنده بادهایی که رخاله های حزبی، در صحن بهارستان و در محافل می‌گفته‌اند، با آب و تاب هائی که رؤسای توانسته‌اند به آنها بدهند، باطالع مستوفی الممالک رسیده، و آقا را خیلی عصبانی کرده بوده است. در صورتی که، ریشه تمام این هو و جنجال‌ها، جز سلیمان میرزای طرفدار آقا کسی نبود، در این روز هم، مدرس اگر چه خیلی در لافه استعارات و کنایات مخصوص بخود، ولی در هر حال، کم بود «استعداد منعی» را در ایشان، قدری زیادتر از اندازه، توضیح داده و در حقیقت حقیقتی را که همه بدان معتقد بودند، یک دو سه باری به خاطر ایشان آورده و «استعداد منعی» را در ایشان تحریک کرده، و آقا را بر آن داشته است که موقتاً چیزی غیر از آنچه جنلی او بوده است، بشود و در حال عصبانی بدون این که هدف معینی را در نظر آورده باشد این جمله‌های زنده را بر زبان رانده است، و اگر هم هدفی در نزد خود داشته، همان نظامیان بوده‌اند، که آجیل خوران و بره کشی به آنها می‌چسبید. (۱۰)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، ادامه این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



انتخابات ریاست جمهوری در بوته

ابهام؟ - ۲

در به رسمیت شناساندن دولت رسمی فلسطین در سازمان ملل، تعیین تکلیف نهایی و قریب الوقوع سر نوشت مردم سوریه، بحرانهای جدید در عراق در رویارویی های نظامی المالکی و نتشهایی که از سوی غرب بوسیله سران کردها، خود را در گریزهای احتمالی نظامی نشان میدهند، همه و همه در بیرون مرزهای ایران توجهات را به خود جلب نموده است. از سوی دیگر وضعیت بشدت بحرانی در داخل ایران، آینده رژیم جمهوری اسلامی را تیره و تاریخته و در چنبره مشکلات فرو برده است. خامنه ای در بن بست انتخابات، باز مانده در این که مهره مطلوب او بالاخره چه کسی خواهد بود؟ و این پیشکار آینده او کیست که از یک طرف گوش به فرمان سیاست بین المللی ایشان باشد و بتواند موضوع و مشکل کلیدی سیاسی روی میز رژیم، یعنی ماجرای انبی و تحریمهای شکننده اقتصادی را پیش ببرد و هم همزمان ماجرای لاینحل رابطه با آمریکا را، که این بار می رود که مسئله تعیین تکلیف کردن رژیم را علیه رژیم انتخاباتی ابالات متحده و روی کار آمدن کاندید مورد دلخواه رژیم یعنی آقای اوباما را رقم بزند. موضوع یک سره کردن تنازع و برخورد ها با ایران، این بار از قضا موضوع رابطه با آمریکا را بسیار جدی تر کرده است. بنابر این آقای خامنه ای مانده سر در گم که در این شرایط تعیین کننده، بالاخره کدام مهره را انتخاب کند تا بتواند پاسخ مشکلات را در این گردنه های خطرناک و سخت از طریق او پیش ببرد؟

در نوشته پیشین بخشی از بحرانهای پیش روی رژیم از جمله بحران اختلافات درونی، بحران انبی، بحران سوریه که رژیم را در تلاطمی سخت فرو برده و حاکمیت را در بن بست لاعلاج دست به گریبان نموده است، بر شمردیم ولی بحرانها و مشکلات اداره امور جامعه و تحریم های رو به افزایش، بقول سر دمداران خود رژیم، حمله و هجوم " لشکر گرسگان" در پیش خواهد بود که گریزه را بر اندام ولایت مطلقه و حاکمیت انداخته و مهار اوضاع را از آنها گرفته است.

تهدیدها و هشدارهای بی در پی خامنه ای به سران سه قوه و کار پردازان خود و گروههای رقیب پیوسته ادامه دارد و این تهدید و هشدارها روند روزانه پیدا کرده است. آخرین آن حکم حکومتی جدید ایشان به مجلس در رابطه با فرمان جلوگیری از استیضاح احمدی نژاد می باشد، ولی علی رغم خط و نشان کشیدن ایشان برای در سکوت نگهداشتن احمدی نژاد و کل باندهای مافیایی قدرت، متوقف نشدن، بلکه از عصر همان روز هشدار، که خامنه ای گفته بود: از امروز تا روز انتخابات، هر کس دم بر آورد خیانت است! جنگ و دعواها به مراتب شدت پیدا کرده و هنوز ادامه دارد. تشدید اختلافات میان دولت و دیگر مسئولان به رویارویی و به جالش کشیدن یکدیگر، نه تنها در رابطه با انتخابات که حالا بر سر آزادی ها، حقوق بشر و حتی کشتار های سال ۱۳۶۰ سر بر آورده است، تا جائیکه شاه مهره فساد و جنایت، رفسنجانی هم از قتل عام سال شصت باز خواست میکنند. تگاهی به مطبوعات حکومتی، باز تاب این جانشینان نشان میدهد. "دی نیوز" با تیتراژ کردن "آقای احمدی نژاد فاصله شما تا بنی صدر شدن یک قدم است." (۱) نوشت: در این چند روز شاهد اتفاقاتی عجیب از طرف دولت بودیم و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود، از عزل و نصب های جدید تا اظهارات رئیس جمهور در اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. افرادی که روز ۱۱ آذر عزل و نصب شدند کسانی بودند که اکثر اوقات بوی انحراف را می دادند و اظهارات جنجالی را در کارنامه خود دارند. به راستی این بازی شطرنج گونه احمدی نژاد با این مهره ها، آنهم در کمتر از ۷ ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری شروع کرده برای چیست؟ جناب مشایبه به این دلیل عزل و در جایگاهی بین المللی منصوب شد که اولاً او وقت لازم را برای فعالیت های انتخاباتی داشته باشد و ثانیاً راحت تر به سفرهای خارجی برود که این موضوع جای تامل دارد. احمدی نژاد امروز در روز همایش ملی قوه مجریه در باب مجلس گفت: "این جماعت مجلسی صرفاً منتخب ۳۰ درصد مردم هستند و این هجمه به نماینده ملت (یعنی رئیس جمهور) حمله به همه ملت ایران است."

احمدی نژاد اضافه کرد: دخالت در حوزه اجرا قابل قبول نیست چرا که رئیس جمهور با انتخاب مستقیم مردم انتخاب میشود و رای حداقل ۵۰ درصد به علاوه یک کل مردم ایران را دارد. اما نمایندگان که با حداقل رای مردم به مجلس میروند نمیتوانند وظایف رئیس جمهور را محدود سازند.

بله آقای احمدی نژاد ضمن گردن کشی به رهبرش و تمیزی در انتخابات به سود خودش، واقعیت انتخابات دو در صدی را نیز تصدیق میکند. منتخب ۳۰ درصد اشاره ایشان به انتخابات دوره اول و دوم مجلس نهم است که جزء به جزء کالبد شکافی و در همین نشریه نوشتم: آنقدر پشت رسوایی انتخابات از بام افتاده که اخبار رسمی حاکمیت نیز مجبور به بیان گوشه هایی از آنها شد و سخام نیوز نوشت: دو نفر از حقوقدانهای شورای نگهبان در دیدار نوروزی با رئیس مجمع تشخیص مصلحت رژیم، میزان مشارکت مردم در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی اسفند ۱۳۹۰ را در کل کشور: ۳۸٪ (سی و هشت درصد) واجدان شرایط و نرخ مشارکت در تهران: ۱۸٪ (هجده درصد) واجدان شرایط و میزان آراء سفید و نااطله: ۸٪ (هشت درصد) آرای اخذ شده بوده است و پرسیدیم انتخابات ۲٪ (دو درصد) چه نیازی به دور دوم دارد؟ اینستا نیز گزارش داد (۲): احمدی نژاد با اشاره به مطالب طرح شده در این همایش اظهار داشت: در نظام اجتماعی ما مهمترین رکن و نهاد، قانون اساسی است و ما از قانون اساسی مهمتر نداریم. همه اندیشهها، نظریه های اجتماعی، حکومتی، مطالبات و آرزوهای چندین ساله، مفاهیم دینی مرتبط با مناسبات و نظامات اجتماعی و

شیوه زمامداری همه در قانون اساسی مندرج است و اگر حقوق و ارزشها در جامعه گسترش پیدا میکند، باید بر اساس قانون اساسی باشد.

در یک موضوع جنجالی تر در مورد رهبری دی نیوز می نویسد: جناب احمدی نژاد اگر خط قرمز شما افراد کابینه شما امثال مشایبه ها می باشد، خط قرمز ما ولایت فقیه و رهبر عزیزمان است. ما برای رهبرمان جان هم می دهیم. پس در مورد نحوه صحبت کردنتان تجدید نظر داشته باشید. (۳) و اضافه می کند: در اوایل انقلاب مقدسمان نیز شخصی به نام ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور کشور و فرمانده کل قوا شد و کارهایی انجام می داد که باعث بلوا و آشوب سیاسی در جامعه آن زمان می شد، پس مواظب باشید! خودتان انتخاب کنید بنی صدر باشد یا رجایی!

آقای رئیس جمهور طی اظهارات بی سابقه در اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سخنانی به زبان راند که باعث حیرت ناظران سیاسی شده است. به گزارش سرویس سیاسی "دی نیوز" (۴) وی که در این اظهارات ظاهراً عصبانی به نظر می رسید، ضمن حمله شدید به "کسانی که مردم را محدود می کنند تا خودشان سر جانشان بمانند"، از ضرورت انتخابات آزاد سخن گفت و حتی به طعن گفت که دوستی شوخی کرده و گفته یک دفعه نام فرد پیروز انتخابات ۹۲ را می نوشتند و خیال همه را راحت می کردند!

احمدی نژاد گفت: بعضیها خیال میکنند هنوز در زمان قاجار هستیم و در زمان استبداد که یک مجلس پیدا کردیم و این مجلس پناه مردم است، خیر این طور نیست، دستاوردهای ملت و انقلاب فقط در مجلس خلاصه نمیشود. حتی در ایران مقام معظم رهبری نیز با واسطه انتخاب میشود اما رئیس جمهور به شکل مستقیم توسط مردم انتخاب میشود. وی باید منتظر واکنش های شدید نهادهای مختلف باشد.

احمدی نژاد از این هم پا را فراتر گذاشته به فرا فکنی هائی که ویژگی اوست پرداخت و در حالیکه خودش با دستبوسی خامنه ای و عبور از جاده خون بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد و هیچ اعتراضی به کشتار و سرکوب کسانی که خواهان انتخابات آزاد بودند نکرد، مدعی است: انتخابات آزاد حق مردم است و انتخابات آزاد هم اصالت دارد و هم ضرورت و اینکه حدود انتخاب رئیس جمهور بر اساس اعتقادات یک گروهی محدود شود درست نیست و این مغایر با روح قانون اساسی است. او می افزاید: اینکه رئیس جمهور کاغذ دستش بگیرد و برای تأیید مذهبی بودن و یا سیاسی بودنش امضا جمع کند خلاف قانون است و با این طرح مجلس قانون اساسی تغییر میکند اما تغییر قانون اساسی راه خود را دارد و ما نباید کاری بکنیم که حضور مردم کم رنگ شود.

احمدی نژاد در ادامه با ریختن اشک تمساح میگوید: مجلس چطور میخواهد اجرای انتخابات را که حق وزارت کشور است بگیرد و به دست دادستان کل بدهد. در طول ۳۳ سال گذشته وزارت کشور انتخابات را بر عهده داشته و اگر استیضاهای داشته است برای همه بوده و اگر کارش درست بوده نیز برای همه بوده است و همه از این سیستم انتخاب شده اند. وی افزود: این طرح تمام کارها و انتخابات گذشته را زیر سوال میبرد و در این مقطع کار درستی نیست و

تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری، یک فاجعه سیاسی!؟

این روزها بحث بسیاری از مسئولان در مصاحبه ها و گفتگو های رادیو تلویزیونی و مطبوعات بر سر تغییر قانون انتخابات است. هنگامی که سید علی خامنه ای صحبت از رئیس جمهور پارلمانی کرد مشخص بود که انتخاب این دوره ریاست جمهوری با دوره های دیگر متفاوت خواهد بود و حاکمیت به لحاظ مشروعیت اعتبار خود را از دست داده و هر کسی را او برای کاندیداتوری ریاست جمهوری معرفی نماید با قاطعیت از سوی مردم رد خواهد شد، چه لاریجانی باشد چه حداد عادل یا قالیباف و یا ولایتی و یا هر کس دیگر.

حاکمیت، در رأس آن سید علی و مجتبی مطنمن هستند که هر کاندیدایی را که معرفی نمایند در برابر کاندیدای جناح مقابل، اگر مردم در انتخابات شرکت کنند بازنده خواهد شد بنابراین از هم اکنون باید بفکر تقلبی بزرگ باشند.

به همین دلیل با این که کمتر از ۷ ماه به «انتخابات» ریاست جمهوری مانده است، هنوز هیچکس خود را نامزد ریاست جمهوری نکرده است و بخاطر تشدید برخورد ها، تعیین نامزدها برای شرکت در بازی انتخابات، میسر نشده است. خامنه ای می داند که لاریجانی مورد نفرت مردم است. بنا بر این، موافق با نامزد ریاست جمهوری شدن او نیست. هر چند شنیده می شود که «بیت رهبر» می خواهد قالیباف و لاریجانی و حداد عادل نامزد شوند. اما با لاریجانی موافق نیست. هم بخاطر بیزاری مردم از او و هم بخاطر رعایت قاعده ای اساسی که شبکه های تار عنکبوتی روابط شخصی از آن پیروی می کنند. یعنی کانون اصلی قدرت همواره می باید مراقبت کند تا که یکی از کانونهای حاشیه قوت را پیدا نکند که رقیب کانون اصلی شود.

مجلس با تصویب قانون انتخابات، حداقل سن را ۴۵ سال و حداکثر را ۷۵ سال معین کرد. پس هاشمی رفسنجانی و برخی مهره های دیگر نمی توانند نامزد شوند.

روز چهارشنبه سوم آبان ۱۳۹۱: کمیسیون شوراهای مجلس شورای اسلامی، طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات را تصویب کرده است که باعث شگفتی و تأثر عوامل خود رژیم شده است. طبق این مصوبه درون کمیسیون، کاندیدها برای اثبات این که رجل مذهبی هستند، باید امضای ۲۵ نماینده مجلس خبرگان را دریافت کنند و برای اثبات رجل سیاسی بودنشان باید سر آغ ۱۰۰ نماینده مجلس برونند و از آنها تأییدیه بگیرند. این تدبیر بدین علت اتخاذ شده است که از آنجا که ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس، در دوره های

مختلف، متغیر است، بسیار پیش می آید که یک جریان سیاسی در اکثریت و جریان رقیب در اقلیت مطلق باشد، کما این که در همین مجلس کنونی، اصولگرایان بخش اعظم مجلس را تشکیل می دهند و اصلاح طلبان، بسیار انگشت شمارند. در چنین وضعی، کاندیدای طیفی اقلیت، در گرفتن امضا از مجلسی ها، دچار مشکل جدی و عملاً حذف می شوند، با این اصلاحیه انتخابات با کاندیداهای مطلوب نمایندگان فرآکسیون اکثریت و به صورت کاملاً یکسویه برگزار خواهد شد. حذف این چنینی کاندیدای رقیب، اعتراض خود مجریان صحنه گردان ها را نیز برانگیخته است.

آری بقول حداد عادل (۵) نماینده عالی رهبر و رصدگر اصلاح طلبان در انتخابات مجلس " زنجیری" که خامنه ای برای انتخابات از سال ۱۳۸۱ به دست و پای ملت بسته است، نباید گذاشت این زنجیر پاره شود زیرا آنها تجربه فتنه سال ۸۸ را پیش چشمانشان دارند و این فتنه و انحراف روز به روز مجدداً خود را نشان می دهد و دشمن چشم دوخته تا جریانی را به راه بیاورد تا در برابر رهبری نظام بایستد. زنجیره پیروزی اصولگرایان از سال ۸۱ شروع شده و نباید از هم گسیخته شود.

حال سوال اینجاست که وقتی چندین زنجیر و فیلتر از جمله تأیید ولایت فقیه، شورای نگهبان، سپاه پاسدار و انواع نهاد های ریز و درشت دیگر، برای در انحصار در آوردن انتخابات در کارند، اساساً مستوان سخنی از انتخاب و انتخابات به میان آورد و وارد بازی مشروعیت برای ولایت فقیه شد؟

ادامه دارد

پی نوشت ها:

- ۱ - دی نیوز، یکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۲ - ایسا ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۳ - خط کشی ها از ماست
- ۴ - همان منبع

۵ - خبرگزاری مهر، مشهد، ۱۷/۹/۱۳۹۱: حداد عادل، مشاور عالی رهبر گفت انتخابات ریاست جمهوری یازدهم با سایر انتخابات فرق دارد ما تجربه انتخابات سال ۸۸ را پیش چشمانمان داریم، من در مجلس جریان اصلاح طلب را رصد می کردم با قدرت گرفتن اصولگرایان سکولارها ناکام ماندند و در سال ۸۸ فتنه ای به راه انداختند که البته با شکست مواجه شد. اما این فتنه و انحراف روز به روز مجدداً خود را نشان می دهد و دشمن چشم دوخته تا جریانی را به راه بیاورد تا در برابر رهبری نظام بایستد. زنجیره پیروزی اصولگرایان از سال ۸۱ شروع شده و نباید از هم گسیخته شود.

معارضه فرساینده؟

«در ۱۴ آذر ۹۱، به گزارش کلمه، متعاقب دیدار رضا خندان همسر نسرین ستوده این زندانی سیاسی و گروهی از فعالان زنان با برخی از نمایندگان و پیگیری های محمدرضا تابش و ابوترابی فرد و مذاکره آنها با رئیس مجلس و قوه قضاییه و با برداشتن محدودیت های قضایی از مهرآه خندان، دختر نسرین ستوده، وی به اعتصاب غذای خود پایان داد.»

«در ۱۵ آذر ۹۱، بیش از پنجاه تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین به طرح پوشش اجباری و گزینشی سازمان زندانها که عدم رعایت آن از سوی زندانیان سیاسی بهانه ای برای عدم اعزام ایش به بیمارستان شده است، اعتراض کردند.»

«در ۱۵ آذر ۹۱، به گزارش سبز آزادی، محمود طراوت روی، وکیل مریم بهرنی صبح روز دوشنبه ۱۳ آذر با مراجعه به دادگاه انقلاب شیراز حکم صادر شده توسط این دادگاه را برای مریم بهرنی رویت کرد و از ۸ ماه حبس به اتهام تبلیغ علیه نظام برای او موکلت خبر داد. به گفته طراوت روی این حکم برای مدت سه سال تعلیق شده است.»

«در ۱۷ آذر ۹۱، به گزارش کلمه، مهرداد سرجونی در دیماه سال ۱۳۹۰ توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شده بود و در فروردین ۱۳۹۱ با قرار وثیقه توسط شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر پس از ۱۰ ماه بازداشت آزاد شد. با این حال، دادگاه تجدید نظر در مردادماه سال جاری ضمن تأیید حکم دادگاه بدوی و رد لایحه اعتراضی وکیل، حبس وی را به ۳ سال تعزیری و ۷ سال تعلیقی تغییر داد و ۸ آذر ماه ۹۱ به شعبه اجرای احکام دادسرای اوین احضار و به بند ۳۵۰ این زندان منتقل شد.»

«در ۱۸ آذر ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» ۳ زندانی به نام های ایوج محمدی ۴۶ ساله، محمود باهوئی ۳۵ متاهل و یکی از اتباع پاکستان در زندان مرکزی دادگاه تهران به دار آویخته شدند.»

«در ۱۸ آذر ۹۱، به گزارش هر آنا، رضاحسن زاده اشرفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه دیار سبز استان مازندران که چندی پیش شکایتی را علیه فرماندار شهرستان بهشهر به دادگاه کارکنان دولت ارائه کرده بود بازداشت شد.»

«در ۱۸ آذر ۹۱، به گزارش کلمه، محمد صالح خزعلی با بیان اینکه امروز پدرش پس از چهار روز با خانواده خود تماس داشته اعلام میکنند که مهدی خزعلی از امروز وارد اعتصاب غذای تر شده است.»

«در ۱۹ آذر ۹۱، به گزارش «فراد»: پرونده کهریزک مشتمل بر ۳ هزار و ۸۵ صفحه کیفرخواست است. دادگاه دوم پرونده کهریزک که مراحل بررسی نهایی خود را در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیمک مدیر خراسانی می گذراند. کیفرخواست علیه سه قاضی از جمله قاضی متضوی است.»

«در ۲۰ آذر ۹۱، به گزارش هر آنا، هاشم آقاچری، استاد دانشگاه، در پی سخنرانی در منزل مصطفی تاجزاده عضو ارشد جبهه مشارکت، به دادگاه احضار شد.»

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۰ ایر و اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ ایر و ولطف کنید و چک نرسید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارش یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزادیگرایانه و صرفاً یک نظر است نویسنده و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا به نشریه چاپ می‌شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از اتمام نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد یا تاکنون.

شماره ۸۱۷ ۲۷ آذر تا ۱۰ دی ۱۳۹۱ 17-30 Dec. 2012 Nr.817 S.16

رابطه حکومت با دولت؟

عمل به حقی نباشد، حکم زور است، به یمن جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها و دانش‌ها، دین از خود بیگانه در بیان قدرت و تکلیف مدار که تکلیف‌هایی را ناقض حقوق انسان و حقوق جمعی جامعه مقرر می‌کند، نقد پذیر می‌شود و می‌تواند طبیعت خود را که بیان استقلال و آزادی و حقوق و کرامت انسانی است را باز یابد و می‌تواند نقش خود را در تکامل دموکراسی برعهده بگیرد.

۲/۵ - با توجه به تریسی که از به خدمت قدرتمندارها در آمدن «توده‌ها»، وجود داشته است (مورد روسیه و مورد های آلمان و ایتالیا و مورد «حزب الله» در ایران، دو راه کار جدید (در غرب بعد از جنگ دوم) به اجرا گذاشته شده‌اند:

- دموکراسی حق دارد نگذارد حزبی با اندیشه راهنمای توانالتر و یا مجموعه‌ای از گروه‌های سیاسی دارای اینگونه اندیشه‌ها، موجودیتش را به خطر اندازند. از این رو، حزبهائی دارای اینگونه مرام که خشونت را نیز روش می‌کنند، قابل انحلال هستند.

- حزبهائی دموکرات صاحب بودجه و حق استفاده از وسائل ارتباط جمعی می‌شوند.

در سالیهای اخیر، بنام مبارزه با تروریسم، راهکار محدود کردن آزادیها نیز در پیش گرفته شده‌اند.

این راهکارها می‌گویند که دولت مرام دارد و این مرام لیبرالیسم بمثابه ایدئولوژی سرمایه داری است. از این رو، با مرامهای مخالف خود، در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مبارزه می‌کند. دولت را نیز بعنوان وسیله بکار می‌برد. از این رو، گرایشهای افراطی، در حال حاضر، افراطی راست، تفویض شده‌اند. به جای این راه‌کارها، نخست می‌باید دولت را از دست سرمایه داری لیبرال و مرامش که لیبرالیسم است رها کرد. از آن پس، دولت حقوقمدار بمعنای درست کلمه قابل تحقق می‌شود. دولتی که در خدمت سرمایه داری لیبرال، نیروهای محرکه را به استخدام آن در می‌آورد و خود مانع باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی می‌شود، اینک عامل باز و تحول پذیر شدن این نیروها و بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد می‌شود. دموکراسی بدین راه و روش است که می‌تواند از خود دفاع کند. گرفتار فسادها نگردد. تکامل بجوید و به مردم سالی شورائی نزدیک بشود.

۳/۵ - اما از آنجا که دولت بدون مرام نمی‌شود، خالی کردنش از دین و لیبرالیسم و هر مرام دیگری، بمعنای ناممکن کردن است. گوئیم مرام دولت حقوق و اصول راهنمای ارکان دولت مردم سالار هستند. اما پرسش کننده و خوانندگان گرامی حق دارند بپرسند: مگر نه این حقوق و اصول در این و با آن اندیشه راهنمایان می‌شوند، پس هرگاه یک اندیشه راهنمایان را بیان کنند، دولت دارای آن مرام می‌شود.

چنانکه مالکیت خصوصی در لیبرالیسم حق است و در مارکسیسم ضد حق و در آنارشیسم دزدی است. هرگاه در قانون اساسی، در اصلی، پذیرفته و بنیین شود، لیبرالیسم مرام دولت می‌شود. اگر نشود، یکی از دو مرام دیگر مرام دولت می‌گردد.

بدین قرار، تعمیم لائیسینه در معنای بی طرف کردن دولت، کاری ناممکن می‌نماید. از این رو است که بسیاری لائیسینه را حربه‌ای می‌انگارند برای تصرف دولت. این حربه را لیبرالیسم بکار برده است برای این که نخست با دین بعنوان رقیب، رویارو بود. سپس با مارکسیسم و سوسیالیسم، بعنوان رقیب روبرو شد. مدعی شد که خود ایدئولوژی نیست، بنا بر این، دولت نباید ایدئولوژی بگردد. در انزوا نگاه داشتن حزب‌های کمونیست، روش دومی است که لیبرالها بکار می‌بردند و برای مدتی دراز، حزب‌های سوسیالیست که اصول راهنمای لیبرالیسم (مالکیت خصوصی و کارفرمائی و بازار و...) را پذیرفته‌اند، از هرگونه همکاری با احزاب کمونیست باز می‌داشتند.

با وجود این، دولت لائیک بمعنای بی طرف که مرامش حقوق و اصول راهنمای باشند که دولت را به خدمت مرام خاصی در نیاورند، میسر است. توضیح این که

۴/۵ - برابر منطق صوری، حقوق در اندیشه‌های راهنمای بیان می‌شوند. اما چون از صورت به محتوی گذر کنیم، می‌بینیم نه چون این یا آن مرام از حق و حقوق سخن بمان می‌آورد، حقوق وجود دارند. چون حقوق وجود دارند این و آن اندیشه راهنمای از حقوق صحبت می‌کنند. حقوق هر موجود زنده، ذاتی حیات او هستند. اگر حقوق نبودند، هیچ اندیشه راهنمای نمی‌توانست از آنها سخن بگوید. این حقوق ذاتی انسان هستند، زیرا حیات بستی مستقیم دارد به عمل به آنها. چنانکه حقوق یک جامعه نیز ذاتی حیات آن جامعه هستند. یک انسان چون نفس نکشد، می‌میرد و یک جامعه چون وطن از دست بدهد، برجا نمی‌ماند.

بنا بر این، حقوق هر موجود زنده با مراجعه به حیات آن موجود قابل شناسائی هستند. ویژگی‌های حق نیز این امکان را می‌دهند که تعریف هر حق و مجموع حقوق دقیق شود. با وجود این، بحث بر سر ذاتی بودن و نبودن حقوق ادامه دارند: پزینوستهای لیبرال دولت را مشاء حقوق می‌دانند (۲). همان می‌گویند که افلاطون می‌گفت: «حقوق و منزلتها را دولت به افراد می‌دهد و می‌ستاند». کلسن، که نحله پزینوسیم اثریشی را پدید آورد، دولت و حقوق را دارای ذات مشترک می‌داند. الا اینکه در تحلیل نهائی، حقوق به تشکیل دولت باز می‌گردد. بر نظر او انتقادهای وارد دانسته‌اند. از جمله این انتقاد: پیش

از تشکیل دولت، انسان وجود داشته و حقوقمند بوده است. اشکال دوم بر لیبرالیسم وارد کرده‌اند که بنایش بر جانشین کردن «حقوق طبیعی» با حقوق موضوعه بیانگر این مرام است. چنانکه مالکیت شخصی انسان بر سعی خویش را با مالکیت خصوصی انسان بر اشیاء جانشین می‌کند. ...

با وجود این، اعلامیه جهانی حقوق بشر با موافقت نمایندگان سه دین و نیز حقوقدانان لیبرال تهیه شد. در آن، هم حقوق ذاتی و هم حقوق موضوعه هستند. مارکسیست - لنینیستها با اعلامیه جهانی حقوق بشر مخالف بودند و هستند. آن را ساخته بورژوازی برای مهار پرولتاریا می‌دانند. دست اویز آنها، حقوق موضوعه مندرج در این اعلامیه، بخصوص مالکیت خصوصی است. بدیهی است که چون نمی‌توانند تضاد جبرگرانی خود را با حقوقمندی انسان بپوشانند، بابت حقوق موضوعه مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تمامی این حقوق را نفی می‌کنند. ملاتاریا، چون پذیرفتن این اعلامیه را نفی ولایت مطلقه فقیه می‌یابد، مدعی می‌شود که «حقوق بشر اسلامی» دیگر هستند! بهر رو، اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین خاطر که مقبولیت جهانی نیز یافته، یک دست آورد است. بدیهی است می‌توان در قانون اساسی، حقوق موضوعه را با حقوق ذاتی جانشین کرد. این کار، اکثریت نزدیک به اجماع جانبدار قانون اساسی را میسر می‌کند.

و نیز حقوق ملی و حقوق بین المللی تا جایی که بتوان قانون اساسی را ترجمان آنها گرداند، شناخته شده‌اند. با اینهمه، می‌توانیم آنها را به یمن ویژگی‌های حق، نقد کنیم و بر اصل موازنه عدمی این حقوق را تبیین و در اصول قانون اساسی بازآوریم.

بدین قرار، هم رابطه دین‌ها و مرامهای دیگر از قید دولت بمثابه قدرت رها می‌شوند و اندیشه‌های راهنمای می‌گردند از آن باورمندان به آنها و هم تشکیل دولت حقوقمدار میسر می‌شود و هم رابطه دولت با حکومت، با دقت و صراحت و شفافیت، تعیین و تنظیم می‌گردد.

وسیلتهای برای آلترناتیو سازی مردمی، رکن

چهارم دموکراسی. قسمت چهارم

از تازه‌ترین مثالهای این بازیگری و بهتر بگویم ساحری است. سحر و جادویی که به سادگی شب را روز، و روز را شب جلوه میدهد. در قرآن از سحر و ساحران بسیار سخن رفته است. وسایل ارتباط جمعی وابسته به کانونهای قدرت، سحر، و آمران و عاملان آن، ساحران عصر ما نیستند؟

از جمله روشها، اشاعه ترس و وحشت توسط پخش اکاذیب و ضد اطلاعات و اطلاعات سوء و اغراق در تکات منفی دشمن با قصد برانگیختن کینه و خشم، بزرگنمایی توانایی خصم و ایجاد اضطراب بود. در این کار، مسئولین پروپاگاندا و ضد اطلاعات بر بنای نقش مهمی داشتند که وظیفه خود را «هدایت فکری بقیه دنیا» می‌دانستند. آنها امریکایی‌ها و حتی روشنفکران امریکایی را مادون خود می‌دانستند و معتقد بودند که باید «روشنفکران» کشور آمریکا را خط دهی کرد که آنها به نوبه خود توده‌های مردمی را در خط فکری مطلوبشان، چون گوسفندان، هدایت کنند. دیده میشود که در گروه «روشنفکران» و «چوپانان» و «هوشمندتران» بعضی خود را «روشنفکر تر» و «چوپان تر» (و لایند «هوشمندترین!!») می‌پندارند و خود را موظف می‌دانند (با شعارهای تو خالی و ناشافی چون «تکلیف شرعی» ... «حفظ نظام» ... «دروازه‌های تمدن بزرگ» ... «جلوگیری از پیشرفت کمونیسم» ... «دموکراسی» ... «حملة پیشگیرانه» ...) بقیه چوپانان را هدایت کنند.

لیپمن (Walter Lippmann 1889-1979) که بدنبال اسمش فارغ التحصیلی از دانشگاه هاروارد را یک میکشید، از جمله روشنفکران دوران ویلسن و حامی روشهای این رئیس جمهور بود. او از بنیان‌گذاران «انجمن سوسیالیست هاروارد» بود و «ماهنامه هاروارد» را در دست داشت. در سال ۱۹۱۴ او از بنیان‌گذاران مجله نیو ریپابلیک (New Republic) بود که در انتخاب مجدد ویلسن به ریاست جمهوری آمریکا نقش داشت و در این اثنا، او با نزدیکترین مشاورین ویلسن، کنل هاوس (Colonel House) مرتبط شد. گرچه ابتدا لیپمن صلح‌دوست و ضد جنگ بود، ولی بعداً توسط کنل هاوس و دیگران تغییر نظر داد و بر این عقیده شد که به جنگ به عنوان «وسیله‌ای برای دستیابی به ارزشهای آزادی خواهانه» بنگرد. با توجه به کانالیزه بودن جریان اطلاعات و تفکر، این نگرش توسط لیپمن باعث شد که لیبرالهای میانه‌رو دیگر هم به حمایت از جنگ بشتابند. خط دهی در جامعه از رده‌های بالاتر اجتماعی و فرهنگی و از «چوپان ترها» به «گوسفند ترها» تلقین می‌شود. در سال ۱۹۱۷ لیپمن توسط ویلسن رسماً به سمت همیار وزیر جنگ منصوب شد. او فعالانه در پروپاگاندا دولتی نقش داشت و آن را «انقلابی در هنر دموکراسی» می‌خواند که می‌تواند در مردم «تولید رضایت» و یا «خلق رضایت» کند! او این مشی را نه تنها پسندیده، بلکه لازم می‌دانست. نظام ارزشی و فکر راهبر خدای گون، زمان و مکان

نمی‌شناسد. تفرعن وی تراوشات فکری اش را تا آنجا منقوش می‌کرد که می‌گفت: «افکار عمومی به خیر و صلاح جمعی خود واقف نیستند» و «یک طبقه خاص مردان مسئول» باید مسائل را تجزیه و تحلیل کرده و نتیجه را به «کله گیج» مردم عادی فرو کنند. از دید او این «خیل منگ» نه حتی نقش شرکت کننده که فقط نقش «مشاهده گر» را دارند. ای عجب که در آن سر دنیا و در آن سر طیف فکری، لنین و استالین هم همین نظر را داشتند! آیا این به دلیل یکسان بودن پایه‌ای این دو «ایدئولوژی قرن» نیست؟ هر دو در پرستیدن بت قدرت، هم داستان نبودند؟ عجیب نیست که باورمندان به تعادل قوا، در صورت منفعل شدن و از گود کناره نگرقتن، به تکرار، جبهه عوض میکنند. لیپمن بعدها از نتایج جنگ ناخوشود شد و در سال ۱۹۱۹ از رئیس جمهور ویلسن، دوری گزید و در مجله نیو ریپابلیک خود، در جهت دادن افکار عمومی در مخالفت با ویلسن و معاهده ورسای کوشید. ولی اکثراً با امکانات رسانه‌ای غالبی که گروه مسلط قدرت پرست در اختیار دارند، افراد بریده از جریان غالب، یا کاملاً طرد و منزوی میشوند و صدایشان از نفس می‌افتد و به گوش نمی‌رسد و یا به آنها برچسبهای مختلف زده و آنها را به غل و زنجیر و زندان میکشند. و یا توسط چرخ خشن خضونت، کشته و ناپدید و حذف می‌گردند. ولی تأثیر ضد اطلاعات جاقفاده، چون شششوی مغزی موثری، تا سالها در اذهان باقی میماند. مثلاً امروز، بعد از گذشت چند دهه از پایان جنگ ویتنام، هنوز اکثر مردم آمریکا تعداد تلفات انسانی آن جنگ را «حدود صد هزار نفر» تخمین میزنند. این در صورتی است که ارقام رسمی حدود دو میلیون و ارقام واقعی بین سه تا چهار میلیون نفر کشته را گزارش می‌کنند. مثالی دیگر، علیرغم چندین بار اعلام رسمی مبنی بر پیدا نشدن حتی کوچکترین مقدار اسلحه کشتار جمعی در عراق، هنوز در آمریکا عده کثیری بر این باورند که این تسلیحات وجود داشته و کشف شده‌اند. با وجود چنین وسیله‌ای در امریکا، دیگر چه نیاز به ساواک و واواک و کی جی بی و..... است؟ گرچه، در ایران، تمام قوا در دست قدرت پرستان و در ولی مطلقه فقیه متمرکز است، سه قوه «مردمسالار» دولت امریکا، تحت امر ولی مطلقه غربی، با ینبه قوه رسانه‌های گروهی، پیوسته سر مردم را نه تنها در امریکا که در دنیا، سالارانه می‌برد!

ادامه دارد

تکذیب آقای موسی احسان

سلام

بنده از طریق دوستان به صفحه اینترنتی در وبسایت انقلاب اسلامی در هجرت ارجاع داده شده‌ام که در عین ناباوری مطالب خنده دار و کذب درباره اینجانب ذکر شده است.

بنده هم مانند بسیاری از دانشجویان ایرانی از طریق کنکور کارشناسی ارشد در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تحصیل بوده‌ام و مانند بسیاری دیگر از دوستان، دکتر رسول جلیلی استاد راهنمای بنده بوده‌اند. بنده یک دانشجوی دکتری مانند بسیاری دیگر از دانشجویانی هستم که پس از فراغت از کارشناسی و یا کارشناسی ارشد به خارج از ایران مهاجرت می‌کنند. حتی در دانشگاه استونی بروک درس ندادم بلکه تحصیل می‌کنم. در این متن که به نظر می‌رسد تنها تلاش شده، سسطوری را پر کند بجای اینکه اطلاعات درست و با ارزشی در اختیار خواننده قرار دهد:

۱ - القا شده است که بنده به عنوان یک جانی «زیردست» ایشان به کار خلاقی مشغول بوده‌ام

۲ - القا شده است که هم اکنون در حال تحقیق برای کار دیگری مانند سانسور وبسایت هستم

۳ - با بیان دو ملیتی بودن اینجانب، تلاش برای درست وانمود کردن این مطالب خنده دار شده است

بنده قوا تمام مطالب فوق را تکذیب می‌کنم. بنده هیچگونه ارتباطی با فیلتر بنگ و موارد فوق الذکر دیگر ندارم. خواهشمندم سر یا این مطلب را از وب سایت خود حذف و در صورت چاپ به هر شکل غیر مکتوب و یا غیر مکتوبی در همان رسانه تکذیب گردیده و سند آن در اختیار اینجانب قرار گیرد. در غیر اینصورت از طرق قانونی و قضایی به شدت پیگیری های لازم را انجام خواهم داد. با تشکر

موسی احسان

انقلاب اسلامی: تکذیب آقای موسی احسان ما را بسیار شاد می‌کند چرا که همان اندازه که علم وقتی به خدمت قدرت در می‌آید، برای حیات حقوقمند زیانمند است چون در استقلال و آزادی انسان بکار رود، سوئمند می‌گردد. پس بر استاد و دانشجو است که علم را به خدمت قدرت در نیاورند.